



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قنون
پروگرام ماستری فقه و قنون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن

(رسالة ماستری)

محصل: عبدالمقیم "موحد"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. و



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن

(رساله ماستری)

محصل: عبدالمقیم "موحد"
استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالملقیم ولد عبدالرازق: ID: ۹۹-۷۲۱-MSF-SH محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۰/۲/۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) حسارو هشت (نمره به حروف) موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماستری

اهداء

در قدم نخست این رساله به عنوان اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن را به والدین عزیزم که در آموزش و پرورش بنده سعی و تلاش همه جانبه نمودند تقدیم میدارم.

و در پی این به همه برادران و خواهران خویش اهداء میدارم.

همچنان تقدیم به تمام اساتید گرامی ام که از نظریات شان بهره پر ثمری را اخذ نمودم.

سپاسگزاری

در گام نخست الله متعال را در نهایت شاکر هستم که بنده ضعیفش را توانایی بخشید و جرأت و قوت دست به قلم بردن را برایم عطا فرمود، و بعد از شکر الله متعال که در قرآن شکر به والدین نیز قرین به آن تذکر رفته است، ازین منظر بسی شایسته می بینم از پدر، مادر، برادرانم و همه اعضای خانواده ام که مرا در جریان این دوره ی ماستری با رغم قبول همه چالش ها، مشکلات و نابسامانی ها روزگار که آن را به دوش خویش حمل نموده و فدا کاری فراتر از تصورم را برایم ارزانی داشته و در نهایت بذل و جهد خویش را با انتهای طاقت فرسای شان در مورد من دریغ نداشتند، همیشه کوشیدند تا بنده در محیط و فضای مملو از امنیت و آرامش کامل روحی و روانی به سر ببرم، این نثار و فداکاری شان که در زبان قلم نمی گنجد، بسی ارج و احترام میگذارم و از الله متعال متمنی هستم بنده را توفیق مزید عطا کند تا اینکه بتوانم، سبب خنکی چشم ایشان باشم و در پی این از ریاست پوهنتون سلام، از اساتید پوهنخی شرعیات، اداره بورد ماستری با احساس اینکه در مدتی که تحت نظر یک مجموعه ای از نخبگان قرار داشتم و از نظریات شان بهره پر ثمری را اخذ نمودم، مناسب میبینم اینکه از تمام اساتید به ویژه آنانی که لطف شان فراتر از لطف پدرا نه و توجه شان بالاتر از توجه فرزندانم برایم بود، با کمال محبت ابراز امتنان نمایم، و در فرجام از استاد محترم و مشرفام، دکتور محمد سلیم «مدنی» که در واقع الگوی از شرافت و کرامت انسانی و مزین با سجایا و مکارم اخلاقی را در بر خورد و راهنمایی شان در فضای حقیقی تجسم بخشیدند، و بنده را در راستای به اختتام رساندن این اثر از راهنمایی ها و مبدول داشتن عطف توجه شان مستفید ساختند، با قلب سرشار از اخلاص تقدیر و تشکری می نمایم. و همچنان از همه علم برداران اهل علم و دین، مراتب تقدیر و سپاسگزاری و ارج گذاشتن خویش را حضور شان تقدیم نمایم، و از الله متعال سعادت دارین را در وهله نخست برای خود، و در پی این به همه اهل علم و معرفت رجا مندم.

عبدالمقیم "موحد"

خلاصه بحث

بنده رساله خویش را پیرامون اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن به رشته‌ی تحریر درآوردم، اگر دقت نظر داشته باشیم می‌بینیم که در بعضی از احکام حج فقهای کرام اختلاف دیدگاه دارند، به همین لحاظ اختلافات شان را در احکام حج و اسباب آن در روشنی دلایل موثق به وجه احسن آن بیان نمودم و دیگر اینکه حج یکی از پایه‌های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند دوستی و برابری بین مسلمانان است، حج مشق و تمرین نامالییات زندگی است؛ سفر حج در بردارنده درس تحمل سختیها، دوری از وطن، جدایی از خانواده و خویشان است. می‌بایست روی اختلاف فقها در احکام حج و اسباب اختلاف آنها بدرستی بحث و بررسی شود، تا این فریضه سترگ الهی بوجه احسن اداء گردد. با در نظر داشت ضرورت موضوع این اثر را به سه فصل کنگوری کرده و تحت هر فصل مباحث و در تحت مباحث مطالب را ترتیب و تنظیم نموده ام.

- فصل اول آن روی کلیات موضوع در تحت پوشش شش مبحث که در مبحث اول آن موضوعات همچون تعریف احکام در لغت و در اصطلاح و انواع آن، در مبحث دوم مفهوم حج با روی کرد تعریف لغوی و اصطلاحی آن، در مبحث سوم حکم و مشروعیت حج، در مبحث چهارم انواع حج، در مبحث پنجم شروط حج و در مبحث ششم مفهوم سبب بحث و بررسی صورت گرفته است.
- فصل دوم آن روی اختلاف فقهاء در ارکان حج در ذیل چهار مبحث، که در مبحث اول آن احرام نخستین رکن حج بوده، با دلایل از قرآن، سنت و بیان اختلاف فقهاء، و مبحث دوم آن وقوف به عرفه با همچون مطالب وقت وقوف به عرفات، زمانی را که در برمیگیرد وقوف به عرفه و سبب اختلاف فقهاء در وقوف به عرفه، و در مبحث سوم آن طواف زیارت با مطالب رکنیت طواف زیارت، و سبب اختلاف فقهاء در طواف زیارت، و در مبحث چهارم آن سعی بین صفا و مروه، همچون مطالب حکم سعی بین صفا و مروه و سبب اختلاف فقهاء در سعی بین صفا و مروه واکاوی و پژوهش صورت گرفته است.
- فصل سوم آن روی اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج در تحت سه مبحث، که در مبحث اول آن احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش با مطالب همچون حکم حج زن حائض و نفاس، حج

طفل و حج بيهوش و نايم، و مبحث دوم آن احكام اداى حج از جاى غير با مطالب همچون مشروعيت حج از جاى غير، شروط حج فرض از جاى غير و حج نفل از جاى غير، و در مبحث سوم آن احكام تكليفى حج بحث و مناقشه صورت گرفته است.

همان طورى كه مبرهن است، اين اثر تحقيقى متشكل از سه فصل بوده و هر فصل آن با رويكردى ويژه اى از فصل ديگرى آن تقدم دارد. با اين بيان كه فصل اول آن، كه روى كلييات مى چرخد و اين يك روش پذيرفته شده است كه مسائل كلى مانند دريچه اى براى فهم و درك مسائل بعدى و زمينه سازى موشگافى آن است؛ بدين ملحوظ فصل اول اين گزاره تحقيقى را بر فصل دوم آن كه اختلاف فقهاء در اركان حج است مقدم ساخته شده است. بر همين منوال فصل سوم اين جزوه تحقيقى كه اختلاف فقهاء در احكام خاصه حج و بحث بر انگيز است، در فرجامين بخش اين اثر گنجانيده شده است؛ زيرا مقتضاي مسائل چالش‌زا اينست كه بعد از موضوعات مورد اتفاق مورد پژوهش قرار داده شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1.....	مقدمه
فصل اول	
کلیات	
8.....	مبحث اول: مفهوم احکام
8.....	مطلب اول: معنای لغوی احکام
10.....	مطلب دوم: معنای اصطلاحی حکم
10.....	تعریف حکم از نظر متکلمین
11.....	تعریف حکم از نظر فقها
12.....	انواع حکم
13.....	اقسام حکم تکلیفی
13.....	اقسام حکم وضعی
14.....	مبحث دوم: مفهوم حج
14.....	مطلب اول: تعریف لغوی حج
14.....	مطلب دوم: تعریف اصطلاحی حج
15.....	مطلب سوم: فضائل حج
17.....	مبحث سوم: حکم و مشروعیت حج
17.....	مطلب اول: حکم حج
20.....	مطلب دوم: حکمت و مشروعیت حج

22مبحث چهارم: انواع حج
22مطلب اول: افراد
22مطلب دوم: تمتع
22مطلب سوم: قران
23مبحث پنجم: شروط حج
23مطلب اول: شروط وجوب حج
23شرط اول اسلام
24شرط دوم: عقل
24شرط سوم: بلوغ
26شرط پنجم: استطاعت
26مطلب دوم: شروط صحت حج
26شرط اول: اسلام
26شرط دوم: عقل
27شرط سوم: میقات زمانی
28شرط چهارم: میقات مکانی
29مطلب سوم: شروط وقوع حج از فرض
32مبحث ششم: مفهوم سبب
32مطلب اول: تعریف لغوی سبب
33مطلب دوم: تعریف اصطلاحی سبب
33مطلب سوم: انواع سبب

فصل دوم

اختلاف فقهاء در ارکان حج

- 37 مبحث اول: احرام
- 37 تعریف لغوی احرام
- 37 تعریف اصطلاحی احرام
- 38 تعریف احناف از احرام
- 38 تعریف احرام در نزد مذاهب ثلاثه دیگر
- 39 مطلب اول: حکم احرام
- 39 مطلب دوم: شُرُوطُ احرام
- 43 مطلب سوم: حالات احرام
- 43 تعریف حج مفرد
- 44 تعریف حج قران
- 44 تعریف حج قران در نزد احناف
- 44 تعریف حج قران در نزد مالکی ها
- 44 تعریف حج قران در نزد شوافع
- 44 تعریف حج متمتع
- 45 مطلب چهارم: مواقیت احرام
- 45 تعریف لغوی مواقیت
- 45 تعریف اصطلاحی مواقیت
- 45 مواقیت احرام به دو نوع تقسیم می شود
- 45 نوع اول: میقات زمانی

49	احکام میقات زمانی حج
53	نوع دوم: میقات مکانی احرام
53	میقات مکانی احرام به حج
57	احکام که تعلق به مواقیت می گیرد
58	مطلب پنجم: محظورات حج
59	محرمات از منظر فقهای اسلام
70	محظورات احرام از البسه در حق نساء
70	اول پوشیدن صورت
72	دوم: پوشیدن دست کش در جریان احرام در حق بانوان
73	محرمات که تعلق می گیرد به بدن شخص محرم در جریان احرام
74	تراشیدن سر
75	دور ساختن موی از اعضای بدن در جریان احرام
75	کوتاه نمودن نخن های دست ها و پای ها
76	روغن مالی اعضای بدن
78	تطیب
79	تفصیل احکام تطیب از برای محرم در جریان احرام
79	تطیب لباس
80	تطیب بدن محرم در جریان احرام
81	مطلب ششم: کفاره محظورات احرام
81	تعریف کفاره
82	کفاره محظورات حج

83.....	اصل كفاره محظورات حج
85.....	تفصیل كفاره محظورات حج
86.....	1: كفاره پوشیدن لباس در جریان احرام
86.....	2 : كفاره تطیب در جریان احرام
88.....	حلق و تقصیر
90.....	كوتاه نمودن ناخن های دست ها و پای ها
91.....	قتل شپش
93.....	قَتْل الصَّيْد
95.....	مطلب هفتم: سبب اختلاف فقهاء در احرام
98.....	مبحث دوم: وقوف به عرفه
99.....	مطلب اول: وقت وقوف به عرفات
99.....	مطلب دوم: زمانی را كه در برمیگیرد وقوف به عرفه
103.....	مطلب سوم: سبب اختلاف فقهاء در وقوف به عرفه
105.....	مبحث سوم: طواف زیارت
106.....	مطلب اول: ركنیت طواف زیارت
107.....	شروط طواف زیارت
108.....	انواع طواف
109.....	مطلب دوم: سبب اختلاف فقهاء در طواف زیارت
110.....	مبحث چهارم: سعی بین صفا و مروه
110.....	مطلب اول: حكم سعی بین صفا و مروه
112.....	مطلب دوم: سبب اختلاف فقهاء در سعی بین صفا و مروه

فصل سوم

اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج

- 116.....مبحث اول: احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش
- 116.....مطلب اول: حکم حج زن حائض و نفاس
- 118.....مطلب دوم: حج طفل
- 119.....مطلب سوم: حج بیهوش و نایم
- 121.....مبحث دوم: احکام ادای حج از جای غیر
- 121.....مطلب اول: مشروعیت حج از جای غیر
- 124.....مطلب دوم: شروط حج فرض از جای غیر
- 124.....1: شروط وجوب احجاج
- 125.....2: شروط نائب از غیر در انجام افعال حج
- 126.....3: شروط صحت حج از جای غیر
- 130.....مطلب سوم: حج نفل از جای غیر
- 130.....شروط صحت حج نفل از جای غیر
- 131.....مطلب چهارم: سبب اختلاف
- 132.....مبحث سوم: احکام تکلیفی حج
- 132.....مطلب اول: وجوب ادای حج بر فوراً یا تراخی
- 134.....مطلب دوم: سبب اختلاف
- 135.....نتیجه گیری
- 138.....پیشنهادات
- 139.....فهرست آیات قرآنی

140.....	فهرست احاديث
143.....	فهرست اعلام
144.....	فهرست منابع
1.....	Abstract

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستغفره ونستعينه، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له.

ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة حق نلقى الله تعالى بها.

ونشهد أنه هو إلهنا وربنا وخالقنا، وأنه تعالى معبودنا وفرض علينا أن نعبده، ونحمده ونشكره، ونذكره ونعترف له بالفضل والامتنان، ونسأله سبحانه أن يعيننا على ذكره وشكره وحسن عبادته.

ونصلي ونسلم على عبده ورسوله محمد بن عبد الله الذي أرسله الله بالهدى ودين الحق؛ ليظهره على الدين كله، ونشهد أنه بلغ الرسالة، وأدى الأمانة، ونصح الأمة، وجاهد في الله حق جهاده، وبين للأمة ما تحتاج إليه، فبين لهم أحكام عباداتهم، وبلغ ما أرسل به، واستشهد أصحابه رضي الله عنهم في حجة الوداع بقوله: ("ألا هل بلغت فقالوا: نشهد أنك بلغت وأديت ونصحت")⁽¹⁾ فشهدوا له بالبيان والبلاغ والنصح، فصلى الله وسلم وبارك عليه وعلى آله وأصحابه ومن سار على نهجه واتبع طريقه الى يوم الدين.

أما بعد:

طوريكه ميدانيم حج يكي از مهم ترين اصول دين اسلام است، مسلمانان با داشتن شرايط مكلف اند در دهه اول ماه ذى الحجه به مسجد الحرام در شهر مکه در عربستان سعودى رفته و مجموعه‌ى از اعمال نيابيشى را بجا آورند، اگر دقت نظر داشته باشيم مى بينيم كه در بعضى از احكام حج فقهاى كرام اختلاف ديدگاه دارند، مى بايست اهميت و ضرورت اختلاف شان در احكام حج و اسباب آن در روشنى دلايل موثق به وجه احسن آن آشكار گردد.

⁽¹⁾ ابى داود، سليمان بن الأشعث، سجستاني، (275 هـ)، *سنن أبى داود*، دار الكتاب العربى، بيروت (1905). ابن ماجه، حافظ ابى عبد الله محمد بن يزيد القزوينى. (207-275) *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، ن: دار الفكر (3074).

الف: بیان مسئله

موضوعی که محور اساسی بحث این اثری بنده را تشکیل می دهد اختلاف فقها در احکام حج و اسباب آن می باشد؛ با روی کرد اینکه در نهایت یک موضوع مهم بوده و همیشه مورد بحث و مناقشه ی زیادی از دانشمندان در هر عصر و زمان قرار گرفته است؛ چون حج یکی از پایه های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند دوستی و برابری بین مسلمانان است، حج مشق و تمرین نامالیات زندگی است؛ سفر حج در بردارنده درس تحمل سختیها، دوری از وطن، جدایی از خانواده و خویشان است. باید اختلاف فقها در احکام حج و اسباب اختلاف آنها بدرستی فهمیده شود، تا این فریضه سترگ الهی بوجه احسن اداء گردد.

ب: اهمیت تحقیق

هر مسأله در ذات خود عاری از مفیدیت، مطلوبیت و اهمیت نیست؛ با این تفاوت که برخی از مسائل از جایگاه و اهمیت بیشتر برخوردارند؛ البته این بر میگردد به چیستی موضوع ازین منظر عنوانی که درین جزوه تحقیقی دیده می شود از جمله مسائلی است که به باور بنده نهایت با ارزش و با اهمیت است؛ اهمیت و ضرورت اختلاف فقها در احکام حج و اسباب آن هنگامی آشکار میشود، که بدانیم اختلاف فقها در احکام حج چگونه است، دلایل فقها در این مورد چیست؟ از این منظر چه بهتر است که اهمیت این موضوع را در گام نخست از منابع دست اول اسلام که منشأ آن وحی آسمانی است مورد تحقیق و بررسی قرار داده و به بیان بگیریم، به همین خاطر بنده روی این موضوع تمرکز بیشتر نموده و پیرامون فحوی و محتوایش به تحقیق پرداختم.

ج. اسباب اختیار موضوع

اینکه حج یکی از ارکان اساسی اسلام است، و در بعضی از احکام آن اختلاف دیدگاه فقهای گرامی موجود می باشد، می بایست که در پرتو شریعت غرّای محمدی اندکی روی اسباب اختلاف دیدگاه ایشان روشنی بیندازم.

فکر و ایده‌ی شخصی و علاقه‌ی بیش از حد بنده، به بیان احکام اختلافی فقهی که مطمح نظر باشد، از همین لحاظ اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن را مورد بحث قرار داده‌ام، تا از احکام اختلافی حج آگاهی حاصل شود، بدین ملحوظ با درک این ناهنجاری‌ها گام برداشتن و تحقیق در این عرصه در کشور ما نیاز مبرم و اساسی می‌باشد.

د: پیشینه موضوع

با تفحص و بررسی در گذشته این عنوان هویدا می‌گردد که در محیط زندگی و جامعه‌ی ما عینا به لسان فارسی تحت عنوان (اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن) کتاب خاص و مستقل به رشته تحریر و تالیف در نیامده است، آنچه در این زمینه یافت می‌شود اینست که به برخی از موضوعات این عنوان به شکل اختصاصی در بعضی از کتب پرداخته شده که من جمله (ارشاد الساری الی مناسک الملا علی القاری) از قاضی حسین بن محمد سعید، عبدالغنی الحنفی و (الإحکام فی أصول الأحکام) از أبو الحسن علی بن محمد الآمدي که در این دو کتاب به بعضی از این احکام به شکل مختصر اشاره صورت گرفته است، ولی حق این موضوع به طور شاید و باید اداء نمی‌شود، از همین رو این موضوع ایجاب تحقیق و بررسی بکر و جدید را مینمود؛ روی این ملحوظ بنده اقدام به پژوهش در این میدان کردم. با آن هم سعی ما در بحث و پژوهش روی این موضوع بیشتر متکی به منابع عربی است که در این زمینه به چشم خورد، امید است توانسته باشم از عهده این کار مطابق به ظرفیت خویش برآیم، با این دید که تمرکز ما بیشتر روی منابع عربی بوده و ما از آن‌ها بهره گرفتیم و یاهم استفاده بردیم در بخش پایانی این موضوع تحقیقی ذکر نموده ایم.

ه: ساختار موضوع

طبق روش معمول که در روش‌های تالیف، تدوین و آثاری تحقیقی دیده می‌شود، و هر محقق و دانشمند روشی خاصی را در ساختار اثری خویش به کار می‌برد، که با در نظر داشت ثقل و خفت آن میتوانیم بگوییم کتب و آثاری علمی تحقیقی از ساختار بندی ابواب، فصول و مباحث تشکیل می‌شود؛ ازین جهت

بنده با در نظر داشت حجم این اثر را به سه فصل کتگوری کرده و تحت هر فصل مباحث و در تحت مباحث مطالب را ترتیب و تنظیم نموده ام.

که در فصل اول آن روی کلیات موضوع در تحت پوشش مفهوم حج، حکم و مشروعیت حج، اهداف حج، انواع حج و شروط حج با روی کرد دلایل بحث و بررسی صورت گرفته است.

و در فصل دوم آن روی اختلاف فقهاء در ارکان حج در ذیل چهار مبحث همچون احرام، وقوف به عرفه، طواف زیارت و سعی بین صفا و مروه بحث صورت گرفته است.

و در فصل سوم آن روی اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج با مباحث همچون احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش، احکام ادای حج از جای غیر و احکام تکلیفی حج بحث و مناقشه صورت گرفته است.

و: روش تحقیق

رساله ماستری یک اثر علمی میباشد که بایست، تمام معیارهای پذیرفته شده ای یک اثر علمی در آن مد نظر گرفته شود؛ بدین ملحوظ در این رساله هم کوشش به عمل آمده است تا به حدی توان معیارهای یک اثر علمی که دارای فهرست مطالب، مقدمه، اصل محتوا، نتیجه گیری، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و در اخیر آن فهرست منابع که همه ی آنها بگونه ای معیاری ترتیب داده شده و در آن درج گردیده است، ازین جهت تحقیق حاضر تحقیقی توصیفی تحلیلی و نظری می باشد و روش تحقیق آن در گام نخست با استناد از آیات قرآنی، سنت نبوی، اجماع علماء و عقل می باشد، روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه ی استفاده صورت گرفته است که، با مراجعه به کتاب خانه های بزرگ، و از کتابخانه های الکترونیکی از منابع انترنتی دیگر استفاده صورت گرفته است.

ز: اهداف تحقیق

- شناخت کامل از مفهوم و مشروعیت حج.
- توضیح دیدگاه فقهاء در احکام حج و بیان اسباب اختلاف شان.

ح: سوال اصلی

- اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن چیست؟

ط: سولات فرعی

1. اسباب اختلاف فقها در باره حج چگونه است؟

2. شروط وجوب حج چند است؟

ی: مشکلات بحث

برای حجاج در بخش عملی احکام حج کار برد مفید بخش را دارد، و در بخش علمی این رساله در فهم احکام حج و اسباب آن برای علماء و محصلین ارزنده واقع خواهند شد، مشکلات و چالش های چشم گیری در زمینه بحث این اثر قابل بحث به نظر میرسد: ازینکه در کشور ما به طور شاید و باید منابع در دست رسی باحثین قرار داده نشده است که می تواند برای باحث مشکل زا باشد؛ و من هم در این زمینه به مشکل فوق دچار شدم، و در حین تحقیق این اثر به آن دست و پنجه نرم میکردم و مخلصی برای خود جستجو نمودم، با وجود چالش های متذکره، همچنین از دید بنده، نبود یک کتابخانه ی مجهز با سیستم منظم و معیاری در داخل کشور می باشد که، بدین اساس هر نوع مشکلات درین زمینه قابل بحث و مناقشه بوده و می باشد.

فصل اول

کلیات

این فصل دارای شش مبحث می باشد

مبحث اول: مفهوم احکام

مبحث دوم: مفهوم حج

مبحث سوم: حکم و مشروعیت حج

مبحث چهارم: انواع حج

مبحث پنجم: شروط حج

مبحث ششم: مفهوم سبب

فصل اول

کلیات و مفاهیم

تمهید

طبق معمول در هر اثر تحقیقی، مفاهیم و کلیات آن در آغاز به بحث گرفته تحلیل و تجزیه میشود. و تیزس هم از جمله اثر تحقیقی است. بناءً در این فصل بررسی کلیات اختلاف فقها در احکام حج و اسباب آن پرداخته خواهد شد. و مشتمل بر شش مبحث است که در مبحث اول مفهوم احکام که از جانب علماء ارائه شده است، مبحث دوم مفهوم حج لغتاً و اصطلاحاً به بحث گرفته خواهد شد، مبحث سوم حکم و مشروعیت حج، مبحث چهارم انواع حج، مبحث پنجم شروط حج و مبحث ششم مفهوم سبب واکاوی و پژوهش صورت گرفته است.

مبحث اول: مفهوم احکام

مطلب اول: معنای لغوی احکام

احکام جمع حکم است و حکم در لغت به معانی ذیل استعمال می شود:

1. حکم به ضم حرف (ح) به معنی حکمت و فقه است، مانند این قول خداوند - جل جلاله- ﴿فَفَهَّمْنَاهَا

سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾⁽¹⁾.

ترجمه: پس (ما حکم درست) آن را به سلیمان فهماندیم و به هر دوی آنان، حکمت و علمی (فراوان)

دادیم، و کوه ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همزه داود، (خدا را از هر عیب و نقص) منزه شمارند

و (مانند این عنایات را) همواره می کردیم.⁽²⁾

در این آیت مبارک حکم به معنی حکمت و فقه استعمال شده است.⁽³⁾

(1) سوره الأنبياء/79

(2) ترجمه آیات از تفسیر نور، نویسنده: د. مصطفی خرمدل تاریخ انتشار (1394هـ) انتشارات احسان، گرفته می شود.

(3) - صابونی، محمد علی، (1417هـ). صفوة التفاسير، الناشر: دار الصابوني، قاهرة، سورة يوسف 45/2

2. أحكام جمع حکم است حکم از یحکم حکما و حکومة گرفته شده، به معنی قضا و فصل است.⁽¹⁾ مانند

این قول خداوند- جل جلاله- ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ

وَكَانَا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾.⁽²⁾

ترجمه: و داود و سلیمان را (یاد کن)؛ هنگامی که در باره‌ی آن کشت زار که شبانه گوسفندان مردم بدون چوپان در آن چریده و آن را تباه کرده بودند، قضاوت (داوری) کردند و ما شاهد قضاوت (داوری) آنان بودیم.

کلمه‌ی حکم در این آیت مبارک به معنی قضا و فصل به کارت رفته است.⁽³⁾

3. حکم در اصل به معنی منع برای اصلاح استعمال می شود. چنان چه عرب ها برای کسی که او را از

کاری منع می کردند می گفتند: (حکمت علیه بکذا) و لجام اسپ را (حکمة الدابة) می گویند چون

که از آن برای منع و اصلاح اسپ به مراد صاحبش استفاده می شود.⁽⁴⁾

⁽¹⁾ - مرسی، ابوالحسن علی ابن اسماعیل، (1421 هـ)، المحکم والمحیط الاعظم، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، مقلوبة (ح م ک): 51/3.

الرازی، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر، (2017م)، مختار الصحاح، الناشر: مکتبة بیروت مادة: (حکم): 78/1.

⁽²⁾ سورة الأنبياء/ 78

⁽³⁾ - عبد المنعم، دكتور محمود عبد الرحمن، (2006م)، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، الناشر: دار الفضيحة، باب الاحكام: 85/1

⁽⁴⁾ - آل خنين، عبدالله بن محمد بن سعد، (1434هـ)، توصيف الأقضية في الشريعة الإسلامية. معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار ابن

فرحون، المادة (حکم): 91/2.

4. حکم به معنی علم و فقه در دین است، چنانچه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «الخلافة

فی قریش والحکم فی الانصار».⁽¹⁾ انصار را به حکم خاص کرده است زیرا که اکثر فقهای صحابه

از ایشان بود مانند معاذ ابن جبل، اُبی ابن کعب و زید ابن ثابت...⁽²⁾

از میان تعاریفات فوق الذکر تعریف اول مطابق موضوع احکام حج میباشد.

مطلب دوم: معنای اصطلاحی حکم

علما برای حکم تعاریف زیاد را بیان کرده اند که در این مطلب تعریف حکم از دیدگاه علمای متکلمین،

اصول و فقها صورت می گیرد:

1. تعریف حکم از نظر متکلمین: « هو إثبات أمر لأمر أو نفيه عنه، فإن كان ثابتاً عن طريق العقل، فهو

حکم عقلي كالواحد نصف الاثنين، وإن كان عن طريق اللّغة، فهو حکم لغوي نحو المبتدأ مرفوع، وإن

⁽¹⁾ - ابن حنبل ، احمد ابو عبدالله احمد بن محمد الشيباني ، مسند الامام احمد بن حنبل، محقق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد و آخرون: 200/29 رقم: 17655. إسناد این حدیث ضعیف است، إسماعیل بن عیاش- اگر چه در روایت خود از شامیین صدوق و حسن الحدیث است تفرد او به مثل این متن محتمل نیست و از ضمیم ابن زرعه بغیر از دو نفر دیگر کسی روایت نکرده است، و ابوحاتم نیز این حدیث را ضعیف شمرده است و ابن معین و غیره ثقه دانسته اند، و از ابو هريرة مرفوعاً به رقم (8761) و موقوفاً روایت شده است و روایت موقوف اصح می باشد.

⁽²⁾ - الزبيدي، مرتضى، محمد بن محمد ابو الفيز، (ب ت)، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دارالهداية، بيروت، المادة: (حکم):

كان عن طريق التجربة، فهو حكم عادی مثل: الإسبرین مسكن للصداع، وإن كان عن طريق الشرع، فهو حكم شرعي»⁽¹⁾.

عبارت است از اثبات و یا نفی چیزی از چیز دیگری، اگر اثبات این چیز از طریق عقل باشد به آن حکم عقلی گویند مانند: یک نصف دو است، اگر اثبات از طریق لغت باشد به آن حکم لغوی اطلاق می شود، مانند این قاعده کلی هر مبتدا مرفوع است، اگر اثبات امر از طریق تجربه باشد به آن حکم عادی گفته می شود مثل: آسپرین مسکن سر دردی است، و اگر اثبات امر از طریق شرع باشد پس آن حکم شرعی است.

2. تعریف حکم از نظر فقها: «أثر خطاب الله المتعلق بأفعال المكلفين اقتضاءً أو تخييراً أو وُضْعاً»⁽²⁾.

عبارت است از اثر خطاب خداوند، که به افعال مکلفین از لحاظ طلب، اختیار و وضع تعلق می گیرد. در مقارنه تعریف حکم از نظر علمای اصول و فقها چنین ظاهر می شود که لفظ اثر در اول تعریف فقها زیاد می باشد، فقها لفظ اثر را به خاطر این آورده اند تا بیان نمایند که خطاب شارع بعینه حکم نیست، بلکه حکم اثر و مقتضی خطاب شارع است، و خطاب شرع در نزد فقها دلیل می باشد، مثلاً: در این قول خداوند - جل جلاله - ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾⁽³⁾.

⁽¹⁾ - عبدالمنعم، دكتور محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية: 85/1

⁽²⁾ - الاسنوی، عبدالرحیم بن الحسن بن علی، (772هـ)، نهاية السؤل شرح منهاج الاصول، الناشر: عالم الكتب 1/ 47.

⁽³⁾ سورة البقرة/43

ترجمه: و نماز را کامل و بی نقص به جای آورید. در نزد فقها این قول خداوند حکم نیست، زیرا حکم در نزد شان وجوب نماز می باشد که مقتضی این قول خداوند - جل جلاله - است.⁽¹⁾ و علماء اصول می گویند مثل آیت فوق چنانچه دلیل حکم است عین حکم هم می باشد.

انواع حکم

چنانچه که از تعریف حکم نیز دانسته می شود فقها حکم را اولاً به حکم تکلیفی و وضعی تقسیم نمودند و بعضی حکم تخییری را نیز اضافه کرده است.

مراد از اقتضا در تعریف حکم، طلب می باشد و این نوع از انواع حکم را تکلیفی می گویند، زیرا که در آن الزام و مشقت وجود دارد، و طلب شامل طلب جازم را که فرض است و شامل طلب غیر جازم را که نَدب است نیز می گردد، چنانچه شامل طلب ترک فعل را که حرام و متناول ترک غیر جازم را که کراهیت است می شود.

و مراد از تخییر در تعریف حکم، إباحث است که عبارت از انجام چیزی و یا ترک آن به طوری اختیاری می باشد.

⁽¹⁾ - آل خنین، توصیف الاقضیة الاسلامیة، 99/1

مراد از وضع در تعریف، خطاب الله متعال می باشد که در یک چیز به حیث سبب، شرط یا مانع صحیح یا فاسد یا باطل مطابق مذهب علمای حنفی - که در بین فاسد و باطل فرق قایل هستند- تعلق می گیرد.⁽¹⁾

اقسام حکم تکلیفی: نزد جمهور فقها حکم تکلیفی به پنج قسم تقسیم می شود که عبارت اند از: فرض، مستحب، مباح، حرام و مکروه، اما نزد علمای مذهب حنفی دو قسم دیگر یکی فرض که در بین فرض و مستحب قرار دارد و دیگری مکروه تحریمی که بین حرام و مکروه تنزیهی واقع شده زیاد نمودند.

و برای بعض اقسام حکم تکلیفی مانند فرض تقسیمات زیادی به اعتبارات مختلف وجود دارد که تفصیل آن در علم اصول فقه بحث شده است؛ همچنان تقسیمات برای بقیه احکام مانند: مندوب، مکروه و حرام وجود دارد.⁽²⁾

اقسام حکم وضعی: حکم وضعی دارای اقسام کثیری می باشد و اقسام مهم آن عبارت اند از: سبب، شرط، مانع، رخصت، عزیمت صحت و بطلان.⁽³⁾

⁽¹⁾ - الاسنوی، عبدالرحیم بن الحسن بن علی، (772هـ)، نهاية السؤل، الناشر: عالم الكتب، 21/1. ابن امير حاج، ابو عبدالله شمس الدين ابن محمد، (1419هـ)، التقريب والتحبير، الناشر: دار الكتب العلمية- بيروت، 77/2.

⁽²⁾ - الشوكاني، محمد ابن علي ابن محمد، (1421هـ)، إرشاد الفحول، الناشر: دار الفضيلة- رياض، 23/1. باتصرف. الغزالي، ابو حامد محمد ابن محمد، (505هـ)، المستصفى، الناشر: دار الكتب العلمية، 53/1.

⁽³⁾ - الشوكاني، محمد ابن علي ابن محمد، (1421هـ)، إرشاد الفحول، الناشر: دار الفضيلة- رياض، 26/1.

مبحث دوم: مفهوم حج

این مبحث به مثابه یک روزنه برای تحقیق بنده در این پژوهش می باشد که ما روی هر مورد آن بحث و بررسی خویش را ذیل این مبحث ادامه می‌دهیم.

مطلب اول: تعریف لغوی حج

حج به فتح حاء استعمال شده، همچنان به کسر حاء نیز به کار رفته است، به فتح حاء در لغت به معنی قصد می باشد، چنانچه مقوله از عرب ها وجود دارد: حج الینا فلان، یعنی قصد قدوم را فلان شخص به طرف ما نمود، حجه یحجه یعنی قصده، رجل محجوج ای رجل مقصود، جماعت از اهل لغت گفتن حج عبارت از قصد المعظم قصد: که امر اش بسیار مهم می باشد.⁽¹⁾

حج به کسر حاء اسم می باشد که معنی وحدت را افاده می کند، چنانچه عرب ها در بین خویش چنین مقوله را به کار می بردند، والحجه: ای المره الواحده این استعمال در زبان عرب از جمله نوادر می باشد، ولی قیاس تقاضای فتح را دارا می باشد.⁽²⁾

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی حج

1: ابن قدامه در تعریف حج چنین فرمودند: حج عبارت از اسم به یک تعداد افعال مخصوص را گویند.⁽³⁾

⁽¹⁾ الفیومی، أحمد بن محمد بن علی، (770هـ) المصباح المنیر، الناشر: دار المعارف، 1 \ 121 . 234.

⁽²⁾ فیروز آبادی، مجدالدین، محمد بن یعقوب، (1426هـ-2005م)، القاموس المحیط، ط8، ناشر: مؤسسة رسالة، بیروت - لبنان، 234.

⁽³⁾ ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسی، حنبلی، (1388هـ-1967م)، المغنی لابن قدامة، ناشر: مكتبة

2: غیر از ابن قدامه چنین تعریف نمودن: حج عبارت اسم است که شامل به افعال مخصوص در زمان مخصوص در مکان مخصوص به روش مخصوص.⁽¹⁾

3: در مفردات چنین تعریف شده حج عبارت از قصد بیت الله جهت اقامه مناسک آن.⁽²⁾

4: ابن عثیمین چنین تعریف نموده: حج عبارت از عبادت الله عزوجل جهت انجام مناسک حج به رویش سنت پیامبر صل الله علیه و آله وسلم.⁽³⁾

خلاصه تمامی تعریفات فوق عبارت از قصد بیت الله حرام جهت عبادت الله عزوجل به خاطری اداء افعال مخصوص در زمان مخصوص را گویند.

مطلب سوم: فضائل حج

در فضیلت حج آیات و احادیث متعدد وارد شده است و مطابق احادیث معتبر، حج مبرور (خالی از گناهان) از برترین اعمال نزد الله متعال میباشد، شارع مقدس مردم را به اداء فریضه حج بسیار تشویق و ترغیب نموده است، که در اینجا به برخی از آنها اشاره میکنیم:

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾.⁽⁴⁾

ترجمه: الله متعال میفرماید: ای پیامبر (! به مردم اعلام کن که) افراد مسلمان و مستطیع (پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و پرتحمل، و با مرکب ها و وسائل خوب دیگری) - که راههای فراخ و

(1) مذاهب الاخبار ص 19.

(2) اصفهانی، حسین ابن محمد راغب، (1416هـ)، المفردات، ناشر: دار القلم - بیروت، کتاب الحاء، ص 107.

(3) ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، (1421هـ) الشرح الممتع، ناشر: دار ابن الجوزی، 7/7.

(4) -سورة الحج / 27 - 28.

دور راطی کنند - به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، (آنان به این سرزمین مقدس بیایند) تا منافع خویش را مشاهده کنند (و به سود مادی و معنوی خود برسند و ناظر فواید فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی حج باشند).

عبادات اسلام، تنها مجرد انجام حرکات آن نیست، بلکه باید روح و معنایی آن حتماً و باید مدنظر نظر گرفته شود تا هدف و غایت از آن عبادت برملا شود. حج، کفاره ای گناهان میباشد:

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ⁽¹⁾. ترجمه: ابوهریره (رضی الله عنه) میگوید: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود (بی گناه) باز میگردد. در واقع، معیار قبول اعمال نزد الله متعال انجام دادن آنها به وجه احسن میباشد و نباید در آنها فسق و گناه دخل داشته باشد و باید خالصانه برای الله انجام شده و از محرّمات دوری صورت بگیرد.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (سُئِلَ : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ : إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ، قِيلَ ثُمَّ مَاذَا ؟ قَالَ : جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، قِيلَ : ثُمَّ مَاذَا ؟ قَالَ : حَجٌّ مَبْرُورٌ)⁽²⁾ ترجمه: ابوهریره (رضی الله عنه) میگوید: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال شد، کدام عمل انسان افضل و بهترین است؟ فرمود "ایمان بالله ورسوله". گفتند: سپس چه چیز؟ فرمود: "جهد فی سبیل الله". گفتند: سپس چه چیز؟ فرمود: "حج مبرور" حج مبرور یعنی حج که گناه آمیزه آن نباشد.

(1) - حدیث: "من حج لله فلم يرفث ولم يفسق، رجع...". البخاری. (۱۴۰۷ هـ ق). صحیح البخاری. بیروت- مطبعة: چاپ سوم، دار ابن کثیر، (الفتح 3/ 382). و مسلم بن حجاج، قشیری، نیشاپوری. (261 هـ). صحیح مسلم. بیروت- مطبعة: دار الجیل، بیروت، دار الأفاق، (2/ 983، 984).

(2) حدیث ابی هریره: "سئل أي الأعمال أفضل؟...". أخرجه البخاري (الفتح 3/ 381) (1/ 88).

وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، (قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ : نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ أَفَلَا نُجَاهِدُ ؟ قَالَ : لَا ، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ)⁽¹⁾. ترجمه: عایشه (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) میگوید: گفتیم : ای رسول خدا تو جهاد را بهترین اعمال میدانی، آیا ما به جهاد نرویم؟ او فرمود: لكن أفضل الجهاد : حج مبرور. یعنی: برای شما زنان بهترین جهاد حج مقبول است.

مبحث سوم: حکم و مشروعیت حج

در تحت این مبحث روی دو عنوان حکم و مشروعیت حج بحث و بررسی خواهیم داشت.

مطلب اول: حکم حج

حج فرض عین می باشد بر هر شخص مکلف که قدرت انجام آن را یک مرتبه در عمر داشته باشد، حج یکی از ارکان اسلام می باشد که فرضیت آن به کتاب، سنت و اجماع ثابت می باشد.

1: اثبات فرضیت حج به کتاب الله قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾⁽²⁾.

ترجمه: و برای خدا بر مردم است که حج خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

⁽¹⁾ حدیث عائشة : " نرى الجهاد أفضل الأعمال . . . " أخرجه البخاري (الفتح 3 / 381). النسائي، احمد بن على بن شعيب بن على بن سنان بن بحر بن دينار، (303هـ)، سنن النسائي، الناشر: مؤسسة الرسالة ناشرون، (5 / 114) .

⁽²⁾ سورة آل عمران / 97

آیه فوق نص صریح در بیان اثبات فرضیت حج می باشد، چنانچه قرآن تعبیر به صیغه الزام و فرض می کند چنانچه می فرماید: { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ } این دلیل بیان گری اثبات فرضیت حج می باشد حتی در قرآن ما می یابیم که قرآن تاکید زیاد می کند. چنانچه می فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾⁽¹⁾.
 ترجمه: و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

در این آیه الله متعال در مقابل ترک فرض کفر را قرار داد است، در سیاق این الله چنان بیان می دارد که ترک حج از شان مسلمان نمی باشد، این شان غیر مسلمان می باشد.

2: ثبوت فرضیت حج به سنت از جمله حدیث عبدالله بن عمر - رضي الله عنهما - آمده که رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ»⁽²⁾. ترجمه: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن بر اینکه خداوند، یکی است و جز او، معبود برحق وجود ندارد و محمد - صلى الله عليه وآله وسلم - رسول خداست. دوم: اقامه نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان، پنجم: ادای حج.

پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم حج را بنی اسلام تعبیر نموده دلالت می کند، که حج رکن از ارکان اسلام می باشد چنانچه در حدیث دیگر این موضوع را واضح می سازد. امام مسلم در صحیح خودش از روایت محمد بن زیاد از ابو هریره نقل می کند که: «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا،

⁽¹⁾ سورة آل عمران / 97

⁽²⁾ حدیث: " بني الإسلام على خمس ... " أخرجه البخاري (الفتح 1 / 49 -)، ومسلم (1 / 451 -).

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ، لَوَجِبَتْ، وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ».⁽¹⁾ ترجمه: رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم براي ما سخنراني نمودند و فرمودند: «اي مردم الله تعالى حج را بر شما فرض نمودند پس فريضة حج را بجا آوريد»، شخصي از حاضران سوال نمود: اي رسول خدا آيا هر سال حج را بجا آوريم؟ پيامبر سكوت كرد و جوابي نداد، سائل سه مرتبه سؤالش را تكرر نمود، آنگاه پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمود اگر مي گفتم بله، حج بر شما هر سال فرض مي شد و شما نمي توانستيد هر سال حج را بجا آوريد.

همچنان در حديث ديگر از ابن عباس روايت است: عن ابن عباس، أن الأقرع بن حابس، سأل النبي

صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، الحج في كل سنة أو مرة واحدة قال: «بل مرة واحدة، فمن

زاد فهو تطوع».² ترجمه: از ابن عباس روايت است، كه اقرع بن حباس از پيامبر صلي الله عليه وآله

وسلم سوال كرد و گفت: يا رسول الله حج هر سال است يا يك بار؟ فرمود: «بلکه يك بار، پس هر كه آن

را زياد كند تطوع است.

⁽¹⁾ حديث: " أيها الناس قد فرض الله عليكم الحج . . . " . أخرجه مسلم (2 / 975 -) .

² أخرجه ابن ماجه (2886)، النسائي في "الكبرى" (3586) و صححه الألباني

احادیث که در شان احکام حج روایت شده به حد متواتر رسیده که افاده قطع و یقین را در فرضیت حج به صورت جازم ثابت می کند.⁽¹⁾

3: از جمله دلایل فرضیت حج اجماع امت می باشد، عموم امت به فرضیت حج اتفاق نظر دارند در عمر یک مرتبه کسی که توانی مالی داشته باشد فرض می باشد. حج از جمله امور معلوم دین می باشد به ضرورت دانسته می شود که جاحد آن کافر می گردد.⁽²⁾

مطلب دوم: حکمت مشروعیت حج

عبادات از این جهت مشروع شده است تا که بنده اظهار عبادت و امتثال از امر پروردگار خود نماید، از احسان الله با رحم است که از برای اکثر این عبادات فواید زیاد جود دارد که عقول سالم آنها را درک می کند، نسبت به عموم عبادات این فواید بیشتر به حج نمایان می باشد.

این فرضیه الهی داری فواید زیاد می باشد که در روح انسان به شکل افراد در مصالح مسلمان ها به شکل عام هم در دنیا و هم در عقبی تاثیرات مثبت دارد. از جمله این فواید:

1: اظهار تذلل و فروتنی در نزد ذاتی یگانه، زیرا حاجی بیت الله الحرام در زمان حج ترک می کند اسباب زیبا و مزین را در آن زمان لباس های احرام را در تن می کند، جهت اظهار احتیاجی در نزد ذاتی مهربان،

⁽¹⁾ - منذری، عبد العظیم بن عبد القوی أبو محمد، (535 هـ)، الترغیب والترہیب، ناشر: دار الحدیث- القاهرة، 211 / 2 - 212 . الهروی، ملا علی القاری بن سلطان محمد، (1014 هـ)، المسلك المتقسط، الناشر: مكتبة البشري، ص 20 .

⁽²⁾ - ابن قدامة: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسي، حنبلي، (1388 هـ-1967 م)، المغني لابن قدامة، 217 . رملي، ابي عباس احمد بن حمزة بن شهاب الدين. (1004 هـ ق) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، مصطفى البابی الحلبي، فاهرة- مصر ، 369 / 2 . عمری حنفی، شیخ رحمت الله عبد الله ابن ابرهیم، (993 هـ)، لباب المناسک، الناشر: دارالقرطبة، ص 16 - 17 .

خود را از دنیا و مشاغل دنیوی دور می سازد، روی می آورد به مغفرت و رحمت الهی بعدا در سرزمین عرفات استاد می شود، تضرع و حمد خداوند را به زبان خود بیان میدارد.

2: تجمع مسلمانان در مراسم حج بدون شک یک تجمع بی نظری است، که در هیچ دین و هیچ کشوری دیده نمی شود، در این تجمع تمام مسلمان ها با یک لباس خود را آراسته نموده و هیچ تفاوت در بین سیاه و سفید، عرب و عجم، بین غنی و فقیر، بین آمر و مأمور، بین رئیس و مرؤس دیده نمی شود، حج یعنی مظهري مساوات و برابري اسلامي.

3: در این زمان حاجی شکر نعمت ها، فضل واحسان الله سبحانه و تعالی را به جای می آورد، از تمامی گنه ها و لغزیشات خود استغفار می جوید، در طواف کعبه شریف به رب خود پناه می برد از خواهشات نفس و وسواس شیاطین.

4: حج یک اجتماع بی مثال در جهان است که در این اجتماع مسلمان ها از قاره ها و اماکن مختلف با هم معرفی می شوند، با هم الفت می گیرند، حس بیگانه بودن از بین شان می رود، سبب دوستی در بین شان می گردد، رنگ ها و نژاد های مختلف در کنار هم می استند، مثال این چنین در جای از دنیا دیده نمی شود. البته این تجمع مسلمین در مناسک حج بسیار شبیه است با تجمع مردم در روز قیامت و محشر که همه مردم از قبر های خود بر می خیزند و بسوی میدان محشر در حرکت می افتند، آنجا که غنی و فقیر، آمر و مأمور هیچ نوع نام و نشانی خاص با خود حمل نمی کند، در مراسم حج انسان به یاد روز محشر می افتد و با خود تصمیم می گیرد تا با آمادگی و توشه لازم در انتظار آن روز باشد.⁽¹⁾

⁽¹⁾ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت: الموسوعة الفقهية الكويتية 27/17

مبحث چهارم: انواع حج

در تحت این مبحث نخست انواع حج را به سه کتگوری تقسیم نموده و سپس آن را روی سه مطلب: یعنی در مطلب اول روی موضوع افراد، در مطلب دوم در مورد تمتع و در مطلب سوم روی قران تحقیق خواهیم نمود.

مطلب اول: افراد: عبارت از این است که اول حج را به جا آورده، بعداً عمره را چه در ماه ذی الحجه و چه در غیر ماه های حج که قصد این است حج را پیشتر انجام دهد⁽¹⁾.

مطلب دوم: تمتع: عبارت از این است که حاجی در میقات مربوطه ابتدا به نیت عمره احرام میبندد و پس از انجام اعمال عمره (یعنی به دنبال طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) از لباس احرام خارج میشود و محرمات احرام بر او حلال میشود، تا روز هشتم ذی الحجه که مجدداً احرام به حج میبندد و مناسک حج را انجام میدهد. در حج تمتع قربانی (به عنوان فدیة) واجب میباشد.⁽²⁾

مطلب سوم: قران: عبارت از این است که حاجی در میقات مسیر خود، احرام به نیت حج و عمره با هم میبندد که در ضمن اعمال حج، عمره نیز انجام میشود، و همچنان در احرام میماند تا روز عید قربان و رمی جمره عقبه. البته در حج قران مانند حج تمتع قربانی واجب است.⁽³⁾

(1) - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت الموسوعة الفقهية الكويتية 140/2.

(2) - عمری حنفی، شیخ رحمت الله عبد الله ابن ابرهیم، (993هـ)، *لیاب المناسک*، الناشر: دارالقرطبة، ص 179

(3) - عمری حنفی: شیخ رحمت الله عبد الله ابن ابرهیم متوفی 993هـ ق *لیاب المناسک* ص 171.

مبحث پنجم: شروط حج

در این مبحث تحقیق خویش را روی شروط حج و بر همین شکل دیدگاه علماء در شروط حج بحث و بررسی خواهیم داشت.

مطلب اول: شروط وجوب حج

شروط حج عبارت از صفات که آنها به انسان که دارای قدرت انجام آن را داشته باشد فرض است در صورت عدم وجود یکی از شروط ذیل فرضیت آن از ذمه شخص ساقط می گردد. شروط حج به اتفاق علماء پنج قسم می باشد عبارت از اسلام عقل بلوغ حریت استطاعت ابن قدامه¹ در المغنی چنین یاد آور شده است که در این مورد اختلاف دانسته نمی شود.⁽²⁾

شروط اول اسلام

1. اگر شخص کافر حج نمود بعدا اسلام آورد در این صورت حج بر وی فرض می گردد زیرا حج از جمله عبادت و تقرب به الله می باشد و کافر از اهل عبادت نیست.
2. اگر شخص مسلمان شد اما وی در فقر قرار داشت با وجود که در زمان کفر در حالت ثروت به سر می برد در این صورت هیچ نوع احکام بر وی مرتب نمی گردد.⁽³⁾

¹ ابن قدامة المقدسی موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۱۴۷-۷ ژوئیه ۱۲۲۳)، معروف به ابن قدامه، فقیه حنبلی بود. او رساله‌های مهم بسیاری در مورد فقه اسلامی و آموزه‌های دینی نوشته است. یکی از آثار مهم فقه حنبلی، المغنی به قلم اوست. سیر اعلام النبلاء، ج 22، ص 166.

⁽²⁾ - المغنی لابن قدامه 375 / 218 / 3.

⁽³⁾ - الرملي : شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین نهاية المحتاج 375 / 2.

3. علماء اجماع نمودن به شخص کافر نسبت به امور دینوی احکام مرتب نمی گردد اما نسبت به مسائل اخروی اختلاف نظر نمودن بعضی علماء گفتن بر وی حکم مرتب می گردد و بعضی علماء گفتن هیچ نوع حکم بر وی مرتب نمی گردد.¹

شرط دوم: عقل

از جمله شروط وجوب حج عقل می باشد، عقل هم شرط بر تکلیف است ولی مجنون مکلف به فروض دین نمی باشد، اجماع علماء هم بر این نظریه استوار می باشد. زیرا مجنون از اهل عبادت نمی باشد، در صورتی مجنون با وجود علت جنون حج نمود حج وی درست نیست، اگر از حالت مرض صحت یاب شد حج بر وی فرض می گردد.⁽²⁾ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ حَتَّى يُفِيَقَ ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ.⁽³⁾ ترجمه: علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند: از سه دسته تکلیف ساقط شده است: از دیوانه تا زمانی که بهبودی می یابد، و از خوابیده تا زمانیکه بیدار می شود، و از بچه تا زمانی که محتلم می گردد.

شرط سوم: بلوغ

دیگر از جمله شروط وجوب حج بلوغ است زیرا کودک مکلف به انجام فرضیه حج نیست، چنانچه ابن عباس روایت شده است، عن ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا «أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًّا لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ

¹ الرملي : شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين نهاية المحتاج 2/ 376.

⁽²⁾ -المغني لابن قدامة 3 / 218 . الكاساني، علاء الدين ابو بكر بن مسعود، (587هـ)، بدائع الصنائع، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت. 2 /

⁽³⁾ حديث : " رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ . . . " أخرجه أبو داود (4 / 559 - تحقيق عزت عبید دعاس). حاکم، محمد بن عبدالله نيسابوری، (1411هـ 1990م)، المستدرک علی الصحیحین، ط1، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، (4 / 389) و صححه ووافقه الذهبی .

اللهُ أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ نَعَمْ وَلَكِ أَجْرًا»⁽¹⁾ ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: زنی کودکی را بلند کرده و گفت: ای رسول الله، آیا برای این بچه هم، حج محسوب می شود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بله؛ و پاداش آن به تو نیز می رسد».

اگر کودک در زمان طفولیت حج نمود حج وی درست است ولی نفل محسوب می گردد زمانیکه به سن بلوغ رسید حج بر وی فرض می گردد آن حج که در زمانی طفولیت انجام داده است از ذمه وی فرضیت حج را ساقط نمی گرداند زیرا روایت ابن عباس نیز مؤید این امر است. لِمَا رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ حَتَّى يَعْقِلَ ، وَإِذَا عَقَلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى ، وَإِذَا حَجَّ الْأَعْرَابِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ ، فَإِذَا هَاجَرَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى⁽²⁾. ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « اگر طفلی حج را به جا آورد، برای او حج است تا زمانی که عاقل شود، و زمانی که عاقل شد، پس بر او حج دیگر لازم است، و وقتیکه اعرابی حج کند پس همان برایش حج است، و زمانیکه هجرت کرد بر آن حج دیگر لازم میشود.

شرط چهارم: حریت:

به غلام مملوک حج فرض نیست زیرا وی مشغول خدمت مولی خود است، همچنان توانای مصارف و انجام افعال حج را نیز دارا نمی باشد چرا که استطاعت در انجام افعال حج شرط پنداشته می شود اما اداء حج بدون توشه و مصارف امکان پذیر نیست ولی غلام توانای مصارف حج را از این جهت دارا نیست که خودش مال غیر است. اگر غلام باکسب اجازه مولی حج نمود حج وی نفل محسوب می شود

⁽¹⁾ حدیث ابن عباس : " رفعت امرأة صبيا . . . القشيري النيسابوري: مسلم بن الحجاج أبو الحسن (المتوفى : 261هـ) مسلم، حدیث شماره ۱۳۳۶.

⁽²⁾ سعد بن عبد الله الحميد حفظه الله أخرجه الحاكم (655/1 ، رقم 1769) وقال : صحيح على شرط الشيخين . ووافقه الذهبي، نیشابوری، امام ابی بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، (311هـ)، صحیح ابن خزیمه، الناشر : دار الناصيد، (349/4 ، رقم 3050).

بیدون کسب اجازه گنهکار می گردد زمانیکه از قید غلامیت رها شد در این صورت با وجود قدرت انجام حج بر وی فرضیت حج ثابت می شود وی مکلف به انجام آن میگردد.¹

شرط پنجم: استطاعت

کسیکه قدرت انجام حج را نداشته باشد حج بروی فرض نمی گردد زیرا در قرآن صفت استطاعة به کار رفته است، چنانچه خداند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.⁽²⁾
ترجمه: و برای خدا بر مردم است که حج خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

مطلب دوم: شروط صحت حج

شروط صحت حج عبارت از شروط است که صحت حج موقوف به آنها می باشد با مختل شدن یکی از آن شروط حج باطل می شود، و آنها قرار ذیل اند:

شرط اول: اسلام

از جمله شروط صحت حج اسلام می باشد زیرا حج عبادت و تقرب به الله است اما کافر اهل عبادت نیست از این سبب حج کافر نه اصالة درست می شود نه هم نیابة اگر حج نمود یا شخص دیگر به جای وی حج نمود بعد اسلام آورد حج قبلی از گردن اش حج را ساقط نمی گرداند، انجام حج بر وی فرض می باشد.⁽³⁾

شرط دوم: عقل

یکی دیگر از شروط صحت حج عقل می باشد زیرا مجنون اهل عبادت نیست پس انجام فریضه حج بر وی درست نیست اگر اقدام به حج بیت الله نماید حشش درست نمی شود مگر اینکه از حالت جنون برآید

¹ زحیلی، وهبه مصطفی، (1989) الفقه الاسلامی وادلته، ج 3، 30.

⁽²⁾ - سورة آل عمران / 97 .

⁽³⁾ - المالکی، شیخ خلیل بن اسحاق، (ب ت)، مختصر خلیل، الناشر: دار المدار الاسلامی، 30 / 2.

در این صودت حج بر وی فرض می گردد، اگر یکی از اقارب مجنون از جای وی اقدام به انجام حج کنند حج درست می شود ولی نفل محسوب می گردد.

شرط سوم: میقات زمانی

خداوند تعالی در قرآن زمان مشخص را معین نموده که در غیر آن زمان، حج درست نمی باشد چنانچه در سوره بقره می فرماید: ﴿ الْحَجَّ أَشْهُرَ مَعْلُومَاتٍ ﴾⁽¹⁾.

ترجمه: حج، در ماه‌های معینی است!

همچنان عبدالله ابن عمر میفرماید: جمهور صحابه و تابعین و کسانیکه بعد ایشان بودند اجماع نمودن که میقات حج عبارت از شوال، ذوالقعدة، و ده ذی الحجه می باشد.⁽²⁾

میقات زمانی احرام: جهت محرم شدن برای عمره تمتع و حج زمان محدودی در نظر گرفته شده که از آن تعبیر به میقات زمانی شده است، این زمان خاص عبارت است از ماه‌های شوال، ذی القعدة و دهه ی اول ذی الحجه.³

فقها در روز نحر اختلاف نمودن که آیا روز نحر از جمله میقات حج محسوب می گردد یا خیر یک تعداد مانند احناف و حنابله به این نظر می باشند که روز نحر از جمله ماه‌ها حج به شمار می رود و تعداد دیگر فقها امثال شافعی‌ها به این نظر می باشند که روز نحر از جمله ماه‌های حج به شمار نمی رود.

⁽¹⁾ - سورة البقرة / 197

⁽²⁾ - حاکم، محمد بن عبدالله نيسابوری، (1411هـ - 1990م)، المستدرک علی الصحیحین، ط1، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، 2 / 176 ، وقال: " صحیح علی شرطها " ووافقه الذهبي. طبري، ابو جعفر، محمد بن جریر، (1422 هـ - 2001 م)، جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ط1 ، دار هجر ، بیروت، 4 / 120 - 121 . ابن کثیر، إسماعیل بن عمر دمشقي (1420 هـ - 1999 م)، تفسیر القرآن العظیم ، ط2، دار طيبة، ریاض، 1 / 236 .

³ المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل ابی الحسن برهان الدین، (593هـ)، الهدایة، الناشر: دار الاحیاء التراث العربی- بیروت- لبنان، 1: 287.

اما دیدگاه مالکی ها در این مورد نسبت به دیگر فقها وسیعتر می باشد، چنانچه معیاد حج را تا آخر ماه ذوالحجه دانستن البته این نظریه مالکی ها نسبت به احلال نمودن از احرام می باشد،⁽¹⁾ اگر شخصی خارج از معیاد حج کاری را انجام دهد کیفر را در پی ندارد اما شخص متمتع یا قران سه روز قبل از وقت حج روزه گرفتن جواز ندارد یا بعد از طواف قدوم سعی بین صفا و مروه را انجام نمودن درست نمی باشد مگر اینکه در زمان مشخص آن باشد .

در نزد احناف، مالیکی ها، و حنبلی ها بستن احرام قبل از معیاد جواز دارد همراهی کراهت. اما در نزد امام شوافعی احرام قبل از معیاد آن جواز ندارد در صورتی شخص قبل از وقت آن احرام ببندد، عمره به وسیله آن احرام درست می باشد در نزد شان نه حج.⁽²⁾

شرط چهارم: میقات مکانی

میقات مکانی: به محل احرام بستن حج گزاران و عمره گزاران گفته میشود. زائرانی که از راه دور برای زیارت خانه میآیند دریکی از پنج میقات احرام میبندند و به مکه حرکت میکنند:

1. ذوالحلیفه یا مسجد شجره: میقاتگاه کسانی که از راه مدینه میآیند و 450 کیلومتر با مکه فاصله دارد.
2. جحفه: میقاتگاه کسانی که از راه شام، مغرب و مصر میآیند و 183 کیلومتر با مکه فاصله دارد.
3. قرن المنازل: میقاتگاه کسانی که از طرف نجد میآیند و 75 کیلومتر با مکه فاصله دارد.
4. یلملم: میقاتگاه کسانی که از طرف یمن میآیند و 92 کیلومتر از مکه فاصله دارد.
5. ذات عرق: میقاتگاه کسانی که از طرف عراق میآیند و 94 کیلومتر از مکه فاصله دارد.

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 41. الباجوری، ابراهیم بن محمد بن احمد، (1437هـ)، حاشیة الباجوری، الناشر: دارالنهج، 537 / 1، والمغنی 295 / 3.

⁽²⁾ ابن عابدین، محمد امین بن عمر، (1412هـ - 1992م)، رد المحتار علی الدر المختار، ط2، دارالفکر، بیروت، 206 / 2 و 207. المحلي، جلال محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم، (864هـ)، شرح المحلي، الناشر: دارالحدیث- قاهره، 91 / 2. العدوی، ابو الحسن علی بن احمد بن مکرم الصعیدی، (1189هـ)، حاشیة العدوی، الناشر: دارالفکر-بیروت، 457 / 1.

هرکس از این میقاتگاه‌ها بدون احرام تجاوز کند لازم است برگشته و احرام بندد و اگر رجوع نکند دم (ذبح گوسفند) واجب شود.¹

اهل مکه و کسانی که در مکه مستقر هستند برای حج از حرم و برای عمره از حدود حرم مکه خارج شده و در اولین نقطه‌های که جزء حرم نیست مُحرم گردند اما بهتر آن است که در مسجد تنعیم محرم شوند.² کسانی که سکونت آنها در داخل میقاتگاه باشد مانند اهل جده، این افراد از خانه‌های خود به حج و عمره احرام میبندند.³

کسی که میتواند خود را از ارتکاب به ممنوعات احرام حفظ کند افضل آن است که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد.⁴

اگر عزم دخول به جده را داشته باشد میتواند از میقات مکانی بدون احرام عبور کند.⁵

مطلب سوم: شروط وقوع حج از فرض

شروط وقوع حج از جای فرض هشت دانه است عبارت از:

1. اسلام این شرط از جای فرض و نفل قرار می‌گیرد همچنان شرط اساسی صحت حج بود چنانچه در محل اش بیان گردید.
2. شخص بعد از حج تا لحظه مرگ بر اسلام باید پایوند باشد، اگر بعد از حج ارتداد اتفاق بی افتد بعدا اسلام آورد حج ثانی با داشتن قدرت مالی بر ذمه اش فرض می‌گردد، در نزد احناف و مالکی‌ها، و

¹ رد المحتار علی الدر المختار، 2: 154.

² رد المحتار علی الدر المختار، 2: 155.

³ رد المحتار علی الدر المختار، 2: 155.

⁴ رد المحتار علی الدر المختار، 2: 155.

⁵ رد المحتار علی الدر المختار، 2: 154.

روایت از امام احمد بر این نظریه وجود دارد. عموم شوافع و روایت از امام احمد بن حنبل به این نظر اند که در صورتی شخص بعد حج به ارتداد روی آورد بعداً دوباره کلمه به زبان آورد و مسلمان شد بر ذمه وی اعاده حج مجدد لازم نمی‌گردد.⁽¹⁾ محل استدلال احناف و مالکی ها و کسانیکه به نظر شان توافق دارند آیه مبارکه ذیل می‌باشد. قوله تعالی: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.⁽²⁾

ترجمه: اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود!

آیه فوق ارتداد را حبطه و ابطال تمامی اعمال گذشته معرفی نموده که حج هم در تحت این آیه داخل می‌باشد. اما در نزد شوافع و کسانیکه به نظر شان توافق دارند محل استتهاد خود را آیه ذیل قرار دادن قوله تعالی: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.⁽³⁾

ترجمه: ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، برباد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

آیه فوق در نزد شوافع دلالت ابطال عمل به ارتداد زمانی می‌کند که شخص مشروط بر اینکه کافر بمیرد.

3. عقل: از جمله شروط وقوع حج عقل می‌باشد، اگر به جای دیوانه ولی اش احرام و اعمال حج را انجام داد، حج درست می‌شود نفلاً نه فرضاً اگر شخص جنون در زمان احرام هوشیار بود، نیت و تلبیه را انجام داد و متباقی افعال حج را ولی اش به جای وی پیش برد حج وی به جای فرض صحیح

⁽¹⁾ الميدانی، عبدالغنی الغنیمی دمشقی، (428هـ)، اللباب فی شرح الکتاب، الناشر: المكتبة العلمية-بيروت- لبنان، ص 42. ابن ملقن عمر بن علی بن احمد الانصاری الشافعی سراج الدین ابن النحوی، (804هـ)، الفروع، الناشر: دار ابن القيم، 3 / 206، المالکی ابوبکر بن العربی، (ب-ت)، احکام القرآن، الناشر: دار الکتب العلمیة، 1 / 147. الرازی، احمد ابن علی ابوبکر (370هـ)، احکام القرآن، الناشر: دار الکتب العلمیة، 1 / 322.

⁽²⁾ سورة الزمر / 65

⁽³⁾ سورة البقرة / 217.

می باشد. مگر یک استثنا وجود دارد که ولی به جایش طواف زیارت را انجام داده نمی تواند مگر اینکه شخص به هوش آید، طواف زیارت را به جای آورد⁽¹⁾

4. حریت: اگر غلام در زمانکه در دست مولی قرار دارد حج کعبه شریف را انجام دهد، بعدا از طرف مولی آزاد شود، حج به ذمه اش فرض می گردد زمانیکه قدرت انجام حج را داشته باشد.

5. بلوغ: وقتی طفل در زمان کودکی مراسم حج را به جای آورد فرضیت حج از ذمه وی ساقط نمی گردد، زمانیکه به سن بلوغ رسید اعاده مجدد حج بر وی فرض می باشد.

6. انجام حج باید توسط خود شخص صورت گیرد اگر قدرت انجام حج را دارا باشد، و تمامی شروط صحت را با خود داشته باشد، اگر شخص دارای قدرت انجام حج را دارا بود به جایش شخص دیگری افعال حج را به جای آورد، حج اش درست می شود نفلا نه فرضا. ولی فرضیت حج به ذمه وی باقی می ماند. در صورتی که در شخص یکی از شروط اداء وجود نداشته باشد یا مختل شده باشد، به جای وی شخص دیگری حج را به جای آورد، فرضیت حج از ذمه وی ساقط می گردد.

7. عدم نیت نفل: از جمله شروط وقوع حج: عدم نیت نفل می باشد، حج از ذمه شخص به نیت فرض ساقط می گردد، اگر مطلق نیت هم صورت گیرد نیز از ذمه وی ساقط می گردد. اگر شخص نیت حج نفل را نمود، ولی به ذمه وی حج فرض یا نذر بود، در این صورت حج وی در نزد احناف و مالکی ها نفل واقع می گردد، اما در نزد شوافع و مذهب حنابله به جای فرض اش واقع می شود اگر به ذمه اش فرض ثابت بود، و به جای نذر واقع می شود اگر به ذمه اش نذر ثابت بود.⁽²⁾

محل استشهاد احناف و مالکی ها حدیث پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم می باشد که می فرماید:

« وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى »⁽³⁾

(1) اللباب و شرحه، ص 42.

1 شمس الدین، أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، (954هـ) مواهب الجليل، الناشر: دار عالم الكتب، 2 / 487.

(3) حدیث: " وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى " أخرجه البخاري (الفتح 9 / 1) ومسلم (3 / 1515) من حدیث عمر بن الخطاب .

ترجمه: و هرکس از کردارش به اندازه نیتش اجر و ثواب می برد.

شخص نیت نفل را نموده، نظر به حدیث پیامبر اکرم صل الله علیه و سلم به جای فرض اش اداء نمی شود. اما شوافع و حنابله نظریه خود را به ابن عمر و انس رض الله عنهما نسبت دادن، حدیث فوق را به غیر از حج حمل نمودن.

8. عدم نیت از غیر: در این شرط عموم فقها اتفاق نظر دارند، که اگر شخص محرم در زمان حج به جای یکی از خویشاوند های خویش، نیت حج را نماید، حج وی به اتفاق درست می باشد در صورتی که شخص قبلا از جای خود حج نموده باشد، اگر قبلا حج را به جای نیاورده باشد حالا به جای شخص دیگر نیت حج نماید، در نزد احناف و مالکی ها حج اش درست می شود مع کراهت اما در نزد شوافع و حنابله، از جای فرض خودش قرار می گیرد نه از شخص دیگر.⁽¹⁾

مبحث ششم: مفهوم سبب

مطلب اول: تعریف لغوی سبب

سبب در لغت عبارت از آن چیز را گویند که حکم به وسیله وی حاصل می گردد نه توسط آن مثلا سبب در ایجاد حکم موثر نیست بلکه وسیله برای حکم می باشد، مانند ریسمان در کشیدن آب یک وسیله است نه

: المسلك المتقسط ص 42 - 43 ومختصر خليل والشرح الكبير 2 / 18 ، نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، (676هـ)، المنهاج شرح صحیح مسلم، ط2، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، 2 / 90 . نووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف الدین. (676هـ ق) المجموع شرح المذهب، مع التكملة، محمد نجیب المطیعی، چاپ اول، مطبعة الامام- مصر، 7 / 98 - 100 . والمغني 3 / 245 والفروع 3 / 265

موثر ایجاد کننده آن این معنی مقصودی سبب در بحث مان می باشد همچنان سبب در لغت به معنی رسن ، به معنی هرچه بدان دیگری پیوسته شود، به معنی علت به معنی جهت و باعث نیز آمده است.⁽¹⁾

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی سبب

در اصطلاح شرع اکثر علماء چنین تعریف نمودند سبب عبارت از وصف ظاهری و منضبط می باشد که سمع به وسیله آن دلالت می کند که سبب، معرفی حکم شرع می باشد مانند که طلوع آفتاب معرف حکم وجوب نماز می باشد، ولی در نزد امام غزالی سبب عبارت از موجب می باشد یعنی فرض کننده حکم می باشد که حکم فوق را مقرر و ثابت می کنند ولی این موجب ذاتی نمی باشد.⁽²⁾

مطلب سوم: انواع سبب

سبب به دو نوع تقسیم می شود:

1: سبب که وسیله آن حکم شرع تکرار می شود مانند طلوع آفتاب به وسیله آن تکرار نماز فرض می شود همچنان رویت ماه در رمضان به وسیله آن تکرار گرفتن روزه فرض می گردد و غیره.

2: سبب که به وسیله آن حکم شرع تکرار نمی شود مانند وجوب حج در وقت تکرار استطاعت فرض نمی شود این به این معنی می باشد اگر شخص در زنده گی خود با وجود استطاعت یک مرتبه حج بروی فرض می گردد اما اگر استطاعت انجام حج چندین مرتبه در زنده گی اتفاق دو باره بر وی حج فرض نمی شود گرچه وجوب حج توسط استطاعت می باشد که استطاعت سبب وجوب حج می باشد.⁽³⁾

⁽¹⁾ الفیومی، أحمد بن محمد بن علی، (770هـ) المصباح المنیر، الناشر: دار المعارف، 405/2.

⁽²⁾ شیخ فضل امام الخیر آبادی، (1240هـ)، مرآة شرح المرقاة، الناشر: مكتبة البشري، 405/2.

⁽³⁾ إرشاد الفحول: ص6.

در نزد ابن حاجب¹ سبب به چند نوع تقسیم می شود:

1: وقتی مانند زوال آفتاب این نوع سبب معرفی از برای وقت نماز پیشین می باشد.

2: معنوی مانند اسکار اشیای مست کننده این نوع سبب معرفی تحریم شراب و انواع آن می باشد.

3: ملک این نوع سبب معرفی اباحت انتفاع می باشد.⁽²⁾

احکام که به اسباب نسبت داده می شود:

در نزد جمهور علماء احناف از برای احکام اسبابی وجود دارد که به آنها احکام نسبت داده می شود، ولی موجب احکام و شارع آن در حقیقت خداوند می باشد نه اسباب به خاطر اینجاست احکام از برای شارع می باشد نه غیر آن از جمهور اشاعره نقل شده است تفصیل در بین عبادات و غیر عبادات در مورد عبادات اشاعره چنین تذکره دادند نسبت وجوب عبادت غیر از خداوند و حکم آن به کسی دیگری و شی دیگری نمی شود یعنی جواز نسبت به غیر درست نمی باشد اما عقوبات و حقوق عباد اسباب می باشد که نسبت وجوب اینها به عباد درست می باشد کدام مشکل ندارد زیرا که اینها به وسیله کسب بنده حاصل می شوند در این مورد قول سوم هم وجود دارد که در اصل منکر اسباب می باشند در تائید سخنان خود فرمودند: که حکم در منصوص علیه ثابت می باشد به ظاهر نص.⁽³⁾

¹ ابن حاجب، ابو عمرو جمال الدین عثمان بن عمر، نحوی و فقیه مالکی در سال 570ق در اسنا، شهری در منطقه صعید مصر، دیده به جهان گشود. او در قاهره به فراگرفتن قرآن پرداخت و سپس فقه مالکی آموخت. فروخ، عمر (۱۹۸۴). تاریخ الأدب العربی، ج. سوم. بیروت: دارالعلم للملایین. صص. ۵۵۹.

⁽²⁾ أبو زهرة ص 54.

⁽³⁾ الزركشي، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله، (794هـ)، البحر المحيط في أصول الفقه، الناشر: دارالکتبی، 247-245/1.

فصل دوم اختلاف فقهاء در ارکان حج

این فصل دارای چهار مبحث می باشد

مبحث اول: احرام

مبحث دوم: وقوف به عرفه

مبحث سوم: طواف زیارت

مبحث چهارم: سعی بین صفا و مروه

فصل دوم

اختلاف فقهاء در ارکان حج

تمهید

ارکان حج در نزد جمهور فقهاء چهار چیز است که عبارت اند از: احرام، وقوف به عرفه، طواف زیارت، سعی بین صفا و مروه. اما در نزد احناف ارکان حج دو چیز است که عبارت از وقوف به عرفه و طواف زیارت می‌باشند. این فصل در ذیل چهار مبحث، که در مبحث اول آن احرام بوده، با دلایل از قرآن، سنت و بیان اختلاف فقهاء، و مبحث دوم آن وقوف به عرفه با همچون مطالب وقت وقوف به عرفات، زمانی را که در برمیگیرد وقوف به عرفه و سبب اختلاف فقهاء در وقوف به عرفه، و در مبحث سوم آن طواف زیارت با مطالب رکنیت طواف زیارت، و سبب اختلاف فقهاء در طواف زیارت، و در مبحث چهارم آن سعی بین صفا و مروه، همچون مطالب حکم سعی بین صفا و مروه و سبب اختلاف فقهاء در سعی بین صفا و مروه واکاوی و پژوهش صورت گرفته است.

مبحث اول: احرام

نخستین رکن حج احرام بوده، و ما این رکن را در هفت مطلب به بحث و بررسی میگیریم.

تعریف لغوی احرام: احرام در لغت به چندین معنی آمده است.

اول: به معنی اهلال به حج یا عمره وانجام اسباب آن دو را گویند.

دوم: دخول در حرمت را گویند چنانچه مقوله عربی وجود دارد که می‌گفتند احرم الرجل یعنی زمان که شخص داخل شهر حرام می‌شد، و احرم به معنی: داخل شد در حرم، از این قبیل چنانچه در زبان عربی به کثرت دیده می‌شود، مانند حرم مکه، حرم مدینه وغیره، احرم هم استعمال شده به معنی داخل شدن در عهد و پیمان را افاده می‌کند.

والحرم به ضم حاء و سکون راء به معنی احرام در حج را گویند. به کسر حاء نیز به کار رفته چنانچه گفته می‌شود، الرجل المحرم یعنی مرد با احرام.¹

تعریف اصطلاحی احرام: احرام در اصطلاح فقهاء بعضی اوقات مطلق ذکر می‌شود، مراد از آن احرام به حج یا عمره می‌باشد، بعضی وقت‌ها اطلاق می‌شود مراد از آن دخول در نماز می‌باشد چنانچه تکبیر احرام می‌گویند که از خوردن تا نوشیدن همه چیز را به نماز گذار حرام می‌سازد، از این جهت به نام تکبیر تحریمه مسمی شده است.⁽²⁾

¹ فیومی، احمد بن محمد بن علی، (770)، المصباح المنیر، الناشر: المكتبة العلمية، بیروت، ج 1 ص 131.

⁽²⁾ شبلی، شهاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن یونس بن اسماعیل بن یونس، (1021هـ)، حاشیة الشلیبی علی تبیین الحقائق، الناشر:

المطبعة الكبرى الامریة- بولاق- القاهرة، 1/ 103.

اما فقهای شوافع احرام را اطلاق به وارد شدن به مناسک تفسیر می کنند، به همین معنی قول امام نووی⁽¹⁾ در منهاج تفسیر گردیده.⁽²⁾

تعریف احناف از احرام: احرام در نزد احناف عبارت است از: قصد وارد شدن به یک سلسله محرمات و انجام یک تعداد خصوصیات درحج از نگاه شریعت را احرام گویند.⁽³⁾

در تعریف فوق منظور از یک سلسله محرمات ملزم شدن به آن محرمات می باشد، منظور از ذکر تلبیه و غیره شعائر حج، تعظیم خداوند می باشد، همچنان منظور از یک تعداد خصوصیات، یک سلسله شعائرمآند سوق هدی و نشانه ساختن آن می باشد.⁽⁴⁾

تعریف احرام در نزد مذاهب ثلاثه دیگر: قول راجح در نزد مالکیه،⁽⁵⁾ شوافع⁽⁶⁾ و حنابله⁽⁷⁾ این تعریف است. احرام عبارت از: نیت داخل شدن در حج و عمره را گویند.

⁽¹⁾ - النووی، : امام محی الدین ابو زکریا یحی ابن شرف شافعی در سال (631 هـ) تولد شده، از کبار علمای اسلام می باشد، تالیفات مفید و ارزش مند دارد که مشهورترین آنها شرح صحیح مسلم، روضة الطالبین، المجموع شرح المذهب و ریاض الصالحین می باشد، در سال (676 هـ) وفات یافت. طبقات الشافعية لابن هداية الله، ص 89.

⁽²⁾ شرح المنهاج 2/ 96. شمس الدین محمد بن ابي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملي (المتوفى : 1004هـ) [هو شرح متن منهاج الطالبين للنووي (المتوفى 676 هـ)] نهاية المحتاج للرملي 2/ 394 ط الأميرية ببولاق 1292 هـ .

⁽³⁾ رد المحتار 2/ 213.

⁽⁴⁾ رد المحتار 2/ 213.

⁽⁵⁾ الدسوقي، محمد ابن احمد ابن عرفه المالکی، (1230هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دارالفکر، 21/ 2 - 26. صفتی، یوسف بن سعید، (1193هـ)، حاشية الصفتي على شرح العشواوية، الناشر: دار ابن حزم، ص 192. مواهب الجليل شرح مختصر خليل للحطاب 3/ 13 - 15 مطبعة السعادة 1328 هـ .

⁽⁶⁾ شرح المنهاج للمحلي 2/ 126، ونهاية المحتاج للرملي 2/ 394 - 441

⁽⁷⁾ الكافي 1/ 530 ط المكتب الإسلامي، وفيه قوله: " النية هي الإحرام " وانظر المغني 3/ 281، 282 ط الثالثة، والمقنع 1/ 393 ط السلفية 1374 هـ، وفيها أن الإحرام لا ينعقد إلا بالنية ولا يجب شيء سواها .

مطلب اول: حکم احرام

در نزد جمهور احرام از جمله ارکان مناسک می باشد برابر است، که حج باشد یا عمره. بخاطر این فرموده رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى».⁽¹⁾

ترجمه: اعمال به نیت ها بستگی دارند و دست آورد هر کسی، همان چیزی ست که نیت کرده است.

در حکم احرام بین فقهاء اختلاف نظر است که آیا این از جمله ارکان است یا از جمله شروط در نزد احناف احرام از جمله شروط صحت حج می باشد ولی در نزد عموم احناف من وجه رکن می باشد و من وجه شرط می باشد.⁽²⁾ و یا اینکه در ابتداء از جمله شروط می باشد و در انتها از جمله ارکان.⁽³⁾ اما در نزد مالکی ها،⁽⁴⁾ شوافع،⁽⁵⁾ و حنبلی ها⁽⁶⁾ از جمله ارکان است.

مطلب دوم: شروط احرام

شروط صحت احرام در نزد جمهور دو چیز است که عبارت از: اسلام و نیت می باشد، اما احناف یک شرط دیگر نیز اضافه نمودند که عبارت از: گفتن تلبیه و آنچه که قایم و مقام آن می استند می باشد، این نظریه در نزد مالکی ها مرجوح می باشد.

فقهاء به این مسأله اتفاق نظر دارند که در مناسک حج فرضی، تعیین نیت در زمان احرام شرط نیست اگر نیت را مطلق ذکر نمود، حج اش به اتفاق فقهاء درست می باشد، اگر شخص نیت حج نفل را در بستن

(1) البخاري في مطلع صحيحه ، ومسلم في الإمارة 48 / 6.

(2) الهروي، ملا علی القاری بن سلطان محمد، (1014هـ)، المسلك المتقسط، الناشر: مكتبة البشرى، ص 45.

(3) حصفکی، علاء الدین، محمد بن علی بن محمد، (1423هـ- 2002م)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، ط 1، ناشر: دار الكتب العلمية، 202 / 2. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، السیواسی، (861هـ)، فتح القدير، الناشر دار الفكر، 130 / 2.

(4) مختصر خليل بشروحه : الشرح الكبير وحاشيته 21 / 2 ، ومواهب الجليل 14 / 3 ، 15 وفي مناقشة حول كون الإحرام ركنا أو شرطاً ، وشرح الزرقاني وحاشية البناني 249 / 2 ط مصطفى محمد .

(5) شرح المنهاج 126 / 2 ، والنهاية 394 / 2

(6) رحبياني، مصطفى السيوطي، (1243هـ)، مطالب اولی النهی، الناشر : مكتبة الاسلامی، 446 / 2 .

احرام مقصود داشت در نزد احناف و مالکی ها درست می باشد، به آنچه که نیت داشت، به همین مسأله سفیان ثوری¹، ابن منذر² در یک روایت امام احمد بن حنبل اتفاق نظر دارند.⁽³⁾

اما فقهاء شوافع،⁽⁴⁾ و حنابله⁽⁵⁾ می گویند: کسی که حج فرض را اداء نکرده باشد حالا به جای آن نیت احرام حج نفلی یا حج نذر را نموده باشد، این حج در نزد شان به جای فرض خود شخص صورت می گیرد. نه به جای نفل و نذر که قصد نموده است. به این روایت ابن عمر و انس رض الله عنهما نیز بودند. همچنان اگر کسی خودش حج فرضی را قبلا به جای نیاورده، حالا به جای شخص دیگر نیت حج نفل یا نذر را نموده است، حج اش درست می باشد، این روایت از امام اوزاعی نیز ثابت است.⁽⁶⁾

فقهاء احناف و مالکی ها چنین استدلال نمودند، که مطلق منصرف می شود به فرد کامل، ولی اگر ضرورت واقع شد، استحسان در نظر می باشد، در ظاهر مذهب⁽⁷⁾ این سخن احناف و موافقین شان به این معنی است، کسی که قصد بیت الله شریف می کند مطلق نیت احرام و حج را می کند بدون اینکه بگوید یا نیت کند، که من قصد حج فرضی را دارم یا نفلی، هیچ کدام را تعیین نمی کند، این حج وی به جای فرض آن

¹ سَفِيَانُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ مَسْرُوقِ النَّوْرِيِّ، در رابطه به موقعیت آن بعضی فرمودند از تَوْرٍ طَابِحَةً. می باشد، بعضی گفتند از ثور همدان می باشد در زمان شیخ اسلام، سید العلماء بود ابو عبد الله ثوری کوفی مجتهد و مصنف کتاب (جامع) می باشد در سنه 97 به اتفاق علماء امت تولد گردیده است از وی تعداد دیگر علماء نیز روایت نمودند مانند: سَفِيَانُ الْإِمَامُ، وَعُمَرُ، وَمُبَارَكٌ، وَشُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ، وَزَائِدَةُ، وَأَبُو الْأَحْوَصِ، وَأَبُو عَوَانَةَ، وَعُمَرُ بْنُ عَبِيدِ الطَّنَافِسِيِّ، در سنه 126 وفات نمودند. المعرفة والتاريخ: 713 / 1 - 728، تاریخ الطبري: 516 / 8.

² ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری، دانشمند شافعی مذهب و مفسر قرآن در سده چهارم بوده است، وی ۲۹ شعبان ۲۴۱ قمری در نیشابور دیده به جهان گشود و در سال ۳۱۸ هجری در مکه مکرمه درگذشت. آثار معروف ایشان عبارت اند از: ۱. الاجماع بین آراء الفقهاء. ۲. الاقتناع. ۳. المبسوط. ۴. رحله الامام الشافعی الى المدينة المنورة. ۵. اثبات القياس. ۶. الاشراف فی اختلاف العلماء یا الاشراف علی مذاهب الاشراف. ۷. المسائل فی الفقه. سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعيب ارزووط و اکرم بوشی، بیروت، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵ م. ص 491.

⁽³⁾ فتح القدير 140 / 2.

⁽⁴⁾ النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرازي 676هـ) المجموع للنووي 98 / 7، ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي السعدی الانصاری، (ب-ت)، حاشية ابن حجر الهيثمي على شرح ايضاح في مناسك الحج، الناشر: دار الحديث- بيروت- لبنان، ص 118، 119.

⁽⁵⁾ المغني 3 / 245، 246، والكافي 1 / 522، 523.

⁽⁶⁾ المغني 3 / 245، 246، والكافي 1 / 522، 523.

⁽⁷⁾ المسلك المتقسط شرح لباب المناسك ص 74

شخص استاد می شود، چرا که مطلق حج دلالت به حج فرضی می کند زیرا ظاهر حال چنین تقاضا می کند، که وی تا حالا حج ننموده است، به همین جهت مردم ابتداء به اداء فرض می کوشند بعدا اقدام به نفل و زواید می کنند. چنانچه در باب رمضان مطلق نیت درست می باشد زیرا که مصداق نیت معلوم است که ماه رمضان باشد، در این بحث هم مصداق معلوم می باشد که در ذمه شخص حج فرضی باقی است.⁽¹⁾

احناف در مورد مطلب قبلی چنین فرمودند: آن که شخص نیت می کند غیر از فرض، ما آن زمان را به فرض حمل می کنیم که نیت مطلق ذکر گردد، البته این حمل را زمانی انجام می دهیم که حال چنین تقاضا نماید، یعنی آن دلالت خلاف نص نباشد، در صورت که مخالف نص واقع شود پس در این صورت به آن عمل صورت نمی گیرد.⁽²⁾ همچنان در تأیید نظریه شان حدیث مشهور پیامبر صل الله علیه وآله وسلم است: «وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»⁽³⁾ ترجمه: دست آورد هر کسی، همان چیزی ست که نیت کرده است.

اما شوافع و حنابلة در تأیید نظریه خویش به حدیث ابن عباس چنگ زدند، عن ابن عباس رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لِبَيْكَ عَنْ شُبْرَمَةَ قَالَ: «مَنْ شُبْرَمَةٌ؟» قَالَ: أَخٌّ لِي أَوْ قَرِيبٌ لِي فَقَالَ: «حَبَجْتَ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «حَجَّ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ حَجَّ عَنْ شُبْرَمَةَ».⁽⁴⁾ ترجمه: ابن عباس گوید: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از یکی شنید، که می گوید: مردی میگوید: لبیک از طرف شبرمه، پرسید: «شبرمه کیست؟» آن مرد گفت: برادرم یا یکی از بستگانم. باز پرسید: «آیا از طرف خودت حج انجام داده ای؟» گفت: خیر، فرمود: «نخست از طرف خودت حج کن، سپس از طرف شبرمه.

(1) الکاسانی، علاءالدین ابو بکر بن مسعود، (587هـ)، بدائع الصنائع، الناشر: دار الکتب العلمیة، 163/2.

(2) بدائع الصنائع 163/2.

(3) مسلم فی الإمارة 48/6.

(4) أبو داود بلفظ (الرجل یحج عن غیره) 162/2 وابن ماجه (الحج عن الميت) ص 967 رقم 2903 ط عیسی الحلبي 1372 هـ ، والدارقطني قد توسع فی سرد أسانیده 267/2 - 271 بتحقیق الیابانی ، شركة الطباعة الفنية المتحدة بمصر ، والبيهقي (باب من لیس له أن یحج عن غیره) 4 .

به حدیث فوق شوافع وحنابله استدلال نمودند. اسانید حدیث فوق را امام نووی صحیح شمرده اند، گرچه بعضی محدثین دید و نظر های دارند، ولی راجح در صحت این حدیث مرسل بودن و موقوف بودن آن است.⁽¹⁾ همچنان استدلال به حدیث ابن عباس نمودند، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا صَرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ»⁽²⁾ ترجمه: در اسلام تجرد نیست. وَاخْتَلَفَ فِي صِحَّتِهِ كَذَلِكَ.⁽³⁾

امام خطابی⁽⁴⁾ در معالم سنن⁽⁵⁾ چنین فرموده است: بعضی ها چنین می پندارند شخصی که تا حالا حج ننموده به جای شخص دیگر حج نماید جواز ندارد، ولی تقریر کلام در نزد امام خطابی قرار ذیل است: وی می گوید شخصی که تا حال حج ننموده به جای شخص دیگر اگر حج را آغاز نماید، این به جای فرض اش استاد می شود، اینجاست که معنی نفی صرورة که در حدیث بیان گردید است تحقق می یابد، به همین دیدگاه می باشد مذهب امام اوزاعی⁶، امام شافعی و امام احمد رحمهم الله عنهم... استدلال عقلی نمودند: که نفل و نذر نسبت به حج فرضی درجه ضعیف را دارا می باشند، پس زمانیکه درجه شان ضعیف باشد درست نیست که ضعیف را از قوی مقدم کنیم، مانند که حج به جای شخص دیگر به منزل نفل می باشد، اما حج نسبت به خودش فرض می باشد.

(1) . المجموع 155 99 / 7.

(2) المسند 303 / 4 رقم 1845 ، تحقیق أحمد شاکر و أبو داود (باب لا صرورة) 140 / 2 ، خطابی ابو سلیمان حمد ابن محمد ابن ابراهیم، خطابی، ابو سلیمان حمد ابن محمد ابن ابراهیم، معالم السنن، الناشر: مطبعة العلمية- حلب، 278 / 2.

(3) ضعفه المنذري في مختصر السنن 278 / 2.

(4) ابو سلیمان حمد ابن محمد ابن ابراهیم ابن خطاب مشهور به خطابی بستی است، فقهی، محدث و ادیب و از اهل بست بود که شهر از شهر های کابل افغانستان می باشد در سال (319هـ) تولد شده است، از تالیفات شان معالم السنن شرح سنن ابی داود و اعلام السنن شرح بخاری می باشد، و در سال (388هـ) در شهر بست وفات کرد. وفيات الاعیان: 214/2.

(5) المهذب 98 / 7 من نسخة المجموع .

⁶ اوزاعی، ابو عمرو عبدالرحمان بن عمرو (2 صفر 88 - 157ق / 22 دسامبر 707 - 773م)، فقیه و محدث نامدار شام و پیشوای یکی از مذاهب بائده فقهی که چندی در شام و اندلس پیروانی یافت. سیر اعلام النبلاء، ج 7، ص 109.

مطلب سوم: حالات احرام

حالات احرام نظر به نیت و مقصد محرم از حیث اداء مناسک به سه دسته تقسیم می شود: اول: افراد خواه حج فرض باشد یا عمره. دوم: جمع بین نسکین نیز به دو دسته تقسیم می گردد، که قران و تمتع می باشد مجموع سه قسم می شود.

تعریف حج مفرد:

عبارت از نیت حج یا عمره به صورت انفراد در احرام را حج مفرد گویند.⁽¹⁾

⁽¹⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 140/2

تعریف حج قران:

تعریف حج قران در نزد احناف: عبارت از جمع نمودن در بین عمره و حج را از حیث آفاقی حج قران گویند برابر است که این حج متصل باشد یا منفصل⁽¹⁾

تعریف حج قران در نزد مالکی ها: عبارت از آن است که حج و عمره را شخص در یک نیت احرام ببندد یا به هر کدام تنها نیت نماید اما به شکل مرتب، در ابتداء از عمره آغاز نماید به پشت سرش حج را به جای آورد قبل از طواف آن.⁽²⁾

تعریف حج قران در نزد شوافع: عبارت از آن است که شخص حج و عمره را یکجا احرام ببندد، یا اینکه عمره را در ماه های حج احرام بندد و حج را قبل از طواف نمودن.⁽³⁾

حنبللی ها هم مانند شوافع تعریف نمودن اما احرام عمره را در ماه های حج شرط نمی دانند، در اینجا نیاز نیست که تعریف به شکل کامل آن آورده شود.⁽⁴⁾

تعریف حج تمتع:

تمتع در نزد احناف عبارت از: جمع بین افعال حج و عمره در ماه های حج در یک سال بدون همبستری شخص با اهل اش را گویند.⁽⁵⁾ مباشرت یا نزدیکی صحیح با همسر عبارت از آنست که در جریان عمره تا شروع حج نزدیکی صورت گیرد.⁽⁶⁾ باید شخص از چنین اعمال در جریان احرام تا شروع حج دوری نماید.

تعریف تمتع در نزد مالکی ها عبارت از: آنست که شخص از عمره احرام ببندد سپس در ماه های حج خود را احلال نماید، بعد از آن افعال حج را انجام دهد.⁽⁷⁾

(1) الميدانی، عبدالغنی الغنیمی الدمشقی، (428هـ)، اللباب فی شرح الکتاب، الناشر: المكتبة العلمية-بیروت- لبنان، ص 171.

(2) الشرح الكبير 28 / 2 ، الرسالة 1 / 493.

(3) المنهاج 2 / 127 ، والمهذب 7 / 163 .

(4) المغنی 3 / 284 ، ومطالب أولی النهی 2 / 307 .

(5) لباب المناسک ص 179

(6) شرح اللباب الموضع السابق وانظر 172 ، 173

48 متن خلیل مع الشرح الكبير 2 / 29 ، ونحوه في الرسالة وشرحها 1 / 493

تعریف تمتع در نزد شوافع عبارت از: آنست که شخص از میقات شهر خود به عمره احرام ببندد، بعد از اینکه از عمره فارغ گردید اقدام به حج نماید.⁽¹⁾

تعریف تمتع در نزد حنابلة عبارت از: آنست که شخص در ماه های حج برای عمره احرام ببندد زمانیکه از عمره فارغ گردید، اقدام به احرام حج نماید از هر جای که وی می خواهد.⁽²⁾

مطلب چهارم: مواقیت احرام

تعریف لغوی مواقیت: میقات از توقیت گرفته شده در لغت به معنی معین کردن وقت خاصی را به یک چیزی گویند. در اینجا در معنی توقیت از وسعت به کار گرفته شده، بر مکان نیز استفاده می شود، همچنان شامل تعریف معین و مشخص نیز می باشد.⁽³⁾

تعریف اصطلاحی مواقیت: در اصطلاح مواقیت عبارت از مواضع و ازمنه معین و مشخص را نسبت به عبادت حج مخصوص گویند.⁽⁴⁾

مواقیت احرام به دو نوع تقسیم می شود:

میقات زمانی و میقات مکانی.

نوع اول: میقات زمانی: میقات زمانی برابر است که احرام به حج باشد یا احرام به عمره به دو دسته تقسیم می شود.

(1) النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ) منهاج الطالبی، 2 / 127.

(2) الكرمی، شیخ مرعی بن یوسف، (1033هـ)، غایة المنتهی، الناشر: مؤسسة غراس - کویت، 2 / 307.

(3) ابو سعادات، المبارک بن محمد الجزری بن الاثیر مجدالدین، (606هـ)، النهاية في غريب الحديث، الناشر: المكتبة العلمية - بیروت، مادة (وقت) 4 / 238.

(4) غایة المنتهی 2 / 295، 296.

1: میقات زمانی احرام به حج: در این نوع میقات مذاهب ثلاثه امثال امام ابوحنیفه⁽¹⁾ امام شافعی⁽²⁾ و امام احمد و اصحابهم توافق نظر دارند، زمان احرام شامل ماه های شوال، ذوالقعدة و ده ذوالحجه را می باشد. این مذهب جمهور صحابه، تابعین و تبعه تابعین نیز می باشد.⁽³⁾

اما امام مالک وقت حج را شامل شوال، ذوالقعدة و ماه ذوالحجه را الی آخر می داند، مراد به جمیع ازمنه به این معنی نیست که احرام به این میقات جواز داشته باشد البته مقصود بعضی ازمنه می باشد مانند احرام بستن جواز دارد در بعض این ازمنه که طلوع فجر از صبح ماه شوال می باشد، بعضی این ازمنه جواز دارد به این معنی که تحلل صبح یوم نحر می باشد.⁽⁴⁾

⁽¹⁾ المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل ابی الحسن برهان الدین، (593هـ)، الهدایة، الناشر: دار الاحیاء التراث العربی- بیروت- لبنان، 220 / 2 ، و رد المحتار 206 / 2 ، 207.

⁽²⁾ شرح المحلي علی المنهاج 91 / 2 ، ونهاية المحتاج 387 / 2

⁽³⁾ المغني 295 / 3 ، ومطالب أولي النهی 301 / 2

⁽⁴⁾ الشرح الكبير بحاشيته 21 / 2 والسياق منه ، وشرح الزرقاني 241 / 2 ، وشرح الرسالة بحاشية العدوي 457 / 1.

میقات زمانی نسبت به احرام در نزد علماء اتفاق نظر می باشد، اما اینکه در مذهب امام مالک تا آخر ماه احرام در نظر گرفته شده بیان این مطلب در بحث های بعدی به تفصیل بیان می گردد از طاووس⁽¹⁾ مجاهد⁽²⁾ قتاده⁽³⁾ عروه بن زبیر⁽⁴⁾ نیز روایت شده است،⁽⁵⁾

دلیل هر دو فرقه فوق در مبحث میقات زمانی قوله تعالی می باشد: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾⁽⁶⁾ ترجمه: حج، در ماه های معینی است! و

(1) طاووس بن کيسان الفارس، فقیه، قدوه و عالم در یمن بود ملقب به أبو عبد الرحمن الفارسی، الیمینی، الجندی یکی از حفاظ زمان خود به شمار می رفت از نسب از ابنای فارس بود که آن ها را کسری به خاطری گرفتن یمن مجهز نموده بود، وی در زمان عثمان یا قبل از آن چشم به جهان گشود بنا به روایات تاریخ، از تعدادی صحابه حدیث شنیده است امثال: زید بن ثابت، وعائشه، و ابي هريرة، وزید بن أرقم، و ابن عباس. وفات طاووس در سانه 106 ه می باشد در روایت شاذ از هیثم وی در سانه 110 الی 120 چشم از جهان فرو بست طبقات ابن سعد 5/ 537، طبقات خلیفه: 287.

(2) مجاهد بن جبر ملقب به أبو الحجاج المکی الأسود وی امام شیخ القراء و شیخ المفسرین زمان خویش بود مولی سایب بن ابی سایب مخدومی بود در بعضی روایات آمده مولی عبدالله بن سایب بوده از ابن عباس حدیث روایت نموده است از ابن عباس قرآن، تفسیر و فقه را آموخته است از تعداد صحابه دیگر هم روایت دارد امثال: ابي هريرة، وعائشة، وسعد بن أبي وقاص، وعبد الله بن عمرو، وابن عمر، ورافع بن خديج، وأم كرز، وجابر بن عبد الله، وأبي سعيد الخدري، وأم هانئ، وأسيد بن ظهير و غیره در رابطه به وفات اش روایات مختلف وجود دارد حاد و ابو عبید گفتند در سانه 103 ه وفات نموده ابن مدینی سانه 104 ه در یک روایت 108 ه را وفات مجاهد دانسته از محمد بن عمر واقدی روایت نموده از ابن جریج مجاهد تا 83 سال عمر داشت است. ابن سعد 5/ 467 طبقات ابن سعد 5/ 466، طبقات خلیفه ت 2535، تاریخ البخاری 7/ 411، المعارف 444، المعرفة والتاریخ 1/ 711.

(3) قتاده بن دعامة (61 - 118 ه = 680 - 737)

قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزیز، ملقب به أبو الخطاب السدوسي البصري؛ مفسر حافظ و عالم توانا بود الامام أحمد ابن حنبل در شانه وی فرمود: قتاده أحفظ أهل البصرة در علم حدیث جایگای شامخ داشت در علم عربی ولغت تواناترین شخص در زمانه خود بود، در نسب هم در ایام عرب آن زمان شهرت نیک داشت. به واسطه طاعون وفات نمود به خاک سپرده شد. نقل از: الأعلام للزركلي

(4) عروه بن زبیر بن عوام بن خولید بن أسد بن عبد العزی بن قُصی بن کلاب امام عالم به مدینه بود یکی از فقهاء سبعة مشهور مدینه بود در زمان کودکی از پدر خود حدیث روایت نموده است البته روایت اش موجود از وی کم است از مادر خود اسماء بنت ابی بکر صدیق روایت نموده است همچنان از مادر مومنین عایشه صدیقه خاله خویش نیز حدیث روایت نموده است در سنه 23 ه به قول قوی تولد گردیده است. تهذیب التهذیب 7/ 180، النجوم الزاهرة 1/ 228.

(5) تفسیر ابن کثیر 1/ 236

(6) سورة البقرة / 197

کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج،) حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست!

جمهور علماء در تأیید نظریه خود آیه فوق را چنین تفسیر نمودند مراد از اشهر معلومات دو ماه کامل و بعضی ماه ثالث را شامل می‌شود، همچنان استدلال نمودن به آثار صحابه رضی الله عنهم چنانچه این آثار در خلال این زمان که جمهور فقهاء دانستن دلالت می‌کند.

اما دلیل مالکی‌ها از آیه فوق صریح است زیرا که استنادشان به ظاهر آیه می‌باشد، ایشان در تعبیر آیه فوق چنین ابراز نظر نمودن که أشهر لفظ جمع است اقل جمع هم شامل سه می‌شود پس لابدی است که شوال به صورت کامل داخل گردد که اقل جمع را تشکیل دهد.

جمهور علماء در روز یوم نحر با هم در بین خویش اختلاف نمودن، که آیا روز یوم نحر در جمع ماه‌های حج داخل می‌گردد یا نه. احناف و حنابله به این نظریه اند که در جمع ماه‌های حج داخل می‌باشند اما شوافع به این نظریه اند که داخل نمی‌باشد زیرا آخر ماه‌های حج شب یوم نحر می‌باشد، این نظریه از امام ابویوسف نیز روایت گردیده است، روایت دیگر از امام شافعی وجود دارد که شب یوم نحر نیز شامل نیست، روایت اول هم صحیح است هم مشهور.⁽¹⁾

احناف و حنابله استدلال نمودن به حدیث عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمْرَاتِ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي حَجَّ فَقَالَ: أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: يَوْمُ النَّحْرِ. قَالَ: هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ».⁽²⁾ ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حجی که انجام داد روز عید قربان میان جمرات ایستاد و گفت: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان، فرمود: امروز روز حج اکبر است.

⁽¹⁾ المجموع 7 / 132 ، وانظر فتح القدير 2 / 221 ، ونهاية المحتاج 2 / 388

⁽²⁾ أبو داود في الحج (باب يوم الحج الأكبر) 2 / 195 وابن ماجه رقم 3058

احناف و حنابلة نظر به حدیث فوق فرمودند: جواز ندارد که روز اول یوم نحر حج اکبر مسمی شده است، اما از جمله اشهر حج نباشد،⁽¹⁾ این مطلب را حدیث ابی بکر تأیید می کند بَعَثَ أَبُو بَكْرٍ أَبَا هُرَيْرَةَ يُؤَدِّنُ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ أَنْ لَا يَحُجَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكًا ، فَإِنَّهُ امْتِثَالَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى { وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ . . . } وَالْحَدِيثُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

همچنان احناف و حنابلة در تأیید نظریه خود دلیل عقلی تقدیم نمودن که روز نحر رکن مهم حج می باشد؛ در این روز افعال حج به کثرت صورت می گیرد از این جمله مانند رمی جمره عقبه، نحر، حلق، طواف، سعی بین صفا و مروه همچنان رجوع به طرف منی.⁽²⁾

بعید می باشد که برای یک عبادت بزرگ زمانی در نظر گرفته شود که وقت و زمان اصلی اش نباشد، این خودش دلیل محکم است که روز نحر شامل میقات احرام می باشد.⁽³⁾

شوافع در تأیید نظریه خود به روایت نافع از ابن عمر استدلال نمودن: أَنَّهُ قَالَ : " أَشْهُرُ الْحَجِّ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَعَشْرٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ " أَيَّ عَشْرٍ لَيْالٍ . وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ وَابْنِ عَبَّاسٍ وَابْنِ الزُّبَيْرِ مِثْلَهُ . رَوَاهَا كُلُّهَا الْبَيْهَقِيُّ ، وَصَحَّحَ الرَّوَّايَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ . وَرَوَايَةُ ابْنِ عُمَرَ صَحِيحَةٌ⁽⁴⁾

احکام میقات زمانی حج:

(1) المغني 3 / 295 ، وانظر مطالب أولي النهى 2 / 301

(2) المغني 3 / 295 ، وانظر مطالب أولي النهى 2 / 301

(3) فتح القدير 2 / 321

(4) المجموع 7 / 133 وانظر السنن الكبرى للبيهقي (باب بيان أشهر الحج) 4 / 342 . وهذه الآثار أخرجها الدارقطني أيضا 2 / 226 ، 227 . وفيها الرواية عن ابن عمر من طريق عبد الله بن دينار عنه . ورواية نافع أخرجها الحاكم في المستدرک 2 / 276 . وقال : صحيح على شرطها . ووافقه الذهبي .

در نزد مذاهب سه گانه امثال احناف⁽¹⁾ مالکی ها،⁽²⁾ حنبلی ها⁽³⁾ احرام قبل از ماه های حج جواز دارد، ولی حج در این صورت شکل می گیرد، با کراهت این قول ابراهیم نخعی⁽⁴⁾، سفیان ثوری⁽⁵⁾، اسحاق بن راهویه⁽⁶⁾ و لیث بن سعد⁽⁷⁾ نیز می باشد.⁽⁸⁾ اما در نزد شوافع احرام قبل از ماه های حج درست نمی باشد، اگر شخص قبل از حلول ماه شوال احرام نمود حج وی درست نیست، ولی در نزد شان عمره

(1) الهدایة، 221 / 2، ورد المختار 2 / 206، 207.

(2) الزرقانی: محمد بن عبد الباقي بن يوسف شرح الزرقانی 249 / 2، والشرح الكبير بحاشيته 22 / 2 العدوي: علي بن أحمد الصعدي (المتوفى: 1189هـ) حاشية العدوي 1 / 457

(3) المغني 3 / 271، ومطالب أولي النهي 2 / 301

(4) إبراهيم النخعي أبو عمران بن يزيد بن قيس یکی از امام های بزرگ، حافظ و فقیه عراق و استاد امام ابو حنیفه رحمه الله بود از فقهاء و امامان ذیل روایت نموده است مانند مسروق، وعلقمة بن قیس، وعبدة السلانی، وابی زرعة البجلي، وخبثمة بن عبد الرحمن، والربيع بن خثیم، وابی الشعثاء المحاربي، وسالم بن منجاب، وسويد بن غفلة، والقاضي شريح، وشريح بن أرطاة، وابی معمر عبد الله بن سخره، وعبید بن نضيلة، وعبارة بن عمير، وابی عبدة بن عبد الله، وابی عبد الرحمن السلمی، وخاله عبد الرحمن بن يزيد، وهام بن الحارث، در سن ابراهیم اختلاف نظر وجود دارد در یک قول 49 سال عمر داشته است در یک قول دیگر 58 سال عمر نموده است در سنه 96 ه چشم از جهان فروبست. طبقات الحفاظ للسيوطي ص 29، خلاصة تذهيب التهذيب 23 شذرات الذهب 1 / 111.

(5) سفیان بن سعید بن مسروق الثوري، در رابطه به موقعیت آن بعضی فرمودند از ثور طابخة می باشد، بعضی گفتند از ثور همدان می باشد در زمان شیخ اسلام، سید العلماء بود ابو عبد الله ثوری کوفی مجتهد و مصنف کتاب (جامع) می باشد در سنه 97 به اتفاق علماء امت تولد گردیده است از وی تعداد دیگر علماء نیز روایت نمودند مانند: سفیان الإمام، وعمر، ومبارک، وشعبة بن الحجاج، وزائدة، وأبو الأحوص، وأبو عوانة، وعمر بن عبید الطنافسي، در سنه 126 وفات نمودند. المعرفة والتاريخ: 1 / 713 - 728، تاریخ الطبري: 8 / 516.

(6) - محمد بن إسحاق بن راهویه ملقب به ابوالحسن الحنظلي یکی از علماء مشهور فقیه، حافظ، قاضی زمان خود بود از وی تعداد علماء روایت نمودن مانند: إساعیل الخطیبی، وابن قانع، وأحمد بن حزيمة، وأحمد بن سلم الحنظلي، وأبو القاسم الطبراني، وی قضاوت مرو و نيسابور را مدت به عهده داشتند حاکم فرمود محمد بن اسحاق به مرو وفات نمود. الجرح والتعديل: 7 / 196، طبقات الحنابلة: 1 / 269، المنتظم: 6 / 63.

(7) لیث بن سعد بن عبد الرحمن فهمی: امام، حافظ شیخ و عالم در سرزمین مصر بود اهل بیت سعد می گفتند ما از اهل فارس از اهل اصفهان می باشیم تولد وی در یکی از قریه های مصر به نام قرقشنده می باشد که در سنه 94 به روایت یحی بن بکیر صورت گرفته است. بعضی گفتند در سنه 93 به دنیا آمده است این را سعید بن ابی مریم روایت نموده است از وی اشخاص ذیل مسایل علمی را فرا گرفتن مانند: عطاة بن ابی رباح، وابن ابی ملیکة، ونافعا العمري، وسعيد بن ابی سعید المبري، وابن شهاب الزهري، وأبا الزبير المكي، ومشرح بن هاعان، وأبا قبيل المعافري، ويزيد بن ابی حبيب، وجعفر بن ربيعة. التاريخ لابن معين: 501، طبقات خليفة: 296. تاریخ خليفة: 449، التاريخ الكبير: 7 / 246، التاريخ الصغير: 2

(8) المغني المرضع السابق و تفسير ابن كثير 1 / 235

درست می باشد قبل از فرا رسیدن ماه های حج، این روایت از عطاء⁽¹⁾، طاووس، مجاهد⁽²⁾ و نیز در دست می باشد.⁽³⁾

اصل در مسأله فوق قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ﴾⁽⁴⁾. است که هر دو گروه فوق استدلال متفاوت نسبت به روش های خود دارند، و هر کدام دلایل دیگر نیز در تأیید نظریه خود دارند. این مسأله در بین اهل لغت عرب نیز اختلاف وجود دارد.⁽⁵⁾

احناف در توجیه مذهب خود در مسأله فوق می انگارند که احرام به حج شرط می باشد، این مشابَهت دارد به شرط بودن طهارت در نماز وقتی که طهارت در نماز قبل از وقت جواز داشته باشد، احرام هم قبل از وقت جواز دارد. اما کراهت در تقدیم احرام قبل از وقت ثابت می شود، به خاطر مشابَهت بودنش به رکن.⁽⁶⁾

ولی هر سه طایفه فوق از آیه استدلال نمودن، که احرام در ماه های حج کاملتر می باشد نسبت به احرام بستن در غیر ماه های حج.⁽⁷⁾

اما استدلال شوافع از قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ﴾⁽⁸⁾ استدلال دیگر شوافع با پیروی از روش نحوی ها از آیه فوق عبارت از تخصیص بودن اشهر حج می باشد در بین ماه های سال، این

(1) - عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ أَسْلَمَ الْفَرَسِيُّ: امام شیخ مفتی حرم بود در زمان خلافت عثمان رض چشم به جهان گشود، از صحابه های ذیل حدیث روایت نموده مانند: عَائِشَةَ، وَأُمَّ سَلَمَةَ، وَأُمَّ هَانِئٍ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ، وَأَبْنَ عَبَّاسٍ، وَحَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ، وَرَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ، وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، وَزَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ، وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ، وَأَبْنَ الزُّبَيْرِ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، وَأَبْنَ عَمْرٍو، وَجَابِرَ، وَمَعَاوِيَةَ، وَأَبِي سَعِيدٍ، وَعَدَةَ طَبَقَاتِ ابْنِ سَعْدٍ 467/5، طبقات خلیفه: 280، تاریخ البخاری 463/6، تاریخ الصغیر 277/1، تاریخ الفسوی 701/1، الجرح والتعديل 330/6، طبقات الشیرازی: 69، وفيات الأعيان 261/3، تهذيب الكمال: 938، تهذيب التهذيب 1/41/3، تاریخ الإسلام.

(3) المجموع 130/7

(4) سورة البقرة 197

(5) كما ذكر ابن كثير في تفسيره 1/235 ط عيسى الحلبي ومنه نسوق توجيه الآية لكل فريق .

(6) فتح القدير 2/221

(7) الشرح الكبير بحاشيته 2/22، وحاشية العدوي 1/457

(8) سورة البقرة 197

تخصیص دلالت می کند، که احرام قبل از میقات آن جواز ندارد، این مشابهت دارد به اوقات نماز، چنانچه اداء نمازها قبل از میقات آن جواز ندارد، همچنان احرام هم قبل از میقات آن جواز ندارد، همچنان شوافع به دلایل معقول نیز استدلال نمودن، که احرام یکی از نسک حج می باشد مانند سایر نسک حج موقت به وقت می باشد چنانچه وقوف به عرفات، طواف و غیره مناسک حج بدون از اوقات شان درست نمی باشد در مساله احرام که یکی از مناسک و بخش های حج می باشد نیز امر در نظر گرفته می شود.

(1)

همه علماء بعد از این اتفاق نمودن، اگر یک فعل از افعال حج را قبل از ماه های حج انجام دادند، جواز ندارد، اگر روزه گیرد متمتع و قارن سه روز قبل از ماه های حج روزه بگیرد جواز ندارد.

2: میقات زمانی احرام عمره: تمامی علماء اتفاق نظر دارند که میقات عمره تمامی سال را شامل می باشد، در هر وقت سال احرام عمره و انجام آن جواز دارد، زیرا که وقت خاص به عمره از طرف شریعت معین نشده، اما علماء نوشته اند، که عمره در ماه رمضان نسبت به دیگر ماه ها افضل می باشد، حتی احناف عمره را در ماه مبارک رمضان تعبیر به مندوب نمودن نظر به قوله علیه السلام: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً مَعِي»⁽²⁾ ترجمه: ثواب يك عمره در ماه مبارك رمضان، برابر با حجي است که همراه من، ادا شود. علماء با هم اختلاف نمودن در کدام اوقات احرام به عمره مکروه است در کدام اوقات مکروه نیست: احرام به روزی عرفه در رابطه به روز نحر و ایام تشریق مذهب احناف به این قایل اند که روز عرفه و چهار روز بعد از آن احرام عمره مکروه تحریمه میباشد، استدلال احناف به قول حضرت عایشه رضی الله عنها می باشد که فرمودند: حَلَّتِ الْعُمْرَةُ فِي السَّنَةِ كُلِّهَا إِلَّا أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ: يَوْمُ عَرَفَةَ، وَيَوْمُ النَّحْرِ وَيَوْمَانِ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ⁽³⁾ زیرا که عمره در این ایام اکثرا به افعال حج خلل به وجود می آورد. زیرا که این

(1) المهذب 7 / 124 ، 125

(2) البخاري (باب عمرة في رمضان) 3 / 3 ، ومسلم 4 / 61 ، 62 وفي لفظ لمسلم " حجة معي " وفي الحديث قصة لم تذكرها .

(3) الزيلعي : جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد (762هـ) نصب الرأية 3 / 146 ، 147 .

ایام به خاطری انجام افعال حج می باشد. اما مشغول شدن به احرام عمره، شخص را از اداء درست احکام حج باز می دارد.

اما در نزد مالکی ها، شافعی ها و حنبلی ها مکروه نیست حتی رملی شافعی یکی از علماء مشهور مذهب شافعی است. فرمودند: احرام در روز های عرفه، عید و ایام تشریق نسبت به دیگر ایام دارای فضیلت می باشد که در دیگر ایام نمی باشد، زیرا که در ایام افعال حج مناسب تر می باشد. از این جهت هم دارای فضیلت و برتری نیز می باشد. استدلال مذاهب فوق این است که اصل در این باب عدم کراهت است دیگر دلیل نیاز نمی باشد.

نوع دوم: میقات مکانی احرام:

میقات مکانی احرام به دو دسته تقسیم می شود 1: میقات مکانی احرام به حج 2: میقات مکانی احرام به عمره.

میقات مکانی احرام به حج: میقات مکانی حج نظر به موقعیت ها و محلات مردم متفاوت می باشد، این نوع به چهار دسته تقسیم می شود:

1: میقات مکانی آفاقی بریش می گویند.

2: میقات مکانی میقاتی.

3: میقات مکانی حرمی.

4: میقات مکانی مکی این در میقات مکانی حرمی در اکثر اوقات مشترک می باشد، هر نظر به اشتراک بعضی مسایل در یک موضوع بحث می کنند.

میقات آفاقی عبارت از آنست که منزل شخص احرام کننده از سرزمین مواقیت حج می باشد. علماء اتفاق نظر دارند کسی که بیرون از سرزمین حرم موقعیت دارد در یکی از میقات های ذیل احرام بندد: ذوالحلیفه

: که آبیاری علی نیز نامیده می شود یک (فرسخ) از مدینه دور است، برای کسانی که از راه مدینه به حج می روند.⁽¹⁾

جحفه: دهی است میان مکه و مدینه که رابع نیر نامیده می شود، برای سرزمین اهل شام میقات احرام می باشد، همچنان کسانی که از آن محل عبور می کنند.

قرن منازل: که قرن نیز نامیده می شود، همچنان میقات اهل نجد نیز می گویند به نام تهامه نیز می گویند شانزده (فرسخ) از مکه دور است فعلا به نام سیل می گویند، این محل احرام مردمان حجاز، نجد و ذات عرق می باشد و کسانی که از آن راه عبور می کنند.

یللم: کوهی شانزده فرسخ دور از مکه برای اهل یمن، فارس و سایر اهل مشرق که مردم از این محلات به حج می روند میقات می باشد.⁽²⁾

کسی که به حج یا عمره می رود چنانچه که از یکی از میقات های نامبرده بگذرد، بدون آنکه احرام بندد، در این حال فدیة لازم می شود و فدیة حج گوسفندی است که به فقرای حرم دهد، مگر این که به میقات بر گردد و از آنجا فدیة لازم نیست. کسانی که از مکه احرام به حج می بندند مانند اهل مکه، بهتر است از در خانه های شان احرام به حج را ببندند کسانی که بیرون از حرم مکه باشد و از میقات به مکه نزدیکتر باشد، پس همان محل اقامت او محل احرام او است. کسانی که منزل او دور تر از میقات های پنج گانه باشد درست است که از منزل خود احرام بندد و از میقات احرام بستن بهتر است. کسانی که با هواپیما به حج می روند و میقاتگاه را نمی دانند، می توانند در مسافرت خود قصد جده نمایند، از جده احرام بندند به شرط اقامت در جده احرام به حج یا به عمره. برای کسانی که دور از میقات ها فوق اقامت دارند محل احرام شان همان میقات های پنج گانه است کسی که از مکه بخواهد احرام به عمره بندد بهتر است که احرام به عمره از جعرانه که شش فرسخی از مکه در راه طایف است احرام ببندد اگر از آنجا نمی بندد از تنعیم که به مسجد عایشه رضی الله عنها نیز معروف است و یک فرسخی مکه است احرام بندد بعد از

(1) مواهب الجلیل 3 / 30

(2) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 146

آن دو محل در فضیلة . احرام بستن از حدیبیه که چاهی است میان جده و مدینه و شش فرسخ دور از مکه است؛ می باشد (بعضی علماء فاصله حدیبیه تا مکه را نه میل دانسته اند) چنانچه برای احرام به عمره بیرون از حرم مکه نرود و در حرم مکه احرام به عمره بندد فدیة لازمه او است.⁽¹⁾

دلایل که محل های احرام را معین و مشخص نموده دو چیز است 1: سنت 2: اجماع.

دلیل اول از حدیث: در این مورد احادیث زیاد موجود است از جمله این احادیث کثیر اکتفا به دو حدیث می کنیم 1: حدیث: «ابن عَبَّاسٍ، قَالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، فَهِنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمَهْلُهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَلِكَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْهَا».⁽²⁾ ترجمه: ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - (ذوالحلیفة) را برای احرام اهل مدینه و (جحفة) را برای احرام اهل شام و (قرن المنازل) را برای احرام اهل نجد و (یلملم) را برای احرام اهل یمن، و کسانی که دورتر از مدینه و شام و نجد و یمن هستند ولی از طریق یکی از آنها به مکه مند، به عنوان میقات تعیین نمود، و کسانی که در بین مکه و یکی از میقاتهای چهارگانه سکونت دارند (یعنی منزل آنان از اصل میقات به مکه نزدیکتر است) باید از محل سکونت خود احرام به حج یا عمره را ببندند، و بدون احرام از آن محل تجاوز نکنند. به همین ترتیب هر کسی که محل سکونتش به مکه نزدیکتر است باید در محل سکونت خود احرام به حج یا عمره ببندد، اهالی مکه هم به هنگام احرام باید در خود مکه احرام ببندند.

2: حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: يَهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: وَيَهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ».⁽³⁾ ترجمه: عبدالله بن عمر گوید: پیغمبر - صلى الله عليه عليه

⁽¹⁾ شیخ محمد عقیل سلطان العلماء، (1437هـ)، احکام و مناسک حج و عمره، الناشر: المكتبة العقیدة، ص 56.

⁽²⁾ البخاري في الحج (باب مهل أهل مكة للحج والعمرة) 134/2 ومواضع أخرى ، ومسلم 4/5 ، 6

⁽³⁾ البخاري (باب ميقات أهل المدينة) 134/2 ، ومسلم 4/6.

وسلم - فرمود: «اهل مدینه باید در ذوالحلیفه، و اهل شام از جحفه، و اهل نجد از قرن، احرام به حج یا عمره ببندند. عبدالله گوید: من اطلاع پیدا کردم که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: اهل یمن باید از یلملم احرام بگیرند». (یعنی عبدالله شخصاً از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نشنیده که بفرماید اهل یمن باید از یلملم احرام ببندند، بلکه از طریق اصحاب این خبر به او رسیده است و این امر نشانه کمال صداقت و امانت و زهد و تقوا و دقت اصحاب رسول - صلی الله علیه وسلم - می باشد، که تا چیزی شخصاً از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نشنیده باشند و یا از طریق انسانهای مورد اعتماد برایشان نقل نشده باشد آنرا به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نسبت نداده اند).

البته نصوص فوق جز از ذات عرق دیگر مواقیت را معین می کند اما در رابطه به دلیل توقیت ذات عرق علماء و مذاهب اختلاف نظر نمودن که آیا این به نص ثابت شده یا به اجتهاد یا به اجماع، جمهور علماء امثال احناف⁽¹⁾، حنابله⁽²⁾ و جمهور علماء شوافع⁽³⁾ به این قایل اند که میقات ذات عرق منصوص علیه می باشد از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اما در مقابل جواب علماء فوق چنین بیان شده که به حضرت عمر رضی الله عنه تعیین ذات عرق به خاطر احرام نرسیده بود، به اجتهاد خود ثابت نمود که با نص موافق آمد.

ولی تعداد از علماء دیگر امثال امام شافعی، امام مالک می گویند محل میقات ذات عرق می باشد زیرا احرام بستن توسط اجتهاد حضرت عمر فاروق ثابت شده است و عموم صحابه آنرا تأیید نمودن، از این جهت اجماع هم به وجود آمد این به وسیله اجماع نیز ثابت است.

(1) السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (483هـ) الميسوط، الناشر: دارالكتب العلمية- بيروت-لبنان، 4/ 166، و الهداية 2/ 131، و رد المحتار 2/ 207 وفيه تحسين الحديث نقلا عن النهري.

(2) غاية المنتهى وشرحه 2/ 296.

(3) المجموع 7/ 194 وأنه قول للشافعي ص 195.

دلیل دوم: این مواقیت توسط اجماع ثابت گردیده چنانچه امام نووی در المجموع⁽¹⁾ فرمودند: که ابو عمر بن عبدالبر گفتن اهل علم اجماع نمودن احرام ذات عرق یکی از مواقیت احرام می باشد.⁽²⁾

احکام که تعلق به مواقیت می گیرد:

از این جمله احکام یکی هم وجوب احرام می باشد البته به آن شخص که از میقات احرام می بندد جهت اداء حج و عمره، این احرام فرض می باشد، اما تاخیر آن به اجماع حرام می باشد⁽³⁾، احرام شخص از جهت که میقات آن به حج دورتر باشد، نسبت به جهت که به مکه نزدیکتر باشد دارای فضیلت خاص می باشد، اما اگر شخص از محل دیگری میقات که به مکه نزدیک باشد احرام بندد در نزد عموم فقهاء جواز دارد، ولی ثواب اش بیشتر می باشد چنانچه قبلا تذکر داده شد.

از جمله احکام دیگر احرام این است اگر شخصی به خاطر حاجت داخل سرزمین حرم می شود نه به خاطر اداء مناسک حج و عمره در بین فقهاء نسبت به این مساله اختلاف وجود دارد احناف، مالک ها، و حنابله به این قایل اند که بر آن شخص بستن احرام فرض است در صورتیکه تا حال هیچ یکی از مناسک را اعم از حج و عمره را انجام نداده باشد. زمانیکه به سرزمین حرم داخل می شود بر آن شخص احرام فرض می باشد، همچنان عمره واجب می باشد اگر عمره را قبلا به جای نیاورده باشد.

در نزد ائمه شوافع اگر شخص داخل سرزمین حرم یا داخل مکه می شود به خاطر کدام مقصد دیگر نه به خاطر اداء حج و عمره در این صورت بر وی احرام نمی باشد.⁽⁴⁾

اعتبار این مواقیت محلات آنها می باشد نه اسم قریه و بناء شان گرچه بناء های این محلات تغیر بخورد این بناء ها از این محلات به محلات دیگر که نزدیک به این محلات باشد، و محل که بناء به آنجا نقل خورد است به نام میقات هم نام گذاری شده باشد، باز هم احرام از محل اصلی اش گرفته می شود، به

(1) المغنی 3 / 257

(2) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 146

(3) المجموع 7 / 206 ، والمسلك المتقسط ص 55.

(4) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 147

طوری مثال قرن منازل یکی از محلات بستن احرام است، مردمان که در سمت قرن منازل قرار دارند از آنجا احرام میبندند، یک زمان می شود که مردمان آن محل بناء ها خویش را خراب می کنند، به محل دیگری نزدیک به قرن منازل جای می گیرند و آن محل را به نام قرن مناز نام گذاری می کنند، این تغییرات و انتخاب نام نمی تواند که محل احرام بستن را از محل سابق اش به محل جدید نقل دهد⁽¹⁾.

در احرام بستن از میقات نام برده شده شرط نیست که حتمی از عین همان میقات صورت گیرد، بلکه کافی است که از برابر و مقابل آن میقات ها احرام بسته شود، چنانچه حضرت عمر فاروق رضی الله عنه میقات ذات عرق را از محاذات آن قرار داد، این خودش بیانگر این است که عموم صحابه به این مساله اتفاق نظر داشتن که اصل در احرام عین آن نمی باشد بلکه از محاذات و مقابل اش نیز جواز دارد.⁽²⁾

مطلب پنجم: محظورات حج

حکمت حرمت بعضی مباحات در حالت احرام:

از جمله حکمت های شرع در این مورد به یاد دادن شخص محرم است آنچه که از نسک اقدام می کند، جز تربیه و عادت دادن نفوس در مقابل تمامی مشقت ها و سختی ها چیزی دیگری نیست، سنت سردار کاینات این بود مغایرت در حالت زنده گی اش در بین مشقت و آسایش بود، همچنان مساوات و برابری در بین مردم بود، دیگر اینکه انسان نفس خود را در تمامی خصوصیات زنده گی عادت بسازد تا هم با سختی عادت داشته باشد هم به آسانی و هم تذلل و افتقار به درگاه خداوند منان نماید.⁽³⁾

1: محظورات احرام لباس در جریان احرام:

محظورات احرام لباس در حق مرد ها نسبت به محظورات احرام در حق زن ها متفاوت می باشد.

⁽¹⁾ المجموع 195/7

⁽²⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 147/2

⁽³⁾ شببانی، احمد بن حنبل، ابو عبدالله، (1420 هـ)، مسند احمد، ط 2، موسسه رساله، بیروت، 224/2. ابن حجر، احمد بن علی بن

حجر، عسقلانی، أبو الفضل، (1379)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفة - بیروت، 84/9

اول: محظورات لباس هنگام احرام نسبت به حق مردها:

ضابطه این محظورات در چیست؟ قاعده و ضابطه این محظورات قرار ذیل است که از برای مرد ها پوشیدن تمامی جسم، یا بعضی جسم یا عضوی بدن از لباس های دوخته شده یا لباس در بر گیرنده جسم باشد، امثال لباس های که به هیئت جسم اندازه گیری می شود و بعد از آن بافته می شود در جریان احرام ممنوع می باشد. برابر است که این لباس تازه مورد استعمال قرار گرفته شده باشد، یا به شکل همه روزه و عادت وار مورد استفاده قرار گرفته باشد، این نوع لباس به این شکل بیشتر مثال را واضح می سازد به شکل رداء در قسمت های شانه های راست به چپ و چپ به راست انداخته می شود، متباقی جسم را توسط بخشی دیگر لباس به نام ازار مورد پوشیش قرار می گیرد. دلیل بر ممنوعیت این نوع لباس ها حدیث مشهور سرادار کاینات پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَّ وَلَا الْعِمَائِمَ وَلَا السَّرَاوِيَالَاتِ وَلَا الْبِرَانِسَ وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خَفَيْنِ، وَيُقِطْعُهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ أَوْ وَرْسٌ»⁽¹⁾.

ترجمه: عبدالله بن عمر - رضي الله عنه - گوید: يك نفر گفت: ای رسول خدا! مردی که در احرام است چه لباسی باید بپوشد؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: کسی که در احرام است، نباید پیراهن و عمامه و شلوار و کلاه و کفش بپوشد، کسی که نعل (کفش راحتی و دمپایی) نداشته باشد، باید کفشی را بپوشد که قسمتهای بالای آن تا پایین قوزکها بریده شده باشد (و به صورت دمپایی درآید) و نباید لباسی بپوشد که با زعفران و یا هر گیاه خوشبوی دیگری معطر باشد.

محرمات از منظر فقهای اسلام:

⁽¹⁾ البخاري (باب ما لا يلبس المحرم) 2/137، ومسلم أول الحج واللفظ له 2/4، وأبو داود (باب ما يلبس المحرم) 2/165، ترمذی، ابو عیسی بن محمد بن عیسی، (297هـ)، سنن الترمذی، الناشر: دار الکتب العلمیة، 3/194، 195، والنسائي 5/131، 135، وابن ماجه رقم 2929 ص 977.

این محرمات شامل چندین مسایل می گردد به اتفاق علماء مانند سراویل، قباء و امثال اینها که قرار ذیل بیان می گردد:

1: پوشیدن قباء:

اگر شخص در جریان احرام قباء را بدون آستین به تن خود نماید در نزد احناف در این باب اختلاف فقهاء های دیگر بیشتر تفصیل داده شده چنانچه فرمودند: اگر محرم در جریان احرام قباء یا عبا یا دیگر جنسی امثال اینها بر شانه های خود انداخت، اما دست های خود را به آستن های خود داخل نمود، یا یکی را در داخل آستن نمود ولی از آستن دست های خود را بیرون نکرد در نزد احناف جواز دارد احرام نمودن با چنین لباس ها همراه با کراحت اما بر وی فدیة لازم نمی گردد این اقوال علماء احناف نظریه خرقی از علماء برجسته و فقهاء های مشهوری مذهب حنبلی می باشد اما داخل نمودن دست ها در آستن ها بیرون نمودن شان نیز ممنوع می باشد⁽¹⁾

اما این مسأله در نزد تعداد فقهاء دیگر امثال مالکی ها و شوافع منع می باشد این قول متعمد در نزد حنابله نیز می باشد، زیرا که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم از این نوع پوشش ها در جریان حج منع فرمودند: لَنْهَيْهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَنْ لُبْسِهِ لِلْمُحْرِمِ . رَوَاهُ ابْنُ الْمُنْذِرِ ، وَرَوَاهُ النَّجَادُ عَنْ عَلِيٍّ ، وَلَاِنَّهُ عَادَةٌ لُبْسِهِ كَالْقَمِيصِ⁽²⁾

اگر شخص محرم در جریان احرام ازار نداشت، جستجوی ازار را نماید، در صورت عدم ایجاد شدن ازار از برایش پوشیدن سراویل تا مدت پیدا شدن ازار جواز دارد، به این اساس در نزد شوافع و مالکی ها احرام آن شخص درست می باشد بر وی هیچ نوع فدیة لازم نمی گردد.⁽³⁾

⁽¹⁾ المغني 3/ 307، المسلك المتقسط ص 82 ورد المختار 2/ 223.

⁽²⁾ مطالب أولي النهي 2/ 331 ، وتفصيله في المجموع 7/ 259 - 268 ، شرح الدردير 2/ 55.

⁽³⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 15/2

اما احناف این مساله را با بیان تفصیل تر چنین بیان نمودن اگر غیر از سراویل دیگر ازار در دست نداشت ، امکان دست رسی به آن هم وجود نداشت ، در این صورت از برای محرم استفاده سراویل جواز دارد به شرطیکه احتمال تغییر آن به ازار وجود نداشته باشد،

اگر امکان تبدیل آن به ازار وجود داشت در این هنگام آنرا شق نموده به ازار مبدل سازد حتی اگر شکل احتمال اش وجود داشت که شبیه ازار را نیز به دست میداد هم حل مشکل برطرف گردد مانند: اطراف سراویل شق شق نموده اندازه بند ازار جور نموده بعدا شکل ازار را باید به خود بگیرد.

اگر در مساله فوق بدون تبدیل یا تغییر مشابه ازار مورد استفاده قرارگیرد ، بر وی دم لازم می گردد ، اما اگر سراویل تنگ بود یا اینکه قابل تغییر نداشت بر وی فدیة لازم می گردد آنها هم به اختیار شخص محرم . از مالکی ها در این باب دو قول نقل شده در یکی قول از برای محرم بیدون پوشیدن سراویل جواز دارد در وقت عدم ازار این قول مفتی به در مذهب است. در قول دیگر که از مالکی های روایت گردیده در صورت عدم ازار استعمال سراویل به جایش جواز ندارد، این روایت معتمد در مذهب امام مالک رحمه الله می باشد.⁽¹⁾

2: پوشیدن موزه امثال موزه مانند جرموق:

اگر شخص در جریان احرام غیر از موزه ها دیگر کفش در دست نداشت موزه ها را از شتالنگ پاینتر قطع نماید بعدا بپوشد، چنانچه در حدیث پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم تصریح گردیده است، این نظریه مذاهب سه گانه امثال احناف⁽²⁾ مالکی ها⁽³⁾ و شوافع⁽⁴⁾ می باشد این روایت از امام احمد بن

⁽¹⁾ الهدایة 2 / 141 ، والمسلك المتقسط ص 81 ، والدر المختار مع متن التنویر 2 / 224 . ابو عبدالله، محمد بن یوسف بن ابی

قاسم، (897هـ)، التاج والاکلیل لمختصرخلیل، الناشر: دارالکتب العلمیة، 3 / 143 ، الدسوقي في حاشيته 2 / 56 ، 57

⁽²⁾ الهدایة 2 / 141 ، والمسلك المتقسط ص 81 ، والدر المختار مع متن التنویر 2 / 224

⁽³⁾ الشرح الكبير 2 / 56 ، والرسالة بشرح أبي الحسن 1 / 489 ، 490.

⁽⁴⁾ شرح المحلي 2 / 131 ، والنهائة 2 / 449 ، والمهذب والمجموع 7 / 254 ، 262 - 267

حنبل رضی الله عنه نیز ثابت است، همچنان قول عروه بن زبیر، امام ثوری و اسحاق بن روایه و امام ابن منذر می باشد.⁽¹⁾

مساله فوق نیز از تعداد صاحبان و تابعین امثال عمر بن خطاب، عبد الله بن عمر و ابراهیم نخعی و تعداد دیگر روایت گردیده است.⁽²⁾

بر عکس مذاهب فوق؛ امام احمد بن حنبل رضی الله عنه چنین بیان نمودند که در صورتی شخص غیر از موزه در جریان احرام کفش نداشت در این صورت موزه ها قطع نگردد بلکه به همان حالت اصلی اش پوشیده شود. این روایت از تعداد علماء بیان گردیده است امثال عطاء، سعید بن سالم قداح³ حتی حنابله قطع نمودند موزه ها را بر شخص محرم حرام دانستن⁽⁴⁾

جمهور فقهاء استدلال نمودند به حدیث ابن عمر که قبلا در بحث محظورات احرام ذکر گردیده بود، ولی اساس استدلال حنابله به حدیث ابن عباس می باشد، در مقابل حدیث ابن عمر گفتن: در حدیث فوق زیادت وجود دارد اما در صحت اش در بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد قایل به صحت حدیث می گویند که این حدیث به مدینه از امام احمد روایت: " سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَيَّ هَذَا الْمُنْبَرِ " فَذَكَرَهُ ، وَخَبَرُ ابْنِ عَبَّاسٍ بِعَرَفَاتٍ ، فَلَوْ كَانَ الْقَطْعُ فَرَضًا لَبَيَّنَّهُ لِلْجَمْعِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَمْ يَحْضُرْ أَكْثَرُهُمْ ذَلِكَ بِالْمَدِينَةِ ،

احناف کعب را تفسیر نمودن به مفصل که در بین قدم و شراک کفش قرار دارد ولی در توجیه خود چنین گفتن وقتی کعب هم اطلاق اش به استخوان بلند آمده درست باشد هم به محل بین مفصل قدم پاه و

⁽¹⁾ المغني 3 / 301

⁽²⁾ المجموع 7 / 267

³ سعید بن سالم القداح، کنیه اش ابو عثمان، اهل خراسان، مقیم مکه، سعید بن سالم از علمای علم رجال است. (ریحانة الادب ج 3 ص 280) .

⁽⁴⁾ المغني 3 / 301 ، 302 ، ومطالب أولي النهی 2 / 328.

شراک کفش، اطلاق دوم درست است نسبت به اول، چرا که در اولی از جهت احتیاط می باشد اما در دومی چنین نیست بلکه اطلاق حقیقی است.⁽¹⁾

جمهور علماء تفسیر کعب را که خفین از آن پاینتر قطع می گردد عبارت از دو تا استخوان های برآمده گی در قسمت مفصل ساق و قدم پای تفسیر نمودند.³

ولی مالکی ها⁽²⁾ شوافع⁽³⁾ وحنابله⁽⁴⁾ گفتن هر آنچه که قدمین پاه را بپوشاند به موزه ها ملحق می باشند، پوشیدن موزه های که از شاتلنگ های پاینتر مقطوع است جواز ندارد مگر در صورتیکه کفش نداشته باشد اما اگر امکان پیدا شدن کفش وجود داشت در این صورت از برایش جواز ندارد، اگر پوشیده بود بعدا نعلین پیدا نمود کشیدن شان بر شخص محرم فرض است اما اگر به خاطر ضرورت پوشیده بود مانند مرض یا به خاطر پاه دردی در این صورت هم گنهکار نمی شود اما بر وی فدیة لازم می گردد.⁽⁵⁾

اما احناف در مقابل فرمودن⁽⁶⁾ هر آنچه که پوشاند ظاهر قدم های پاه را غیر از کعبین جواز دارد که در جریان احرام استفاده صورت گیرد گرچه موزه هم نباشد.

4: تقلید سلاح و امثال آن در جریان حج

در مسأله فوق احناف⁽⁷⁾ و شوافع⁽⁸⁾ آویزان نمودن شمشیر، چاقو، نیزه و امثالهم مانند اسلحه امروزه مطلق جواز دادن و فرمودن: مقید به حاجت و غیره حاجت نمی باشد هم چنان در ملاحظات خود گفتن: نمی باشد از جمله لباس های منع شده بر شخص محرم نمی باشد زیرا که عادتاً از جمله این نوع لباس ها به شمار نمی رود.

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 81 ، وفتح القدير 142 / 2 ، وانظر فتح الباري 259 / 3 ، 260 ،

⁽²⁾ الرسالة وحاشية العدوي 1 / 489 ، 490 ، والشرح الكبير 2 / 55

⁽³⁾ شرح المحلي 2 / 131 ، والنهية 2 / 449 ، ومغني المحتاج 1 / 519

⁽⁴⁾ المغني 3 / 302 ، 303 ، السيوطي الرحيباني مصطفى بن سعد، مطالب أولي النهى 2 / 329

⁽⁵⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 152

⁽⁶⁾ المسلك المتقسط ص 81 ، والدر المختار ، وحاشيته رد المختار 2 / 224

⁽⁷⁾ المسلك المتقسط ص 83.

⁽⁸⁾ نهاية المحتاج 2 / 449.

اما در مقابل مالکی ها⁽¹⁾ و حنبلی ها⁽²⁾ به این باورند بر شخص محرم در جریان احرام آویزان نمودن شمشیر، چاقو، نیزه و امثالهم مانند اسلحه امروزه منع می باشد حتی مالکی ها گفتن اگر بیدون حاجت به گردن خود آویزان نمود در جریان احرام بر وی فدیة لازم می گردد اما در وقتی ضرورت گنهکار نمی شود⁽³⁾

5: پوشیدن سر و سایه نمودن آن در جریان احرام:

علماء اتفاق نظر دارند که بر شخص محرم پوشیدن مجموع یا بعضی سر منع می باشد، اینرا از تحریم علمایم و برانس گرفتن زیرا که در جریان احرام وحج پوشیدن علمایم و برانس منع می باشد و هر آنچه که سر را بیوشاند امثال این دو فوق نظر به قیاس موجود در بین شان در نزد عموم علماء منع می باشد. اما از لحاظ ضابطه و قاعده در بین شان تفاوت وجود دارد، در نزد احناف⁽⁴⁾ و حنابله⁽⁵⁾ هر آنچه که عادتاً تغطیه به وسیله آن امکان داشته باشد منع می باشد، اما در نزد مالکی ها⁽⁶⁾ هر آنچه که ساتر نامیده شود از برای محرم در جریان احرام منع می باشد، به مالکی ها مذهب شوافع نزدیک می باشد⁽⁷⁾ مگر یک استثنا اضافه نمودن: هر آنچه که عرف جامعه ساتر نامید از برای محرم در جریان احرام پوشیدن اش ممنوع می باشد، اما اگر عرفاً ساتر نامیده نمی شد پس زمانی پوشیدن اش ممنوع می باشد به قصد ساتر و پوشیدن به کار رود.

⁽¹⁾ ا لشرح الكبير وحاشيته 55 / 2

⁽²⁾ النمری القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، (463هـ) الکافی، الناشر: مكتبة رياض الحديثة-رياض،

560 / 1 ، ومطالب أولي النهی 330 / 2.

⁽³⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 152/2.

⁽⁴⁾ المسلك المتقسط ص 80 وانظر ص 206 ، 207 ومتن التنوير ، ورد المختار 222 / 2.

⁽⁵⁾ المغني 324 / 3 والکافي 549 / 1 ، المسلك المتقسط ص 80 وانظر ص 206 ، 207 ومتن التنوير ، ورد المختار 222 / 2.

⁽⁶⁾ الشرح الكبير 55 / 2 ، وانظر شرح الرسالة بحاشية العدوي 488 / 1 ، 489.

⁽⁷⁾ شرح المنهاج للرملي 448 / 2 ، وصرح به الشبراملسي في حاشيته . وقع في المجموع 257 / 7 ، 258 ، والمهذب 253 / 1 الحمل على الرأس .

همچنان بر شخص محرم پوشیدن بعضی سر نیز ممنوع می باشد مانند که در کل سر ممنوع بود، برابراست که پوشیدن به آنچه که صورت می گیرد، عرفاً ستر شمرده شود یا اینکه قصد ستر در آن وجود داشته باشد با اختلاف که قبلاً ذکر گردیده است. از برای محرم در جریان احرام نیز بستن سرتوسط شی که بسته صورت گیرد، همچنان گذاشتن چیزی که سر به آن بچسبد نیز ممنوع می باشد، اما مالکی ها نوع دیگر ضابطه را وضع نمودن که به اندازه درهم یا زیاده از یک درهم پوشیدن سر منع می باشد برابر است که هر چیز باشد. اما احناف کمتر ربع سر مکروه می دانند حتی در نزد مالکی ها گذاشتن دست به سر هنگام احرام منع می باشد زیرا که مشابهت دارد به ساتر مطلق⁽¹⁾ همچنان در شوافع از قصد ستر در آن وجود داشت ممنوع می باشد، اگر قصد ستر وجود نداشت منع نمی باشد اما در نزد مالکی ها و حنفی ها ممنوع نمی باشد در صورت مذکور.⁽²⁾

اگر محرم در جریان احرام چیزی را در بالای سر خود گذاشت، در نزد احناف و حنبلی ها ممنوع می باشد به شرط که به حسب عادت قصد تغطیه وجود داشته باشد مانند: اگر به سر خود لباس گذاشت ممنوع می باشد زیرا که در لباس قصد تغطیه وجود دارد⁽³⁾، اما اگر در جریان احرام به سر خود طشت، سطل، لگن و امثالهم گذاشت منع نمی باشد، زیرا که در اینها قصد ستر غالباً وجود ندارد مانند گذاشتن دست می باشد⁽⁴⁾ در این مسأله شوافع هم اتفاق نظر دارند اما شوافع می گویند حمل نمودن چیزی که در جریان احرام ساتر محسوب نگردد مانند تشت و غیره اما اگر قصد ساتر در آن وجود داشت ممنوع می باشد، اما در صورتی استفاده نمودن بروی فدیة لازم می گردد.⁽⁵⁾

برعکس مالکی ها می گویند هر آنچه که محرم از حمل آن ناچار باشد به سر خود مانند اسباب ضروری حج مانند مصارف و احتیاجات مشکل ندارد، اما اگر حمل به خاطر غیر باشد یا به خاطر تجارت باشد

(1) الشرح الكبير وحاشية الرسالة، 2 / 55.

(2) الموسوعة الفقهية الكويتية 154/2

(3) الدر المختار 2 / 222

(4) عمری حنفی، شیخ رحمت الله عبد الله ابن ابرهیم، (993هـ)، اللباب المناسك، الناشر: دارالقرطبة، ص 206.

(5) الموسوعة الفقهية الكويتية 154/2

در این صورت بر وی فدیة لازم می گردد. امام اشهب فرمودن اگر جهت تجارت یا بشخص دیگری به خاطر مصارف و احتیاجات خودش باشد منع نمی باشد مانند که در مقابل مزد صورت گرفته باشد. این نزد مالکی ها هم معتمد می باشد.⁽¹⁾

هر آنچه که سایه شود به بالای سر جواز دارد به اتفاق تمامی علماء، زمانیکه به سر اتصال نداشته باشد، مانند سقف خانه، سقف خیمه چنانچه سالانه در دشت منی حجاج زیاد در زیرخیمه های دشت منی در جریان انجام افعال حج شب و روز خود را در ایام حج سپری می کنند. به همین جهت سوار شدن به وسایل که دارای سقف اند جواز دارد امثال موتر، طیاره، موتر سایکیل و هر نوع وسایل نقلیه. زیرا که سقف وسایل نقلیه هم از جنس خود شان ساخته شده است مانند خیمه و بیت می باشد. این در صورت که سقف در اصل با دیگر اجزا خانه و خیمه ثابت باشد، اما اگر ثابت در اصل نباشد که متابعت دیگر اجزا را نماید در نزد امام ابوحنیفه و امام شافعی مطلقاً سایه نمودن و از آن به عنوان سایه استفاده کردن جواز دارد اما در نزد مالکی ها⁽²⁾ سایه نمودن به آنچه که در محمل ثابت نیست جواز ندارد، در نزد حنبلی ها نیز این سخن ثابت می باشد این نظریه را امام خرقی رحمه الله اختیار نموده است⁽³⁾

اما در جریان احرام سایه نمودن به زیر لباس که به عصا یا به چوب ها انداخته باشد یا به آن چیزی که از سرش بالا باشد و آن در زیر سایه اش قرار گیرد در این سه نظریه و دیدگاه وجود دارد قریب ترین نظریه های فوق بر جواز می باشد بنا به دلیل که بر مذهب جمهور علماء می باشد از این نوع سایه جهت پرهیز از باران صورت می گیرد اما از بناها و خیمه ها جواز دارد به عنوان سایه گرفتن جهت پرهیز از اصابت گرمی، سردی و بارانده گی⁽⁴⁾ در صورت فوق سایه نمودن در نزد حنابله، احناف و شوافع جواز دارد چنانچه از اصل مذهب شان دانسته شد استدلال شان به این حدیث می باشد چنانچه فرمود: قَالَتْ

(1) حاشیة العدوي 1 / 489

(2) السياق للعدوي في حاشيته 1 / 489 ، 490

(3) المغني لابن قدامة 3 / 307 ، 308

(4) الشرح الكبير، الدسوقي : محمد بن أحمد (المتوفى : 1230هـ) حاشیة الدسوقي 2 / 56 ، 57 ، ومواهب الجليل 3 / 143.

حَجَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّةَ الْوَدَاعِ ، فَرَأَيْتُ أُسَامَةَ وَبِلَالَ ، وَأَحَدَهُمَا آخِذٌ بِخِطَامِ نَاقَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْآخَرَ رَافِعٌ ثَوْبَهُ يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ ، حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ⁽¹⁾

زیرا آنچه که برای شخص غیر محرم جواز داشته باشد برای محرم نیز حلال می باشد مگر اینکه بر حرمت اش دلیل در شریعت ذکر گردیده باشد چنانچه در المغنی هم ذکر گردیده است⁽²⁾

6- پوشیدن روی در جریان احرام:

در نزد احناف⁽³⁾ و مالکی ها⁽⁴⁾ بر شخص محرم در جریان احرام پوشیدن صورت ممنوع می باشد ولی در نزد شوافع و حنابله بر عکس نظریه احناف و مالکی ها ممنوع نمی باشد⁽⁵⁾ اما امام نووی در مجموع این نظریه را به جمهور علماء نسبت دادن.⁽⁶⁾

استدلال احناف و مالکی ها به حدیث ابن عباس رضی الله عنه می باشد أَنَّ رَجُلًا وَقَصَتْهُ رَاحِلَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَمَاتَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلَا وَجْهَهُ ، فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ⁽⁷⁾

⁽¹⁾ في الحج (باب استحباب رمي جمرة العقبة يوم النحر) 4 / 79 ، 80

⁽²⁾ الهداية 2 / 142 ، ولباب المناسك وشرحه ص 81 ، وتنوير الأبصار مع شرحه وحاشيته 2 / 221

⁽³⁾ الشرح الكبير ، وحاشية الدسوقي 2 / 56 ، 57 ، ومواهب الجليل 3 / 143

⁽⁴⁾ في الحج (باب استحباب رمي جمرة العقبة يوم النحر) 4 / 79 ، 80 متن خليل والشرح الكبير 1 / 55 ، والرسالة لابن أبي زيد وشرحها 489 / 1

⁽⁵⁾ المجموع 7 / 269

⁽⁶⁾ الكافي 1 / 550 ، وغاية المنتهى وشرحه 2 / 327 ، والمغني 3 / 325

⁽⁷⁾ ينظر في جامع الأصول 11 / 111 ، 112 ، وانظر الحديث في البخاري في الحج (باب المحرم يموت بعرفة) 3 / 27 ، و (باب سنة المحرم إذا مات) (الموضوع السابق ، في مسلم 4 / 23 - 26 وأبي داود في الجنائز (باب المحرم يموت كيف يصنع به) 3 / 219 بدون ذكر الوجه ، - كذا الترمذي في الحج 3 / 2 الهداية 2 / 143 ، والنسائي على الوجهين 5 / 195 - 197

وجه استدلال در حدیث فوق این افاده را می‌رساند که در جریان احرام برای شخص محرم اثر است بر عدم پوشیدن صورت، همچنان استدلال نمودن به منطق عقل چنین بیان داشتن وقتی که در جریان انجام افعال حج پوشیدن صورت زن ممنوع باشد با وجودی که در کشف صورت اش فتنه می‌باشد، پس پوشیدن صورت مرد ها به طوری اعلی ممنوع می‌باشد.⁽¹⁾

استدلال شافعی ها وحنابله از افعال و اقوال صحابه رضی الله عنهم می‌باشد که در آثار بیان گردیده است بیان گر اباحت پوشیدن صورت را در جریان حج می‌رساند این تعداد صحابه امثال زَیْدِ بْنِ ثَابِتٍ²، وَابْنِ

⁽¹⁾ الهدایة 2 / 143

² زیدبن ثابت، صحابی و از کاتبان وحی .براساس خبری، او هنگام ورود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه یازده سال داشته است، بنابراین باید حدود سال یازدهم پیش از هجرت به دنیا آمده باشد، وی در سال 45 هجری دار فانی را وداع گفت. ابن عبدالبرّ، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت، ج 1 ص 322.

الزُّبَيْرِ¹، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ² روایت گردیده است. (3) از قاسم⁽⁴⁾، طاووس⁽⁵⁾ و امام ثوری⁽⁶⁾ غیر از صحابه روایت گردیده است⁽⁷⁾

7- پوشیدن دست کش ها در جریان احرام:

به اتفاق تمامی علماء امت پوشیدن دست کش در جریان احرام به شخص محرم منع می باشد امام نووی رحمه الله تعالی بر این نظریه نص بیان نمودن چنانچه در مصادر مذاهب ذکر گردیده است⁽⁸⁾

¹ عبدالله بن زبیر صحابی و پسر صحابی است. مادرش اسماء ذات النطاقین دختر ابوبکر بود. تاریخ بیهقی، ج 1، ص: 240.
² سعد بن ابی وقاص امیر ابواسحاق قریشی زهری مکی یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها مژده بهشت داده بود و نیز یکی از اولین افرادی است که به اسلام روی آورد و یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و صلح حدیبیه و نیز یکی از اعضای شورای شش نفره که حضرت عمر رضی الله عنه برای خلافت بعد از خود انتخاب کرده بود، می باشد. سیر اعلام النبلاء، ج 1 ص 93.

⁽³⁾ المغنی 3 / 325 وقد أخرج هذه الآثار مالك في الموطأ 1 / 327 والبيهقي 5 / 54 كما في المجموع 7 / 270 ، وأورد في فتح القدير 1 / 142 لهم حديث ابن عمر : " إحرام المرأة في وجهها ، إحرام الرجل في رأسه " أخرجه الدارقطني والبيهقي موقوفا على ابن عمر . لكنه في الدارقطني 2 / 294 مرفوع ، والبيهقي 5 / 47

⁽⁴⁾ القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق قدوه حافظ یکی از علماء مشهور مدینه بود در ردیف سالم ، عکرمه ، ابو عبدالرحمن قرشی در زمان خلافت اعلی بن ابی طالب چشم به جهان گشود روایت وی از پدر و جدش انقطاع می باشد قاسم از تعداد صحابه حدیث روایت نموده است. از عبدالله بن عمر روایت است که فرمودند: که قاسم و سالم یکی شان در سنه 105 و دیگر شان در سنه 106 از این جهان چشم از جهان فروبستن. طبقات خلیفه: 312، تاریخ خلیفه: 322 و 325.

⁽⁵⁾ طاووس بن کيسان الفارس فقیه، قدوه و عالم در یمن بود ملقب به أبو عبد الرحمن الفارسی، الیمینی، الجندی یکی از حفاظ زمان خود به شمار می رفت از نسب از ابناى فارس بود که آن ها را کسری به خاطری گرفتن یمن مجهز نموده بود، وی در زمان عثمان یا قبل از آن چشم به جهان گشود بنا به روایات تاریخ ، از تعدادی صحابه حدیث شنیده است امثال: زید بن ثابت، وعائشة، وأبي هريرة، وزید بن أرقم، وأبْنِ عَبَّاسٍ. وفات طاووس در سانه 106 ه می باشد در روایت شاذ از هبیم وی در سانه 110 الی 120 چشم از جهان فروبست. طبقات ابن سعد 5 / 537.

⁽⁶⁾ سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري ، در رابطه به موقعیت آن بعضی فرمودند از ثور طابحة. می باشد، بعضی گفتند از ثور همدان می باشد در زمان شیخ اسلام، سید العلماء بود ابو عبد الله ثوری کوفی مجتهد و مصنف کتاب (جامع) می باشد در سنه 97 به اتفاق علماء امت تولد گردیده است از وی تعداد دیگر علماء نیز روایت نمودند مانند: سفيان الإمام، وعمرو، ومبارك، وشعبة بن الحجاج، وزائدة، وأبو الأحوص، وأبو عوانة، وعمرو بن عبيد الطنافسي، در سنه 126 وفات نمودند. المعرفة والتاريخ: 1 / 713 - 728.

(7) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 156

(8) رد المحتار 2 / 122 ، والمسلك المتقسط 81 ، 84 ، و خليل ص 55 ، والمجموع 7 / 262 ، ومطالب أولي النهى 1 / 327.

محظورات احرام از البسه در حق نساء

محظورات البسه در حق نساء به دو امر منحصر می گردد. که عبارت از پوشیدن 1: صورت و 2: دست ها میباشد که هر کدام را به تفصیل در ذیل بیان می داریم.

اول پوشیدن صورت: در نزد تمامی علماء امت پوشیدن صورت در جریان احرام در حق زن ها منع می باشد هیچ نوع اختلاف در بین شان وجود ندارد دلیل به نظریه جمهور علماء امت حدیث ابن عباس می باشد که قبلا ذکر گردید. وَلَا تَتَّقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةَ ، وَلَا تَلْبَسُ وَفِي رِوَايَةٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ زِيَادَةٌ وَلَا تَتَّقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةَ ، وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَّازِينَ أَخْرَجَهَا الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَالتَّنَسَائِيُّ الْقَفَّازِينَ⁽¹⁾.

ضابطه و قاعده که در باب پوشیش سر قبلا بیان گردید در اینجا نیز قابل تطبیق می باشد. مرجع صورت در بحث قبلی اگر در جریان احرام زن صورت خود را به خاطر مردهای پوشید جواز دارد هیچ نوع ممانعت مواجه شخص نمی گردد این دید گاه در بین علماء امت اتفاق نظر می باشد اما در صورتی که ترس از فتنه یا گمان فتنه وجود داشت پوشیدن صورت واجب می باشد، دلیل در این مساله حدیث عایشه - رضي الله عنها - است که: «كان الركبان يمرون بنا ونحن مع رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - محرمات، فإذا حاذوا بنا سدلت إحدانا جلبابها من رأسها على وجهها، فإذا جاوزنا كشفناه»⁽²⁾ ترجمه: کاروانیان از کنار ما عبور می کردند و ما همراه رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - در احرام بودیم؛ هرگاه آنان

⁽¹⁾ البخاري (باب ما لا يلبس المحرم) 137 / 2 ، ومسلم أول الحج واللفظ له 2 / 4 ، وأبو داود (باب ما يلبس المحرم) 165 / 2 ، والترمذي 194 / 3 ، والنسائي 131 / 5 ، 135 ، وابن ماجه رقم 2929 ص 977 أخرجه من طرق عن ابن عمر منها مالك عن نافع عن ابن عمر ، وكذا هو في الموطأ 1 / 239 ومنها أيوب عن نافع عن ابن عمر وهو مما حكم له أنه أصح الأسانيد. (2) من طريق الليث عن نافع عن ابن عمر البخاري 15 / 3

⁽²⁾ باب في المحرمة تغطي وجهها 167 / 2 . في سنده يزيد بن أبي زياد الكوفي ، تكلم في حفظه وهو صدوق يهيم ، وتغير حفظه بأخرة فصار يتلقن . روى له البخاري تعليقا ، ومسلم مقرونا ، والأربعة انظر التهذيب 1 / 329 - 331 ط الهند ، والمغني في الضعفاء رقم 7101 (تحقيق نور الدين العتر ط حلب مطبعة البلاغة) . لكنه يتقوى بما يليه .

به مقابل ما می رسیدند؛ هر يك از ما نقابش را از بالاي سر به روي صورت مي انداخت، و هر وقت که از مقابل ما می گذشتند و دور می شدند، ما نقاب خود را باز می کردیم.

همچنان در روایت دیگر نیز در این مورد آماده است که این مطلب را به خوبی روشن می سازد. «عن فاطمة بنت المنذر رضي الله عنها قالت: كنا نخمر وجوهنا ونحن محرمات ونحن مع أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنه فلا تنكره علينا».⁽¹⁾ ترجمه: فاطمه بنت منذر گفت: ما در حالی که با اسماء بنت ابوبکر - رضي الله عنه - بوده و احرام داشتیم روي هاي خود را می پوشانديم و اسماء این وضع را بد ندانست.

منظور از ممانعت تستر صورت در جریان احرام در متن سابق بغیر از نقاب می باشد چنانچه قبلاً ذکر گردید مراجعه فرماید به مطلب سابق⁽²⁾ در نزد احناف و شوافع در یک قول از امام احمد بن حنبل می فرماید: ستر به صورت زن محرمه ملامس نباشد مانند در بالای سر خود چوب یا کدام شی دیگری بماند که از ملامست روی محرمه دور باشد این به منزله سایه نمودن در زیر محمل است چنانچه در هدایه نیز این مطلب بیان گردیده است⁽³⁾

اما در مقابل مالکی ها برای زن محرم اجازه تستر صورت را دادن هر زمانی که زن قصدی تستر از چشم های مردم را نماید می تواند که لباس، شال، روی پوش خود را در بالای سری خود آویزان نماید.

(1) امام مالک بن انس، (179هـ)، الموطأ، الناشر: دارالغرب الاسلامی، (تخمیر المحرم وجهه) 1 / 240 - 241 بسند صحیح، و صححه الحاكم في المستدرک علی شرطها 1 / 454 ووافقہ الذہبی 1.

(2) الباجي، سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب، (474هـ)، المنتقى، الناشر: مطبعة السعادة، 2 / 200

(3) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 157

دوم: پوشیدن دست کش در جریان احرام در حق بانوان

در نزد احناف در یک روایت از امام شافع رحمه الله تعالى از برای زن محرمه پوشیدن دست کش ها در جریان احرام جواز دارد البته کف های دست مانند قفاز که در متن بیان گردیده است، در این صورت در نزد احناف احرام زن در بحث ستر به صورت محصور می باشد نه در دیگر اعضای شان. ولی در نزد مالکی ها و حنبلی ها پوشیدن دست کش ها بر زن محرمه منع می باشد این روایت معتمد در مذهب امام شافع رحمه الله نیز می باشد

جمهور استدلال نمودن به حدیث ابن عمر چنانچه قبلا بیان گردید {وَلَا تَتَّقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةَ ، وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَازِينَ} ⁽¹⁾ احناف در مطلب فوق استدلال نمودن به حدیث ابن عمر که فرمودن: {إِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهَيْهَا} ⁽²⁾ همچنان استدلال نمودن به آثار صحابه رضی الله عنهم چنانچه سعد بن ابی وقاص دختر های اش در جریان احرام دست کش پوشیده بودن، در این مورد از حضرت علی و حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده است که از برای زن های محرمه پوشیدن دست کش در جریان احرام جواز دارد این قول عطاء ، سفیان و امام ثوری است از برای زن محرمه پوشیدن دست بیدون بسته نمودن جواز دارد به شرط که دست های خود را در داخل آستن های خود نماید ⁽³⁾

⁽¹⁾ ينظر في جامع الأصول 11 / 11 ، 112 ، وانظر الحديث في البخاري في الحج (باب المحرم يموت بعرفة) 27 / 3 ، و (باب سنة المحرم إذا مات) الموضوع السابق ، في مسلم 23 / 4 - 26 وأبي داود في الجنائز (باب المحرم يموت كيف يصنع به) 219 / 3 بدون ذكر الوجه ، - كذا الترمذي في الحج 2 / 3 الهداية 2 / 143 ، 86 ، والنسائي على الوجهين 5 / 195 - 197

⁽²⁾ أخرجه الدارقطني والبيهقي موقوفا على ابن عمر انظر توجيهه في فتح القدير 2 / 142

⁽³⁾ انظر إحرام المرأة في اللباس في الهداية وفتح القدير 2 / 193 - 195 ، والبدائع 2 / 186 ، والمسلك المتقسط ص 207 والتعليق إرشاد الساري عليه ، ورد المختار 2 / 221 ، 222 . وانظر خليل والشرح الكبير وحاشيته 2 / 54 ، 55 ، وشرح الرسالة بحاشية العدوي 1 / 489 ، والمجموع 7 / 265 ، 266 ، وشرح المنهاج 2 / 131 ، 132 ، والنهاية 2 / البجيرمي: سليمان بن محمد ا (المتوفى : 1221هـ) 450 ، حاشية البيهقوري 1 / 551 ، والمنعي 3 / 325 -

محرمات که تعلق می گیرد به بدن شخص محرم در جریان احرام

ضابطه و قاعده در این بحث برمی گردد به تطیب و خوش بوی بدن، دور نمودن چرک و منظم ساختن موی های ژولیده در جریان احرام، دلیل بر تحریم این نوع محرمات قولی الله متعالی می باشد که فرمودند: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفَدِيَّةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾⁽¹⁾ ترجمه: و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد!

همچنان دلیل از سنت نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که فرمودند: « وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرُسُ »⁽²⁾». ⁽³⁾ ترجمه: ولباسی نپوشد که با زعفران و ورس رنگ شده است.

نظر به آیه و حدیث فوق اشیا ذیل در جریان احرام ممنوع می باشد.

ا - تراشیدن سر.

ب - دور ساختن موی از هر جای بدن که باشد.

ج - کوتاه نمودن ناخن های دست ها و پاه ها.

د - دهن و استفاده نمودن روغنیات در جریان احرام.

ه - تطیب و عطریات استفاده نمودن.

⁽¹⁾ سورة البقرة / 196

⁽²⁾ گیاهی است زرد رنگ و خوشبو.

⁽³⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 158

تفصیل این احکام به قرار ذیل:

تراشیدن سر

برای شخص محرم ممنوع می باشد که در جریان احرام سری خود را، یا سری محرم دیگری را غیر از خود بترشد، در جریان احرام تقصیر موی حکم اش مانند تراشیدن موی است، موی های کم هم مانند موی های دراز تراشیدن و کوتاه نمودن اش ممنوع می باشد، همچنان ممنوع می باشد دور ساختن موی از سر محرم مانند کندن یا هم توسط حریق و امثالهم صورت بگیرد، همچنان در بین بردن موی ها از نوره، گج، پودر و امثالهم صورت گیرد یا اینکه توسط دوا از بین برده شود نیز قیاس به مسایل فوق ممنوع می باشد.

تمامی مسائیل فوق که ذکر گردید زمانی مدار اعتبار می باشد که حالق و محلق از مراسم اداء مناسک حج فارغ نگردیده باشند.

از برای هر کدام در جریان احرام تراشیدن سر یکدیگر جواز دارد البته این دیدگاه منسوب به اتفاق مذاهب امت اسلام می باشد، دلیل هم آیه که قبلا بیان گردید که الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَحْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾⁽¹⁾ ترجمه: و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بترشد)، باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد!

حکم حلق را واضح بیان ساختیم اما کوتاه نمودن هم مانند حلق جهت راحت جستن استفاده می گردد، بناء به حلق قیاس می گردد، حکم که در حلق مطرح بحث بود در قصر هم مورد بحث می باشد.⁽²⁾ اما

⁽¹⁾ سورة البقرة / 196

⁽²⁾ اللباب و شرحه ص 80، ورد المحتار 2 / 223، والشرح الكبير 2 / 60 - 64 بحاشيته، ومواهب الجليل 3 / 162، 163، وشرح المحلي بحاشيته 1 / 134، 135، ونهاية المحتاج 2 / 454، 455، والكافي 1 / 545، ومطالب أولي النهي 2 / 324

فقهاء در رابطه به حلق نمودن شخص غیر محرم توسط محرم در جریان احرام با هم اختلاف نظر نمودن، در نزد احناف منع می باشد در یک قول از مالکی نیز به این دیدگاه روایت گردیده است.

اما در یک قول دیگر از مالکی ها همراهی با مذاهب امام شافعی و امام احمد بن حنبل بر جواز می باشد. هر سه مذهب فوق در تائید دیدگاه خود چنین استدلال نمودن که تراشیدن موی شخص از حیث احرام هیچ نوع حرمت را به شخص محرم مواجه نمی کند، منع هم نمی سازد، وقتی منع نسازد کدام جزاء هم بروی مرتب نمی گردد⁽¹⁾

در مقابل احناف استدلال نمودن: که از برای شخص محرم تراشیدن سر خود اش که در تحت تصرف اش قرار دارد منع می باشد از شخص اجنبی به طریق اولی ممنوع می باشد نظر به آیه مبارک قرآن کریم: ، لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾⁽²⁾ ترجمه: و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)!

دور ساختن موی از اعضای بدن در جریان احرام

دور ساختن موی اعضای بدن در جریان احرام ممنوع می باشد قیاس به موی های سر چنانچه ممنوعیت اش قبلا با تفصیل بیان گردید.⁽³⁾

کوتاه نمودن ناخن های دست ها و پای ها

کوتاه نمودن ناخن های دست ها و پای ها نیز در جریان احرام ممنوع می باشد، قیاس می باشد به تراشیدن موی های بدن چنانچه در بحث اش به تفصیل بیان گردید، ولی وجه قیاس در بین هر دو مبحث

⁽¹⁾ المجموع 351 / 7 ، 356 ، والنهائة 455 / 2 ، شرح الزرقاني وحاشية البناني عليه 301 / 2 ، وحاشية الدسوقي على الشرح الكبير 64 / 2 ، وانظر مطالب أولي النهي 326 / 2 ، والكافي 545 / 1 .

⁽²⁾ سورة البقرة ١٩٦

⁽³⁾ انظر مراجع المذاهب الفقهية 66/2

متذکره دور ساختن چرک و نامنظم بودن است به اتفاق علمای امت اسلام. ولی در اینجا کوتاه ساختن نخن های دست ها و پاه با دور ساختن موی های بدن در یک استثنا باهم متفاوت می باشند، در بحث دورساختن یا تراشیدن موی های بدن هم شخص غیرمحرم ، شخص محرم را نمی توانست که موی ها اش را بتراشد یا کوتاه کند هم شخص محرم ، شخص غیرمحرم را نمی توانست که موی ها اش را بتراشد یا کوتاه نماید، ولی در بحث کوتاه نمودن شخص محرم ناخن های شخص غیر محرم نظر به اختلاف فقهاء قیاس به بحث موی بدن نمی شود، بلکی قیاس به موی سر می شود، در این مبحث اختلاف می باشد در بین فقهاء چنانچه اختلاف اش در بحث تراشیدن موی گذشت مراجع صورت گیرد در آنجا.⁽¹⁾

روغن مالی اعضای بدن

اصل دهن که به معنی روغن مالی یا استفاده نمودن روغنیات در جریان احرام مورد استعمال قرار می گیرد، از اصل شحمیات حیوانات یا از نباتات گرفته شده است، در این نوع روغنیات که با تطبیات فرق دارد متفاوت می باشد چنانچه بحث اش ذکر گردید، در نزد فقهاء اختلاف نظر وجود دارد⁽²⁾

در نزد احناف⁽³⁾ و مالکی ها⁽⁴⁾ استعمال نمودن دهن که قبلا بیان گردید به سر، ریش و سائر اعضای بدن منع می باشد چنانچه در بحث قبلی با استدلال بیان گردید.

ولی در نزد جمهور علماء غیر از امام احمد بن حنبل با تفصیل چنین بیان گردیده است، در روغن که غیر از عطریات و خوش بوی ها باشد احرام نمودن با آنها منع می باشد مانند روغن زیتون، زیرا که زیتون برای مزین ساختن و تحسین نمودن موی ها می باشد، در جریان احرام این نوع افعال منع می

(1) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 159 .

(2) لباب المناسك ، وشرحه ص 80 وتنوير الأبصار ورد المختار 2 / 221 ، والشرح الكبير 2 / 56 ، 60 ، ونهاية المحتاج 2 / 454 ، ومطالب

أولي النهي 2 / 325

(3) شرح اللباب ص 81

(4) شرح الكبير وحاشيته 2 / 60 ، 61

باشد با وجود که جز خوش بوی چیز دیگر نیست، اما آن حالت ژولیده موی، گرد و غبار نشانه افتقار و فروتنی در نزد خداوند جله جلاله می باشد.⁽¹⁾

جمهور علماء در تأیید نظریه خویش در ممنوعیت دهن امثاله استدلال نمودند به ابن عمر گوید: عمر بن خطاب دریافت که معاویه در حال احرام بوی خوشی دارد. به وی گفت: برگرد و آن را بشوی، زیرا من از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیده ام که می گفت: «الحاج الشعث التفل».⁽²⁾ ترجمه: حاجی کسی است که موی پریشان دارد و خود را خوش بو نکرده باشد.

کلمه الشعث و کلمه التفل در حدیث فوق چنین معنی می دهند کلمه الشعث به کسر عین وصف می باشد، به فتح عین مصدر می باشد به معنی ژولیده شدن موی، درهم گردیدن موی و مانند نمد شدن از جهت روغن نمالیدن و پاکیزه نکردن همچنان به معنی پراکنده شدن موی نیز می آید. التفل به ضمه تا به معنی بد بوی گردیدن و بد بوی شدن را گویند از جهت عدم استفاده نمودن طیب هر دو کلمه فوق در حدیث مذکور شامل ترک دهن می باشد⁽³⁾

اما در نزد شوافع⁽⁴⁾ استعمال نمودن روغن و امثال آن در موی سر مرد و زن منع می باشد در ریش و باروت در حق نیز منع می باشد نه دیگر اعضاء بدن نظر به استدلال شوافع شخصی که اصلع باشد، یعنی سرش موی نداشته باشد به شکلی طبیعی استفاده نمودن دهن از برای وی در جریان احرام جواز دارد، ولی در صورت که شخص سر خود را تراشیده باشد باز در این صورت استفاده نمودن دهنیات منع می باشد زیرا که بعد از سبز شدن توسط دهن مزین می گردد.

(1) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 159

(2) الترمذي في تفسير سورة آل عمران 5 / 225 ، وابن ماجه (باب ما يوجب الحج) وقال الترمذي " هذا حديث لا نعرفه من حديث ابن عمر إلا من حديث إبراهيم بن يزيد الخوزي المكي ، وقد تكلم بعض أهل الحديث في إبراهيم بن يزيد من قبل حفظه " .

(3) البارتي : محمد بن محمد ا (المتوفى : 786 هـ) العناية على الهداية 2 / 141 ، ونحوه في النهاية في مريب الحديث مادة (تفل) و (شعث)

(4) النهاية للرملي 2 / 453 ، 454

از شخص محرم در جریان احرام استفاده نمودن دهنیات جواز دارد، جز در سر، ریش و ملحقات اش، برابر است که در ظاهر اعضای بدن باشد یا در باطن اعضای بدن اما در سایر موی های بدن محرم استعمال نمودن روغن ها جواز دارد جز در موارد که در فوق ذکر گردید، همچنان از برای محرم جواز دارد خوردن دهنیات در صورتکه به ریش، باروت و مژه هایش اصابت نکند، زیرا که شوافع استدلال نمودن که در روغنیات و خوش بوی ها تزین وجود ندارد از این جهت از برای شخص محرم ممنوع نمی باشد.⁽¹⁾

ولی آنچه که در شرعیت آمده ممنوعیت استعمال تطیب می باشد، دهن از جمله تطبیبات نمی باشد پس وقتی که از جمله تطبیبات نباشد حرمت ثابت نمی گردد⁽²⁾

اما در نزد حنبلی ها در روایت معتمد در نزد شان اینست که دهن استعمال اش در تمامی بدن جواز دارد زیرا که وجوب فدیة در زمانی می باشد که دلیل وجود داشته باشد، ولی در اینجا هیچ دلیل از نص صریح و اجماع وجود ندارد، اما دهن قیاس اش به تطبیبات درست نیست، زیرا که در تطیب فدیة لازم می گردد برابر است که در بدن باشد، یا در سر، یا در دیگر اعضای بدن، اما در دهن ممنوعیت تنها در سر، ریش و ملحقات آن می باشد نه در دیگر اعضای بدن.⁽³⁾

تطیب

تطیب در نزد احناف چنین تعریف گردیده است: عبارت از آنست که از بوی خوشش لذت احساس شود، از تطیب آن استفاده گرفته شود⁽⁴⁾ در نزد شوافع تطیب عبارت از آنست که از آن غالباً بوی خوش مراد

⁽¹⁾ المجموع 275 / 7 ، 276 .

⁽²⁾ المجموع 284 / 7

⁽³⁾ المغنی 3 / 322 ، ومطالب أولی النهی 2 / 332 ، 333 ، ولم یذكر إلا القول بالجواز .

⁽⁴⁾ المسلك المتقسط ص 208 ، ونحوه فی رد المحتار 2 / 275

شود گرچه همراهی شی دیگر خلط باشد⁽¹⁾ همچنان شرط در آن نوع تطیب می باشد که حکم بر حرمت آن زمانی میشود که در جریان احرام مراد و مقصد مهم از آن تطیب و احد تطیب شود، ولی در نزد حنابله کمی متفاوت با تعریفات فوق چنین تعریف گردیده است که دارای بوی خوش و پاک باشد از برای بویدن آن استفاده صورت گیرد⁽²⁾

اما مالکی ها تقسیم نمودن تطیب را به دو قسم : 1 : مذکر 2: مونث مذکر عبارت از آنست که : اثرش مخفی می باشد ولی توسط ذی جسم دیگر بوی اش احساس میشود مانند جسد، لباس و امثالهم که دارای انواع زیاد می باشد مانند : ریحان، ورد و یاسمین و امثالهم . مونث عبارت از آنست که رنگ و اثرش ظاهر است، یعنی لمس و مساس از آن صورت می گیرد مانند : مسک ، کافور، زعفران و امثاله.⁽³⁾

تطیب مونث بوی نمودن و همراهی نمودن با آن در جریان احرام مکروه است، همچنان درنگ نمودن در محل که تطیب وجود دارد نیز مکروه است ولی در تطیب مذکر استشام از آن مکروه است اما مساس و لمس نمودن بیدون بویدن مکروه نیست، همچنان همراهی نمودن و درنگ نمودن به محل که در آنجا تطیب وجود داشته باشد جایز می باشد هیچ نوع ممنوعیت وجود ندارد.⁽⁴⁾

تفصیل احکام تطیب از برای محرم در جریان احرام

تطیب لباس

اصل در باب همین است زیرا که نص در این مورد وارد گردیده است در حدیث سابق گذشت از این جهت ما میگوییم : از برای محرم در جریان احرام ممنوع می باشد استعمال نمودن تطیب در ازار، رداء، و تمامی

⁽¹⁾ مغنی المحتاج 1 / 520 ، والمجموع 7 / 278

⁽²⁾ المغنی 3 / 315

⁽³⁾ الشرح الكبير 2 / 59 بحاشيته . 1 / 486 ، وقال الزرقاني في شرح خليل 1 / 297 "

⁽⁴⁾ حاشية الدسوقي 2 / 60 حاشية البناني 2 / 296 .

لباس ها و فرش که بر آن زنده گی می کند همچنان بر کفش که درپای خود می کند، حتی اگر در جریان احرام بر کفش وی شی از تطیب بچسبید فرض است که برای دور ساختن اش کوشش نماید تا آنرا از کفش خود دورسازد، همچنان محل یا چیزی که در آنجا زعفران، ورس ، ورد و امثاله وجود دارد نزدیکی ننماید و به آن خود را نجسپاند.

همچنان از برای محرم جواز ندارد حمل نمودن تطیب که بوی آن پخش و نشر گردد یا اینکه در گوشه از لباس خود بسته نموده باشد مانند مشک اما اگر چوب که خوش بوی باشد در لباس های خود آویزان نماید مشکل ندارد.⁽¹⁾

اما لباس که قبل از احرام متطیب باشد در نزد فقهاء اختلاف نظر می باشد در نزد احناف و مالکی ها پوشیدنش جواز ندارد اما در نزد شوافع و حنابله جواز دارد زیرا که این لباس در زمان احرام تطیب نشده است بلکه قبل از آن صورت گرفته است، بقای بوی تطیب بعد از احرام بر لباس مشکل ندارد چنانچه بقای بوی تطیب در بدن محرم قبل از احرام مشکل ندارد به اتفاق امت مسلمه.⁽²⁾

تطیب بدن محرم در جریان احرام

از برای شخص محرم در جریان احرام استعمال تطیب در بدن اش جواز ندارد، در صورتیکه به خاطر تداوی استفاده نماید، بروی فدیة لازم می گردد.

از شی متطیب رنگ نکند شخص محرم در جریان احرام سر، ریش و چیزی از اعضای بدن خویش را همچنان غسل به آب که در شی از تطیب امثاله وجود دارد نکند. خوردن شی مطیب و آشامیدن اش حلال نمی باشد در نزد ائمه به اتفاق اگر شی تطیب همرا با طعام مختلط شود بعدا پزیده شود بر شخص محرم هیچ نوع فدیة لازم نمی گردد، برابر است که کم باشد یا زیاد. نظریه فوق در نزد احناف و مالکی ها می

⁽¹⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 161

⁽²⁾ لموسوعة الفقهية الكويتية 3 / 162

باشد⁽¹⁾ همچنان مشکل ندارد در نزد احناف وقتی شی مطیب همراهی طعام خلط شود بعدا پزیده شود از برای محرم خوردن اش هیچ نوع مشکل ندارد.

اما اگر با طعام غیر مطبوخ خلط شود در صورتی که طعام از مطیب زیاتر بود جواز دارد بر شخص محرم فدیة هم لازم نمی گردد در صورتی که بوی نداشته باشد اما اگر بوی داشت در نزد احناف خوردن آن طعام مکروه است، اما اگر مطیب نسبت به طعام زیاد بود بر شخص در صورت استفاده نمودن از آن فدیة فرض می گردد برابر است که بوی اش ظاهر گردد یا نه گردد.

مطلب ششم: کفاره محضورات احرام

تعریف کفاره

مراد به کفاره در این بحث عبارت از: آن جزای است که شخص محرم در جریان احرام مرتکب می شود که به چندین نوع تقسم می گردد:

1: فدیة: در بحث کفاره مراد از فدیة در قرآن کریم اختیاری می باشد چنانچه الله پاک در کلام مقدس اش می فرماید: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾⁽²⁾ ترجمه: باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد!.

2: هدیه: اکثر وقت ها در مسائل فقهی مراد از هدی تعبیر به دم می شود ، در هر محل که فدیة تعبیر به دم و هدیه شود، یک گوسفند کفایت می کند، مگر یک استثنا وجود دارد و آن عبارت از جماع نمودن در عرفات می باشد که بر وی یک شتر به اتفاق علماء امت لازم می گردد ، اما اگر شخص محرم قبل از وقوف

⁽¹⁾ الشرح الكبير 2 / 61 ، والزرقاني في شرحه 2 / 299 ، البناي، عبدالرحمن بن عبداللہ (1198هـ)، حاشية البناي، الناشر: دار الكتب العلمية-بيروت-لبنان، 2 / 61 ، 62.

⁽²⁾ سورة البقرة / 196.

به عرفات جماع نماید به اتفاق علماء امت حج وی فاسد می گردد در نزد امام ابوحنیفه بر وی گوسفند لازم می گردد حج خود را دوام بدهد و در سالی بعدی اش قضاء آورد اما در نزد مذاهب ثلاثه مانند امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی شتر لازم می باشد.

3: صدقه: در هر زمان که صدقه اطلاق گردد در نزد امام ابوحنیفه نیم صاع گندم یا نیم صاع از جو یا هم نیم صاع از خرما بر وی لازم می گردد.

4: صیام: زمان صوم بر شخص محرم لازم می گردد که تاخیر صورت گرفته باشد فدیة اش عبارت از سه روز روزه می باشد، در مقابل طعام فدیة فرض می گردد.¹

5: ضمان بالمثل: در بحث جزای صید به تفصیل می آید.

احرام عمره و احرام حج در بحث کفارات با هم تفاوت ندارند، مگر در بحث عمره قبل از ادای رکن با همسر خود همبستر نماید در این صورت به اتفاق علماء احرام وی فاسد می گردد در نزد امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل بر وی گوسفند لازم می گردد ولی در نزد امام شافعی و امام مالک بر وی شتر لازم می گردد.

کفاره محظورات در حج

این بحث شامل کفاره محظورات البسه، پوشیدن سر، ادهان بدن، تطیب اعضای بدن، تراشیدن موی، ازاله موی، قطع موی و کوتاه ساختن ناخن های دست و پای را شامل می گردد.

¹ وهبة الزحيلي (1409هـ - 1989م)، الفقه الاسلامي وأدلته (الطبعة الثالثة)، دمشق: دار الفكر، ج 3 ص 244.

اصل كفاره محظورات حج

تمامی فقهاء اتفاق نظر دارند که هر گاه شخص محرم فعل از محظورات حج و عمره را به خاطر عذر مرضی، یا جهت دفع ضرر مرتکب شود بر وی فدیة لازم می گردد، ولی در پرداخت فدیة مخیر می باشد که حیوان را ذبح نماید، یا شش مسکین را طعام دهد، یا اینکه سه روز روزه بگیرد، قولی الله متعالی می باشد که فرمودند: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾⁽¹⁾ ترجمه: و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و كفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد!

همچنان دلیل از حدیث گهر باری نبی کریم صل الله علیه وسلم وجود دارد که این مطلب را روشن می سازد. حدیث کعب بن عجرة - رضي الله عنه - « أَيُّؤْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ » قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاخْلِقْ وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ أَوْ انْسُكْ نَسِيكَةً». ترجمه: آیا جانوران سر تو را آزار می رسانند و رنج می دهند؟ گفت: آری. گفت: پس سرت را بتراش و سه روز روزه بگیر، یا طعام بر شش مسکین صدقه و احسان کن یعنی سه صاع مواد خوراکی به آنان بده، و یا گوسفندی ذبح کن.

در نصوص فوق به وضاحت فدیة محظورات ترفه هم در آیه و هم در حدیث سه روز روزه، به شش مسکین طعام دادن یا ذبح حیوان تعیین گردیده است.

اما شخص محرم بیرون کدام عذر یکی از محظورات احرام را عمدا مرتکب شود در این صورت در بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد اما احناف⁽²⁾ در این مساله فوق چنین اظهار نظر نمودن که شخص محرم در جریان احرام یکی از محظورات احرام را عمدا مرتکب شود در پرداخت فدیة مخیر نمی باشد بلکه بر

⁽¹⁾ سورة البقرة / 196

⁽²⁾ المسلك المتقسط ص 119 ، 200 ، 223 ، والدر المختار بحاشيته 2 / 274 ، 275

پرداخت فدیة دم معین ، صدقه معین حسب جنایت بر وی فرض می گردد احناف استدلال نمودن به ادله سابق نمودن.

ولی در نزد مالکی ها ⁽¹⁾ ، شوافع ⁽²⁾ و حنابلة ⁽³⁾ در این مساله شخص محرم بر پرداخت فدیة مخیر می باشد چنانچه در صورت عدم عذر مخیر بود اما در اینجاه شخص مرتکب محظور گنہکار می گردد، زیرا که مذهب فوق به آیه استدلال نمودن قولی الله متعالی می باشد که فرمودند: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ ⁽⁴⁾ ترجمه: و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد!

وجه استدلال اینست: که تخییر در پرداخت فدیة مشروع گردیده به خاطر عذر از مرض یا از جهت بر طرف ساختن اذیت ، اما غیر محظور جنایت اش غلیظ تر می باشد که تخییر را منتفی می سازد در حق محرم.

اما شخص محرم ارتکاب یکی از محظورات احرام مرتکب می از سبب فراموشی یا از سبب جاهلت یا اینکه به سبب زور، خواب و بی هوشی انجام دهد پس حکم اش در نزد احناف ⁽⁵⁾ و مالکی های ⁽⁶⁾ مانند حکم عامد می باشد که قبلا بیان گردید.

⁽¹⁾ شرح الزرقانی 2 / 305 ، والشرح الكبير وحاشيته 2 / 67 .

⁽²⁾ المجموع 7 / 371 ، ونهاية المحتاج 2 / 452 - 456

⁽³⁾ المغني 3 / 493 . أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، (884هـ) المبدع شرح المقنع، الناشر: دار عالم الكتب- ریاض ، 1 / 416.

⁽⁴⁾ سورة البقرة / 196

⁽⁵⁾ المسلك المتقسط ص 119 ، 200 ، 223 ، والدر المختار بحاشيته 2 / 274 ، 275.

⁽⁶⁾ انظر شرح الزرقانی 2 / 305 ، وشرح الرسالة بحاشية العدوي 1 / 488 ، والشرح الكبير بحاشيته 2 / 67 .

اما در نزد شوافع⁽¹⁾ و حنابلة⁽²⁾ فرق قایل شدن در بین ارتکاب جنایت که اتلاف را در پی دارد مانند: حلق سر، کوتاه نمودن موی سر و کوتاه نمودن ناخن های دست ها و پاه و جنایت که اتلاف را در پی ندارد مانند: پوشیدن البسه، پوشیدن سر، ادهان و تطیب بدن. در ارتکاب جنایت که اتلاف را در پی دارد فدیة بر وی فرض می گردد برابر است که عمدا باشد یا غیر عمدا، اما در ارتکاب جنایت که اتلاف را در پی ندارد فدیة فرض نمی گردد اما در صاحب عذر که دارای هر عذر باشد کفاره نیز لازم نمی گردد اما بر مرتکب بیدون عذر کفاره لازم می گردد.

تفصیل کفاره محظورات حج

اصل در تفصیل این بحث قیاس می باشد به مطلب سابق که با نصوصی از قرآن و سنت بیان گردیده بود ولی فقهاء قیاس نمودن در این اصل سائر مسایل که در علیت باهم مشترک اند و آن علیت عبارت از ترفه یا ارتفاق می باشد، اما در بعضی از مسایل در علیت نیز اختلاف نظر نمودن، همچنان در اندازه که فرض می آورد فدیة را نیز با هم اختلاف نظر نمودن، همچنان در بحث تفاوت در بین جنایت و جزا نیز با هم اختلاف نمودن سبب اختلاف شان در مشابهت های که مقدار به وجود می آورد که ترفه و ارتفاق حاصل می گردید که سبب وجوب فدیة می شد، احناف در این صورت کمال جنایت را شرط دانستن، زمانی به وجوب فدیة قایل می شوند که در نظر شان همان مقدار پیش بینی شده تحقق بیابد، اما غیر از احناف نفس فعل جنایت اعتبار دادند نه مقدار پیش بینی شده جنایت را که تفصیل هر کدام با دلیل در ذیل بیان می گردد.⁽³⁾

(1) المجموع 347 / 7 - 349 ، ونهاية المحتاج 2 / 452 ، 454 .

(2) المغني 3 / 501 - 502 ، والكافي 1 / 561 - 562 ، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (884هـ)

المبدع شرح المقنع 1 الناشر: دار عالم الكتب، الرياض / 424 ، 425 ، ومطالب أولي النهي 2 / 362 ، 363 .

(3) الموسوعة الفقهية الكويتية 2 / 182

1: کفاره پوشیدن لباس در جریان احرام

اگر شخصی محرم در جریان احرام پوشید از لباس های محظور یا مرتکب پوشیدن سر گردید یا مرتکب دیگره جنایت گردید بر وی دم لازم می گردد همچنان اگر زنی در جریان احرام صورت خود را بدون کدام عذر بپوشد اگر این پوشیش کمتر از یک شب یا کمتر از یک روز بود بر در نزد احناف بر وی صدقه لازم می گردد.

اما کمتر از یک ساعت بر وی مقداری قبضه دست از گندم بر وی لازم می گردد ، قبضه عبارت از آن مقدار است که اندازه کف دست حمل شود اما در نزد شوافع⁽¹⁾ و امام احمد بن حنبل⁽²⁾ فدیة لازم می گردد به مجرد پوشیدن لباس برابروقت اش کم باشد یا زیاد .در نزد مالکی ها⁽³⁾ اگر شخص محرم در جریان احرام لباس ، موزه یا هم چیز دیگری از البسه های محظورات احرام را پوشیده بود ، به شرطی بر وی فدیة لازم می گردد که از آن بخاطری گرمی یا سردی نفع ببرد ، اما اگر به خاطری گرمی و سردی نپوشیده بود زمانی هدیه فرض می گردد که مدت یک شبانه روز از وقت پوشیدن گذشته باشد.

2 : کفاره تطیب در جریان احرام

در نزد احناف فرق قایل شدن در بین اعضای کامل که در یک مجلس تطیب صورت گیرد و در بین اعضای که در مجالس متفرقه صورت گیرد، همچنان افزودن که اگر تطیب صورت گرفت عضو کامل مانند سر، دست یا هم ساق و غیره بر وی یک گوسفند لازم می گردد ، یا اینکه محل تطیب به اندازه یک عضو باشد، تمامی بدن به منزله یک عضو کامل محسوب می گردد در صورتی که در یک مجلس باشد کفاره

(1) المجموع 7 / 263 ، 372 ، 373 ، و شرح المنهاج للمحلي 2 / 132 ، ونهاية المحتاج 2 / 447 ، 448 ، 450 .

(2) المغني 3 / 499 ، والكافي 1 / 564 ، ومطالب أولي النهي 2 / 326 ، 327

(3) شرح الزرقاني على مختصر خليل 2 / 304 ، 305 ، والشرح الكبير وحاشيته 2 / 66 ، 67 ، حاشية العدوي 1 / 489

اش هم یک گوسفند می شود، در صورتی که مجلس یکی نباشد هر عضوی مطیب دارای کفاره ای جداگانه می شود

ولی در این صورت ازاله تطیب فرض می باشد. اما در این صورت اگر حیوان را ذبح نمود به خاطری کفاره مطیب ولی آن تطیب را زایل نساخت بر وی فدیة دیگری لازم می گردد.

در مقابل مذاهب ثلاثه امثال مالکی ها⁽¹⁾، شوافع⁽²⁾ و حنبلی ها⁽³⁾ فدیة فرض می گردد از هر نوع طیب که استفاده شود، بیدون مقید نمودن به عضو کامل یا مقدار از جامه معین.

وجه وجوب گوسفند: از این قرار است که جنایت تکمیل می گردد، هر زمانیکه ارتفاق کامل در دست رس باشد، این صورت زمانی به عنوان اصل پذیرفته می شود که در یک عضو کامل تطبیق گردد اما تطیب کمتر از یک عضو بر شخص محرم صدقه لازم می گردد زیرا که جنایت کمتر می باشد اما در صورتی که جنایت زیاد باشد، در این صورت بر وی دم لازم می گردد نه صدقه چنانچه قبلا بیان گردید.

در نزد احناف شرط در وجوب کفاره مجرد تطیب در نظر گرفته میشود نه استمرار تطیب از جهت وجوب جزاء⁽⁴⁾ اما در تطیب لباس در نزد احناف دم لازم می شود به دو شرط:

1: در لباس تطیب زیاد صورت گرفته باشد دم لازم می گردد، این زیادت به اندازه شبر بر شبر می باشد

2: این است که این زیادت قدر یک روز یا یک شب را دربر گیرد، اگر یکی از شروط فوق مختل گردد در این صورت صدقه فرض می گردد به اندازه یک قبضه از گندم نه دم⁽⁵⁾

⁽¹⁾ شرح الزرقانی 2 / 298، و شرح الرسالة 1 / 486، و الشرح الكبير 2 / 61، 63.

⁽²⁾ المجموع 7 / 283، 373، ونهاية المحتاج 2 / 451، والأسطر الأخيرة والأولى 452، 453.

⁽³⁾ المغني 3 / 499، والكافي 1 / 551، ومطالب أولي النهي 2 / 331.

⁽⁴⁾ الهداية وفتح القدير 2 / 224، 225، وشرح الكنز للعيني 1 / 101، والمسلك المتقسط ص 209، 210.

⁽⁵⁾ المسلك المتقسط ص 215، 216، ورد المحتار 2 / 276.

اگر شخص محرم در جریان احرام شخص دیگر تطیب نمود برابر است که جانب مقابل محرم باشد یا غیر محرم ، در نزد امام ابوحنیفه برفاعل هیچ چیز لازم نمی گردد تا زمانیکه با تطیب لمس نکند⁽¹⁾ اما بر جانب مقابل اگر احرام داشت دم لازم می گردد اگر احرام نداشت هیچ چیز نمی شود.

حلق و تقصیر

در نزد احناف⁽²⁾ اگر شخص محرم در جریان احرام ربع سر خود را بتراشد یا ربع ریش خود را بر وی دم لازم می گردد زیرا که ربع قایم مقام کل استاد می شود، پس بر محرم فدیة که در آیه مبارکه بیان گردیده است لازم می گردد.

اما اگر شخص محرم تمامی سر ، ریش ، زیر بغل های خود را در جریان احرام تراشد یا هم تمامی موی های بدن خود را در یک مجلس بر وی یک دم لازم می گردد اما اگر در مجالس مختلف این عمل را مرتکب شد باز در این صورت در مقابل هر تراشیدن اش یک دم لازم می گردد. اما تراشیدن کمتر از ربع سر بر وی صدقه فرض می گردد اما در جریان وضوء یا در وقتی شانه نمودن ، تار از تار های موی خود را ساقط نمود در مقابل هر تار موی ، یک قبضه طعام لازم می گردد. ولی تراشیدن تمامی گردن و تراشیدن تمامی بغل ها در جریان احرام دم کامل فرض می گردد.

ولی در نزد مالکی ها⁽³⁾ اگر شخص محرم در جریان احرام از یک الی ده تار موی های خود را در جریان احرام گرفت ولی قصد زایل ساختن اذیت را هم نداشت، بر وی یک مشت گندم صدقه فرض می گردد ، اما اگر به خاطری برطرف نمودن اذیت ها بود ، باز در این صورت بر وی فدیة لازم می گردد گرچه یک تار هم باشد همچنان فدیة لازم می گردد ، در صورتی که بالاتر از ده تار موی باشد برابر است که بیرون

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 218.

⁽²⁾ شرح الكنز للعینی 1 / 101 ، 102 ، والمسلك المتقسط ص 218 ، 220

⁽³⁾ شرح الزرقانی 2 / 302 ، والشرح الكبير 2 / 64 ، وحاشیة العدوی 1 / 487 ، وحاشیة الصفی ص 194.

اذیت صورت گرفته باشد یا به خاطری برطرف ساختن اذیت ، یا هم به خاطری هر سبب دیگر باشد. موی بدن همه شان در این مساله یک حکم دارند هیچ تفاوت در این زمینه در بین شان نمی باشد.

در نزد شوافع⁽¹⁾ و امام احمد بن حنبل⁽²⁾ به اندازه سه تار موی و بیشتر از سه تار موی بر شخص محرم فدیة لازم می گردد ، چنانچه فرض می گردد به تمام بدن در این هم در صورتی است که مجلس یکی باشد ، ولی در تراشیدن یک تار یا دو تار موی دو کیلو گندم بر وی لازم می گردد برابر است که موی سر باشد یا موی بدن.

اگر موی شخص محرم بدون از دست داشتن شخصی دیگری ساقط گردید به اتفاق علماء بر وی فدیة لازم نمی گردد.

اگر سر محرم توسط شخص دیگری تراشیده شد یا محرم سر شخص دیگری را تراشید در این صورت اگر تراشیدن به خاطری غیر تحلل بود بر شخص محرم در نزد امام ابوحنیفه دم لازم می گردد ، گرچه این عمل به جبر اتفاق افتاده باشد در نزد دیگر فقهاء خلاف احناف در بحث حالق به تفصیل بیان گردیده است.

اما در این مساله محلول سه صورت دارد که حکم هر کدام در نزد فقهاء بیان می گردد :

صورت اول: اگر هر دو حالق و محلول محرم بودن بر شخص حالق در نزد احناف صدقه لازم می گردد، برابر است که به امر محلول این کار را انجام داده باشد، یا بیدن امر محلول توسط رضا یا اکراه صورت گرفته باشد، تا زمانیکه وقت حلق فرا نرسد. اما اگر وقت حلق فرا رسید بر وی هیچ چیز لازم نمی گردد.

اما در نزد مالکی ها ، شوافع ، و حنابله : اینست که اگر حالق سر محلول را بیدون رضایت اش تراشیده بود بر محلول چیزی لازم نمی گردد ، ولی بر حالق فدیة لازم می گردد اما اگر این عمل را به رضایت

(1) المجموع 351 / 7 ، 356 ، 367 ، ونهاية المحتاج 454 / 2

(2) المقنع 399 / 1 ، 400 ، والكافي 562 / 1 - 564 ، ومطالب أولي النهی 324 / 2 ، 325

محلوق انجام داده باشد هم برحالتق و هم برمحلوق فديه لازم می گردد در روایت دیگر بر هرکدام شان یک مشت گندم لازم می گردد.

صورت دوم: اینست که حالق محرم است ولی محلوق غیر محرم در این صورت بر حالق صدقه لازم می گردد در نزد احناف، ولی مالکی ها گفتن صدقه نمی شود بلکه بر حالق فديه می شود، در نزد شان در این قول دو تفسیر صورت گرفته است در قول اولی اینست که به اندازه مشت های هر دو دست خود طعام بدهد در تفسیر دومی گفتن که بر وی فديه لازم می گردد نه صدقه.

در مقابل شوافع و حنابله گفتند: بر شخص حالق فديه نمی باشد، در صورتی که محرم بیدون اجازه اش تراشیده شده باشد در حق موی های اش در زمان احرام حرمت نیست.

صورت سوم: به این شکل است که شخص حالق غیر محرم است اما شخص محلوق محرم می باشد، پس در این صورت بر حالق در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی صدقه لازم می گردد، ولی در نزد مالیکی ها، شوافع، و حنابله اگر حالق غیر محرم سر محلوق محرم را به اجازه اش تراشید کدام ممانعت هم وجود نداشت در این مساله بر شخص محرم فديه لازم می گردد، اگر تراشیدن محرم به غیر اجازه اش صورت گرفته باشد، بر شخص غیر محرم فديه لازم می گردد⁽¹⁾

کوتاه نمودن ناخن های دست ها و پای ها

در نزد احناف⁽²⁾ اگر شخص محرم در جریان احرام ناخن های دست ها و پاه ها خویش را تمامی در یک مجلس گرفت بر وی یک گوسفند لازم می گردد، همچنان در صورتی که ناخن های یک دست یا یک پاه یش را کم نمود نیز یک گوسفند بر وی فرض می شود، اگر پنج یا کمتر از پنج ناخن را از یک دست یا

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 221، وفتح القدير 2/233، وشرح الزرقاني 2/301-304، ونهاية المحتاج 2/455، و غاية المنتهى 2/325.

⁽²⁾ ال حاشية العدوي 1/487، والشرح الكبير 2/64، وحاشية الصفتي ص 193، 194هداية 2/236-238، وشرح الكنز للعيني 1/102، والمسلك المتقسط ص 222، 223.

پنج ناخن جدا جدا از دست های خود در جریان احرام کوتاه نمود در این صورت بر وی صدقه لازم می گردد در مقابل هر ناخن اش.

در نزد مالیکی ها⁽¹⁾ اگر شخص محرم در جریان احرام یکی از ناخن هایش را در اثر بازی یا به خاطری دیگر چیز شکست از بین رفت در این صورت بر وی یک مشت گندم لازم می گردد این هم صورتی است که به خاطری دور ساختن اذیت های و چرک ها نباشد ، اما اگر دور ساختن ناخن جهت دور ساختن اذیت بود پس در این صورت بر وی چیزی لازم نمی گردد، اگر شخص محرم دو ناخن را در یک مجلس ارتکاب کسر شد گرچه از جهت خطا هم باشد بروی فدیة لازم می گردد.

ولی در نزد شوافع⁽²⁾ و حنبلی ها⁽³⁾ زمانی فدیة بر محرم فرض می گردد که سه یا بیش از سه ناخن را قطع نماید در یک مجلس.

قتل شپش

این در بحث کفارات از این جهت اضافه گردیده است که در این زایل نمودن اذیت می باشد، این بحث مختص می باشد به بدن محرم یا به لباس محرم، در نزد شوافع برای شخص محرم در جریان احرام کشتن و از بین بردن شپش ، از بدن و لباس اش مستحب می باشد ، زیرا که شپش از جمله حیوانات مودیه می باشد چنانچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت صحیح به قتل فواسق خمسه در دست است در حل و حرم ، از باب قیاس به همین پنج تا هر حیوان مودی ملحق می گردد.

در روایت از امام احمد بن حنبل رحمه الله می باشد که قتل شپش را مطلق مباح دانسته است هیچ نوع فرق در بین شپش سر و غیر سر قایل نشده است ، زیرا که شپش سر هم مانند سایر خزنده ها مودی اذیت

⁽¹⁾ حاشیة العدوي 1 / 487 ، والشرح الكبير 2 / 64 ، وحاشیة الصفتي ص 193 ، 194 .

⁽²⁾ المهذب والمجموع 7 / 366 ، 368 ، ونهاية المحتاج 2 / 454 المقنع 1 / 399 - 400 ، والكافي 1 / 563 ، ومطالب أولي النهی 2 / 325 .

⁽³⁾ المقنع 1 / 399 - 400 ، والكافي 1 / 563 ، ومطالب أولي النهی 2 / 325 .

کننده می باشد مانند براغیث یعنی کیک ها چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث خود بیان نمودن *خَمْسٌ فَوَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ* این حدیث دلالت می کند کشتن هر آن چیز که اموال و انفس بنی آدم را اذیت کند مباح می باشد، اما در روایت دیگر بر حرمت قتل شپش آمده است، اما در کشتن اش جزاء و قیمت نمی باشد زیرا که صید گفته نمی شود، ولی احناف و مالکی ها در صورت فوق می گویند بر شخص محرم در جریان احرام صدقه فرض می گردد⁽¹⁾ این هم به اساس دو قاعده فقهی قتل هر کدام مباح می باشد یکی از جهت ازاله ضرر: *قَاعِدَةٌ: "الضَّرَرُ يُزَالُ"* دیگری از جهت ضرورت مباح می باشد *قَاعِدَةٌ: "الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ"*.

کفارات: در بیان قتل شکار و آنچه که تعلق به این می گیرد:

علماء اجماع نمودن به وجوب جزاء در قتل صید در جریان احرام برای شخص محرم، استدلال نمودن: *بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلَ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلْغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴾*⁽²⁾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه

(1) النملة، عبدالکریم بن علی بن محمد، (1426هـ)، شرح الروض، الناشر: مكتبة الرشد، 1 / 514، والمجموع 7 / 323، 324، ونهاية المحتاج 3 / 333، أفضل الدين الخونجي الجمل 2 / 522، ومطالب أولي النهي 2 / 343، البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس (1051هـ) كشف القناع، العالم كتب- رياض، 2 / 349.. والمغني 3 / 298. والمسلك المتقسط ص 252، وفتح القدير 2 / 268، ورد المختار 2 / 218،

وحاشية العدوي 1 / 487، والزرقاني 2 / 302، 303 والدسوقي 2 / 64

(2) سورة المائدة / 95

بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.

قَتْلُ الصَّيْدِ

به اتفاق علماء در قتل شکار عمدا از طرف محرم در جریان احرام جزاء فرض می‌شود، عمل به نص آیه کریمه که قبلا ذکر گردید، غیر عمد هم مانند عمد است جزاء فرض می‌شود به اتفاق مذاهب اربعه، عقوبت به خاطری ضمانت متلف مشروع گردیده است، که در این بحث عمد، خطا، جهل، سهو و نسیان همه برابر است⁽¹⁾

این جزاء در نص قرآن ذکر گردیده است: { مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ } . اما شخص محرم در سه خصلت مخیر می‌باشد، که فقهاء در تفسیر این مساله به دو امر اختلاف نظر نمودن: احناف فرمودن قیمت حیوان تلف شده به اساس قیمت نرخ توسط دو شخص عادل معین گردد برابر است که در عضو حیوان تلف شده نظیر باشد یا خیر، در مقابل حیوان تلف شده قیمت تعیین می‌گردد اما شخص جانی در بین سه امر مخیر می‌باشد:

1: شخص محرم در این صورت یک حیوان را از بازار بخرد و آنرا در سرزمین حرم ذبح نماید البته به اساس قیمت حیوان تلف شده.

2: یا اینکه شخص محرم قیمت حیوان تلف شده را طعام خرید نماید و آنرا بر مساکین صدقه نماید، از برای هر مسکین یک من گندم، یا یک من جو یا هم یک من خرما را بدهد، چنانچه در بحث صدقه فطر

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 200، والهداية 2/ 258، 259 وشرح الزرقاني 2/ 314، والشرح الكبير 2/ 74 والمجموع 7/ 349، 350، ونهاية المحتاج 2/ 460. والمغني 3/ 505، 606 و 501، والمقنع 1/ 424.

مفصل بیان گردیده است ، اما صدقه نمودن طعام مختص به مساکین حرم نمی باشد ، به هر کسی که مستحق دانست می تواند صدقه نماید.

3 : یا اینکه در مقابل طعام هر مسکین یک روز روزه بگیرد.⁽¹⁾

در نزد مذاهب سه گانه ذیل مانند مالکی ها، شوافع، و حنابله به این صورت بیان گردیده است که فرمودند: صید به دو نوع است 1 : مثلی عبارت از آنست که مثل اش از چهار پایان پیدا شود، یعنی در خلقت با هم مشابه باشند مانند شتر، گاو، گوسفند و غیره 2 : غیر مثلی عبارت از آنست که مشابه اش پیدا نشود یعنی حیوان که در خلقت با هم مشابهت داشته باشند در بازار پیدا نشود . در کفاره مثلی شخص جانی در یک از امور ذیل مخیر می باشد:

1: در چهارپاها مثل شان را در حرم ذبح نماید، به جای یکدیگر استاد میشوند، و آن مذبوحه را بر مساکین حرم صدقه نماید.

2 : قیمت گذاری شود همان حیوان به چند درهم بعدا توسط آنها طعام خریداری شود و سپس به مساکین حرم صدقه شود.

3: یا اینکه در مقابل هر من گندم یک روز روزه بگیرد این برابر است که در سرزمین حرم باشد یا اینکه بیرون از سرزمین حرم در تمامی شهرها.

اما غیر مثلی:

نیز به دو قسم است 1 : طعام بگیرد در بین مساکین حرم تقسیم نماید، اما در نزد امام مالک رحمه الله بر مساکین محل صید تقسیم نماید نه به مساکین حرم.

⁽¹⁾ الهدایة 2 / 259 ، 263 ، و شرح الكنز للعینی 1 / 104 ، 105 ، والدر المختار بحاشیته 2 / 294 ، 295 ، والمسلك المتقسط ص 258 ، 259.

2: یا اینکه در مقابل هر صاع گندم یک روز روزه بگیرد چنانچه قبلا بیان گردید بعدا فقهاء در صورت مماثلت گفتن یک حیوان مماثل حیوان تلف شده زمانی به جای اش استاد می شود که در صورت و خلقت با هم متشابه باشند.

مطلب هفتم: سبب اختلاف فقهاء در احرام

سبب اختلاف فقهاء در بحث احرام از چند جهت مورد بررسی می باشد، در ابتداء سبب اختلاف را در بحث تغطیه وجه از جهت حجیت قیاس بیان می داریم، بعضی از فقهاء به این باور بودن، که تغطیه وجه از برای شخص محرم در جریان احرام جواز ندارد، قیاس به تغطیه رأس می باشد، چنانچه به اتفاق شان همراهی با دلایل در محل اش بیان گردید، همچنان قیاس به زن ها می باشد که در جریان احرام عدم تغطیه وجه از برای شان به اتفاق جواز نداشت، و تعداد از فقهاء تغطیه وجه را جواز می پنداشتن به این اساس که قیاس در باب تغطیه وجه به رأس ضعیف می باشد، نمی تواند محل دلیل قیاس قرار بگیرد.⁽¹⁾

دوم: سبب اختلاف فقهاء در احرام در بحث تطیب بود، این سبب از حیث تعارض بین نصوص می باشد چنانچه که در دو دلیل بیان شده است، در دلیل اول: حدیث: «يَعْلَى قَالَ لِعُمَرَ - رضي الله عنه -: أَرِنِي النَّبِيَّ - صلى الله عليه وسلم - حِينَ يُوحَى إِلَيْهِ؛ قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم - بِالْجِعْرَانَةِ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَهُوَ مُتَضَمِّخٌ⁽²⁾ بِطَيْبٍ فَسَكَتَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم - سَاعَةً، فَجَاءَهُ الْوَحْيُ، فَأَشَارَ عُمَرُ رضي الله عنه إِلَى يَعْلَى، فَجَاءَ يَعْلَى، وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - ثَوْبٌ قَدْ أُظِلَّ بِهِ، فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - مُحَمَّرٌ الْوَجْهَ، وَهُوَ يَغِطُّ؛ ثُمَّ سَرَّيَ عَنْهُ، فَقَالَ: أَيْنَ الَّذِي سَأَلَ عَنِ الْعُمْرَةِ فَأْتِيَ بِرَجُلٍ، فَقَالَ: اغْسِلِ الطَّيْبَ الَّذِي بِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَأَنْزِعْ عَنْكَ الْجَبَّةَ، وَأَصْنَعْ فِي عُمَرَتِكَ

(1) الحاوی الكبير 101/4؛ المحلی 81-78/5.

(2) متضَمِّخٌ: کسی که عطر یا چیز مایعی را به خود بمالد. یغَطُّ: از غطیط به معنی نفس تنگی و صدای نفس است.

كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجَّتِكَ»⁽¹⁾ ترجمه: «یعلیٰ به عمر - رضي الله عنه - گفت: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - را در حالی که وحی بر او نازل می‌گردد به من نشان دهید، (تا بدانم چه حالی دارد) یعلیٰ گوید: اتفاقاً پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - با چند نفر از اصحاب در محلی به نام (جعرا نه) بودند، که يك نفر آمد و گفت: ای رسول خدا! در مورد شخصی که احرام را به عمره ببندد و عطر و چیزهای خوشبو را به خود بمالد، چه می‌فرمایید؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - ساعتی سکوت کرد، و وحی بر او نازل شد، عمر - رضي الله عنه - که دانست وحی بر پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نازل می‌شود، به یعلیٰ (که قبلاً از او خواسته بود پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - را در حال نزول وحی به او نشان دهد) اشاره کرد، یعلیٰ به نزد عمر رفت، در حالی که پیغمبر پارچه ای بر سر کشیده بود و از سایه آن استفاده می‌کرد، عمر سر یعلیٰ را در زیر آن پارچه قرار داد (تا یعلیٰ به خوبی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - را در حالت نزول وحی ببیند) صورت پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فوراً قرمز شد و نفسش تنگ گردید و صدا می‌داد، سپس به تدریج به حالت عادی بازگشت، و فرمود: «کسی که درباره احرام به عمره سؤال کرد کجاست؟» آن مرد را آوردند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: چیز خوشبویی که به خود مالیده ای سه بار شستشو بده و جبّه و قبایی که پوشیده ای از تن در بیاور، و در احرام عمره همان اعمالی را انجام بده که در احرام حج انجام می‌دهی».

این معارض می‌باشد به آنچه که از حدیث عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كنت أطيّب رأس رسول الله صلی الله علیه وسلم لإحرامه قبل أن يحرم ولحله قبل أن يطوف بالبيت»⁽²⁾.

سوما: سبب اختلاف فقهاء از حیث تخصیص و حمل آن بر یک حالت می‌باشد نه بر حالت دیگر چنانچه حکم صید به خاطری محرم می‌باشد ابن رشد فرمود: که اختلاف فقهاء به این مبنی می‌باشد که شکار صید از برای شخص غیر محرم جواز دارد، آیا این امر از برای محرم هم جواز دارد یا خیر؟ سه قول

⁽¹⁾ البخاري (4985) مسلم (1180).

⁽²⁾ البخاري (1539) مسلم (1189).

در این مورد وجود دارد در یک قول مطلق جواز دارد که این مذهب امام ابوحنیفه می باشد، این قول از عمر بن خطاب و زبیر رضی الله عنهم نیز روایت شده است، در یک قول دیگر این امر مطلق حرام می باشد این قول از ابن عباس، علی و ابن عمر نیز روایت شده از ابن ثوری هم نیز به این قول روایت گردیده است، امام مالک رحمه الله فرمودند: اگر صید به خاطری شخص محرم و قوم محرمین نباشد این فعل شخص محرم در نزد امام مالک جواز دارد اما اگر بر عکس قضیه فوق باشد این عمل بر شخص محرم جواز ندارد.

سبب اختلاف شان تعارض آثار می باشد: در یک اثر اخرج مالک فی حدیث اُبی قتادة که در جریان احرام تعداد از قوم احرام داشتن اما قتادة احرام نداشت غمچین اش افتاد از قوم که احرام داشتن خواست که در دست اش بدهند ولی آنها ابا ورزیدن، همچنان از ایشان درخواست دادن تیرهای نیزه ای شان را نمود ولی آنها ابا ورزیدن، وی احمار وحشی را شکار نمود، تعداد قوم از شکار وی خوردن و تعداد دیگر ابا ورزیدن وقتی به نزد پیامبر صلی الله آمدن فرمود: «إِنَّمَا هِيَ طَعْمَةٌ أَطَعَمَكُمُوهَا اللَّهُ»⁽¹⁾

در حدیث طلحه بن عبیدالله نیز به این معنی آمده ولی حدیث دومی که حدیث ابن عباس می باشد معارض با حدیث بالا آمده چنین روایت شده که پیامبر صل الله علیه وآله وسلم در ابواء یا بودان بودن که به مبارک صل الله علیه و آله وسلم حمار وحشی هدیه آورده شد اما مبارک آنرا رد نمود و فرمود: من هدیه شما را رد ننمودم مگر به خاطری احرام.⁽²⁾

⁽¹⁾ البخاری (2914) مسلم (1196) .

⁽²⁾ البخاری (1825) مسلم (1193) .

مبحث دوم: وقوف به عرفه

مراد از وقوف عرفه وجود حجاج در سر زمین عرفه می باشد، همراهی با یک سلسله شروط و احکام معین و مقرر،⁽¹⁾ وقوف به عرفه یکی از ارکان اساسی حج می باشد، در صورتی که وقوف ترک شود عرفه نیز ترک می گردد، رکنیت وقوف به عرفه توسط ادله قاطعه از کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و اجماع امت ثابت گردیده است: اما دلیل از کتاب الله قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾⁽²⁾ ترجمه: سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید!.

دلیل نزول این آیه ثابت گردیده است که امر به وقوف عرفه می باشد⁽³⁾ دلیل رکنیت وقوف به عرفه در چندین احادیث، مشهورترین شان حدیث وقوف به عرفه می باشد⁽⁴⁾

اما دلیل رکنیت وقوف به عرفه اجماع می باشد که تعداد از علماء آنرا را تصریح نمودن، ابن رشد فرمودند :

که علماء امت اجماع نمودن که وقوف به عرفات رکن از ارکان حج می باشد، کسی که وقوف به حج را فوت می کند از سال بعد اش حج نماید⁽⁵⁾

(1) الموسوعة الفقهية الكويتية 17 / 49.

(2) سورة البقرة / 198

(3) الترمذي 3 / 231 وأبو داود 2 / 187 والنسائي (باب رفع اليدين بالدعاء بعرفة) 5 / 205 وابن ماجه رقم 3018 انظر جامع البيان للطبري 4 / 190 ، وتفسير ابن كثير 1 / 242 .

(4) حديث : " الحج عرفة " أخرجه أبو داود (2 / 486 - تحقيق عزت عبید دعاس) والحاكم (1 / 464 - ط دائرة المعارف العثمانية) من حديث عبد الرحمن بن يعمر الديلي ، وصححه الحاكم ووافقه الذهبي .

(5) أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (ت ٥٩٥هـ)، بداية المجتهد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، 1 / 335 .

مطلب اول: وقت وقوف به عرفات

وقت وقوف به عرفه از زوال آفتاب شروع می گردد، که در روزه نهم ذی الحجه می باشد تا طلوع صبح صادق روزی نحر یعنی تا صبح روز اول عید قربان ادامه دارد، اگر حجاج بیدون اوقات متذکره وقوف به عرفه نمایند، به اتفاق وقوف شان باطل می باشد، تمامی علماء اتفاق نظر دارند که آخرین وقت وقوف به عرفه طلوع آفتاب روزی نحر می باشد.

اما جمهور علماء (احناف و شوافع) به این دیدگاه می باشند که اولین وقت عرفه زوال روز نهم ذی الحجه می باشد، ولی مالکی ها شب روز نهم ذی الحجه را اولین وقت وقوف به عرفه دانستن، در نزد شان کسی که جزء از شب را به عرفات توقف نماید وقوف اش درست است، اما اگر جزء از شب را به عرفات وقوف ننمود وقوف اش درست نمی شود بر وی وقوف از سال آینده لازم می باشد، اما وقوف به روز لازمی می باشد به تارک آن عمدا دم لازم می گردد.

در نزد حنبلی ها : وقت وقوف به عرفه از طلوع صبح عرفه روز نهم ذی الحجه آغاز می گردد تا طلوع صبح یوم نحر که دهم ذی الحجه می باشد ادامه دارد.⁽¹⁾

مطلب دوم: زمانی را که در برمیگیرد وقوف به عرفه

در این بحث فقهاء به تفصیل پرداختن که هر کدام را به وجه احسن به بحث می گیریم:

زمان وقوف را احناف و حنابله به دو قسم تقسیم نمودن: 1 : زمان رکن : که فرضیت وقوف به عرفه اداء می شود که ما در وقوف بیان نمودیم و ما این وقت را در خلال زمان عرفه جستجو می کنیم گرچه اندک هم باشد.

⁽¹⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 50 / 17

2: زمان فرض : این میعاد اش از زوال آفتاب در روز نهم شروع الی غروب آفتاب ادامه دارد، حد عرفه تجاوز نمی کند مگر بعد از غروب گرچه وقت کم هم باشد چنانچه فرمودن فقهاء : در بین شب و روز وقوف به عرفه صورت گیرد، اگر شخص حاجی عرفه را قبل از غروب ترک نمود در نزد جمهور بر وی دم لازم می گردد، اما اگر به عرفه وقوف ننمود مگر بعد از غروب بر وی هیچ چیز لازم نمی گردد، در نزد مالکی ها زمان رکن عبارت از وقوف به عرفه در شب می باشد، اما وقوف در روز فرض می باشد نه رکن.

در نزد شوافع البته روایت معتمد در نزد شان جمع در بین شب و روز به عرفه سنت است نه فرض، اما اگر وقوف به عرفه را ترک نمود بر وی فدیة استحباب می باشد. همچنان در نزد شوافع در هر لحظه از زمان که از زوال آفتاب الی طلوع آفتاب صبح نحر وقوف نماید کفایت اش می کند.⁽¹⁾

فرضات عرفه: فرضات عرفه سه قسم است چنانچه در بخش نفس وقوف در بیان فقهاء بیان گردید حالا می پردازیم به نفس تقسیم شان به شکل اجمال قرار ذیل بیان می گردد:

1: حضور شخص محرم در جریان احرام در سر زمین عرفات . 2: باید حضور شخص محرم در جریان احرام در وقت وقوف باشد چنانچه اختلاف مذاهب قبلا با تفصیل بیان گردید مراجع صورت گیرد به آنجاه مشهور وقت وقوف از زوال آفتاب روز نهم ذیحجه شروع می شود تا دمیدن صبح صادق روز اول عید قربان.

⁽¹⁾ انظر بحث الوقوف بعرفة في بدائع الصنائع 2 / 125 - 127 والهداية وفتح القدير 2 / 167 والمسلك المنتسب ص 51 - 52 و 129 - 139 والشرح الكبير مع حاشية الدسوقي ص 36 - 37 وشرح الزرقاني 2 / 269 وشرح الرسالة وحاشية العدوي 1 / 475 وشرح المنهاج 2 / 114 - 115 ونهاية المحتاج 2 / 422 - 423 ، ومغني المحتاج 1 / 496 - 498 ، والمغني 3 / 414 - 416 ، والفروع 3 / 508 - 509 .

3: در جریان وقوف به عرفه دارای اهلیت کامل می باشد یعنی اهلیت عبادت را دارا باشد بیهوش ، مست و دیوانه نباشد (برای اشخاص مذکور گرچه وقوف فرض درست نمی باشد اما وقوف سنت درست می گردد.

سنت های عرفه: سنت های عرفه را تقریباً تا هژده نوع بیان داشتند قرار ذیل است:

1: در حال رفتن به عرفات این دعاء در جریان راه خوانده شود «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ وَجْهَكَ الْكَرِيمُ أَرَدْتُ، فَاجْعَلْ ذَنْبِي مَغْفُورًا، وَ حَجِّي مَبْرُورًا، وَ ارْحَمْنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁽¹⁾.

2: دو خطبه ای بعد از زوال سنت است که در آن دو خطبه امام از مسایل و احکام حج به مردم می خواند و اعمال حج را بیان می کند تا مردم بیاموزند.

3: در روز عرفه جمع نمودن نماز میان ظهر و عصر در حق حجاج که شرایط جمع و قصر را دارا باشند سنت است که انجام بدهند.

4: جمع نمودن میان شب و روز در سرزمین عرفات تا بعد از روز عرفات در عرفه بمانند نیز سنت می باشد که حجاج انجام بدهند.

5: زیاد دعا نمودن و طلب مغفرت خواستن از الله ارحم الرحمین در حق مؤمنین و مؤمنات.

6: همچنان در زمان وقوف به عرفات سواره بر حیوان یا ماشین آلات نیز سنت می باشد زیرا که نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم سواره فرمودن در جریان عرفات.

7: باید حاجی در جریان وقوف به عرفه طهارت کامل داشته باشد به خاطر یکی از سنت های وقوف به عرفات می باشد.

⁽¹⁾ نووی، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف الدین، (676هـ)، الأذکار، الناشر: دار ابن حزم، ص252.

8: در جریان وقوف به عرفات استاد شدن و روی به طرف قبله نمودن هم یکی از سنت های به شمار می رود.

9: در جریان وقوف به عرفات در حالت دعا برافراشتن دست ها نیز یکی از سنت های عرفه به شمار می رود.

10: در هنگام دعا نمودن آهسته دعا نماید، مگر شخصی که دیگران را می آموزاند، بلند می گوید تا دیگران آمین بگویند.

11: بیسار زیاد فروتنی و شکسته نفس و اظهار افقار نمودن به درگاه پروردگار عالم.

12: زنان با ستر وقوف به عرفه نمودن نیز یکی از سنت ها حج می باشد .

13 : استاد شدن در محل که حضرت نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم استاد شدن بنا به تحقیق الشریف بدر بن جماعه¹ همان شکاف است میان کوه رحمت و خانه ای مربعی که در چپ آن خانه وجود دارد به نام خانه حضرت آدم علیه السلام در پشت آن سنگ های است متصل به صحن کوه رحمت که در جیلو آن همان خانه ای مربعی می باشد ، که در دست چپ اش موقعیت دارد نباید بر همه آن سنگ های بزرگ استاده شود.

14: رفتن از یک راه و برگشتن از راه دیگر نیز یکی از سنت های عرفات می باشد.

15: حسن ظن داشتن در جریان عرفات نیز یکی از سنت های عرفه می باشد.⁽²⁾

¹ بدرالدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعه ابن علی بن جماعه (۶۳۹- ۷۳۳ق/۱۲۴۱-۱۳۳۳م)، فقیه شافعی ، محدث و قاضی القضاة حموی مصری میباشد. وی در شهر حاه زاده شد. سبکی، عبدالوهاب، ج ۵، ص ۲۳۱- ۲۳۲، طبقات الشافعیة، قاهره، ۱۳۲۴ق.

⁽²⁾ احکام و مناسک حج و عمره، ص 35-36.

مطلب سوم: سبب اختلاف فقهاء در وقوف به عرفه

سبب اختلاف فقهاء در این موضوع ثبوت حدیث در نزد بعضی می باشد و عدم ثبوت حدیث در نزد بعضی دیگر است، ابن رشد میفرماید: روی عن النبی صل الله علیه و آله وسلم من طرق أنه قال: «عرفة کلها موقف و ارتفعوا عن بطن عرنة و مزدلفة کلها موقف و ارتفعوا عن بطن محسر و منی کلها منحرج»⁽¹⁾

علماء اختلاف نمودن استاد شدن به عرفه در عرفه، بعضی فرمودند: حج تام است ولی بر وی دم لازم می شود، این نظریه امام مالک رحمه الله می باشد، امام شافعی می فرماید: از برای وی حج نمی باشد امام شافعی که در اصل حج را باطل می پندارد به اساس حدیث می فرماید که باطل می باشد اما کسیکه حج در عرفه را جایز می داند به این اصل استنباط می کند، که اصل وقوف به عرفه جواز دارد مگر اینکه دلیل بر ممنوعیت اش پیدا شود اما در این بحث هیچ طرق بر ممنوعیت توقف به عرفه نیامده.⁽²⁾ ابن عبد البر³ می فرماید: که استثناء عرفه در هیچ دلیل نیامده که از وقوف به عرف منع شده باشد نه از طریق نقل نه هم از طریق اجماع.

سبب دیگر اختلاف فقهاء که در بحث قبلی گذشته حکم وقوف به عرفه جزء از شب می باشد یا خیر؟ در نزد مالکی وقوف در شب رکن حج می باشد دلیل شان هم حدیث پیامبر صل الله علیه و آله وسلم است که فرمودند: « من وقف بعرفات بلیل فقد أدرك الحج ، و من فاته عرفات بلیل فقد فاته الحج ، فلیحل بعمره ، و علیه الحج من قابل»⁽⁴⁾ اما در نزد قایل به عدم جزء لیل می گویند: این حدیث ضعیف

⁽¹⁾ انظر حدیث رقم : 6996 في صحيح الجامع .

⁽²⁾ بداية المجتهد 114/2 .

³ ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر ابن عاصم نمری (368-463 ق/ 978-1071 م) فقیه، محدث، تاریخ نگار و ادیب اندلسی است. ابن احزم، علی جمهرة انساب العرب، ص 300-302.

⁽⁴⁾ اخرجه دار قطنی (2518) و ابن حزم فی حجة الوداع (540) و حکما علیه بالضعیف .

است بناء محل استشهاد قرار گرفته نمی تواند، پس دیگر دلیل به رکن بودن وقوف در بخش های از شب وجود ندارد.

سبب دیگر در این باب اختلاف در معانی حروف می باشد، چنانچه در قبلا بیان گردید که بعضی از فقهاء وقوف به عرفه را جزء از لیل می دانند، که رکن وقوف را تشکیل می دهد از جمله دلایل شان قوله علیه السلام «من شهد صلاتنا هذه - یعنی الصبح و قد وقف بعرفه قبل ذالک لیلاً أو نهاراً فقد تم حجه»⁽¹⁾. از حدیث فوق چنین استشهاد نمودن که او به معنی واو می آید، اما جمهور می گویند کلمه او به زبان عربی معنایش معروف است که همان او را می دهد پس معنایش چنین می شود کسیکه جزء از شب یا روز را وقوف نماید حج اش تکمیل می شود.

⁽¹⁾ أخرجه أبوداود(1950) والنسائی (3039).

مبحث سوم: طواف زیارت

طواف زیارت را حجاج به جای می آورند بعد از آمدن از عرفات و شب تیر نمودن در مزدلفه، بعدا در منی می آیند و در روز عید رمی می کنند، نحر می کنند و سر های خود را می تراشند بعدا به طرف مکه می آیند، طواف بیت الله را به جای می آورند که به نام زیارت طواف یاد می گردد، زیرا که حجاج از منی می آیند مستقیم طواف می کنند، به مکه اقامت نمی کنند بلکه دوباره برمی گردند و شب را در منی سپری می کنند، این را نام طواف افاضه نیز یاد می کنند، زیرا که افاضه به معنی پائین آمدن می باشد که حجاج در وقت پائین آمدن از منی به طرف مکه این طواف را به جای می آورند از این جهت به نام افاضه یاد گردیده است.

عدد گردش در اطراف کعبه هفت شوط می باشد یعنی هفت گردش، شوط به معنی گردش می آید. در نزد جمهور علماء همه شان رکن می باشد در نزد احناف رکن بیشتر از هفت تا می باشد باقی همه شان فرض است که منجر به دم می گردد.

در نزد جمهوری علماء کسیکه توانای پیاده روی داشته باشد، بر وی فرض می باشد که پیاده طواف کند، اما در نزد امام شافعی رحمه الله پیاده طواف نمودن سنت می باشد نه فرض. رمل و اضطباع نمودن در جریان طواف سنت است رمل: به معنی تیر انداختن که حجاج در در جریان جمرات انجام می دهند. اضطباع: به معنی ردا را از زیر بغل راست بر بالای شانه چپ انداختن را گویند. صورت دوش راست برهنه گردد و دوش چپ پوشیده اینرا به نام اضطباع به دین جهت گویند که یک بازو برهنه میباند.

دو رکعت نماز بعد از طواف در نزد جمهور علماء فرض می باشد، اما در نزد شوافع سنت می باشد⁽¹⁾

⁽¹⁾ ملا علی القاری، (۱۰۱۴)، شرح مسند أبي حنيفة، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، ص 105.

مطلب اول: رکنیت طواف زیارت

فرضیت طواف زیارت ثابت می باشد با دلایل از کتاب ، سنت و اجماع امت :

اما ثبوت فرضیت طواف زیارت به کتاب: **فَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾** ⁽¹⁾ ترجمه: و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند.

مطابق به آیه فوق علماء امت اجماع نمودن در طواف افاضه که مطابق به نص قرآن کریم فرض می باشد.

اما ثبوت فرضیت طواف زیارت به سنت: **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا مَا يَرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: أَخْرَجُوا.** ⁽²⁾ ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: با پیامبر صلی الله علیه و سلم حج کردیم ، روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم ، صفیه رضی الله عنها عادت ماهیانه شد ، و پیامبر صلی الله علیه و سلم قصد داشت با ایشان همبستر شود ، به ایشان گفتم: یا رسول الله ، صفیه عادت است ، فرمود: آیا او می خواهد (با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه) ما را (در مکه) نگه دارد ؟ به ایشان گفتند : او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است ، فرمود : از مکه خارج شوید.

⁽¹⁾ سورة الحج / 30 .

⁽²⁾ حدیث: " أحابستنا هي ؟ ... " أخرجه البخاري (الفتح 3 / 586) ومسلم (2 / 964) .

علماء امت اجماع نمودن که طواف افاضه مطابق به حدیث فوق فرض می باشد بر حجاج لازمی است که به جای آروند، اگر فرض نمی بود چرا نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم منع نمود کسیکه از سفر می آید.⁽¹⁾

اجماع امت اسلامی هم بر مبنای دلایل فوق از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم استوار می باشد که طواف زیارت فرض می باشد.⁽²⁾

شروط طواف زیارت

طواف زیارت دارای دو نوع شروط می باشد عبارت از شروط خصوصی و شروط عمومی در ابتداء شروط خصوصی قرار ذیل می باشد :

- 1: طواف قبل از احرام می باشد به این معنی توقف به خاطری احتساب عمل از اعمال حج بر احرام.
- 2: طواف که مسبوق به وقوف عرفه می باشد، به معنی که اگر طواف قبل از افاضه را انجام دهد فرضیت طواف از ذمه اش ساقط نمی گردد.
- 3: نیت: از جمله شروط خصوصی نیت طواف به بیت الله می باشد، اما نیت تعیین شرط نمی باشد در طواف زیارت در نزد جمهود علماء (احناف، مالکی ها و شوافع) زیرا که در جمع نیت به حج داخل می گردد.

از همین جهت به عدم شرطیت اش علماء تصریح نمودن ولی در نزد حنابله : تعیین نیت در طواف زیارت شرط می باشد⁽³⁾

⁽¹⁾ المغنی 3 / 440 ، والبدائع 1 / 128.

⁽²⁾ وهبة الزحيلي (1409هـ - 1989م)، الفقه الاسلامي وأدلته (الطبعة الثالثة)، دمشق: دار الفكر، ج 3، ص 192.

⁽³⁾ بدائع الصنائع 2 / 128 والمسلك المتقسط ص 98 و 99 والمهذب للشيرازي 8 / 16.

4: وقت: طواف زیارت قبل از وقت معین که از طرف شرعیت معین شده درست نمی باشد، این عبارت از وقت است که از ابتدای طلوع آفتاب روز دوم یوم نحر شروع می شود در نزد احناف و مالکی ها اما شوافع و حنابله می گویند اول وقت طواف افاضه بعد از نیم شب نحر شروع می گردد برای کسی که استاد می شود به عرفه امتداد پیدا می کند.¹

استدلال احناف و مالکی ها از این قرار است: قبل از صبح روز نحر وقت به وقوف به عرفه می باشد، و طواف بعد از آن می باشد پس در این صورت درست که قبل از وقت اش انجام داده شود و چیزی از وقت را در بر بگیرد.

انواع طواف

چندین نوع طواف وجود دارد قرار ذیل:

1: طواف رکن: که چهارمین رکن حج و دومین رکن عمره می باشد و اینرا به نام طواف فرض و طواف زیارت نیز یاد می کنند.

2: طواف نذر: اگر کسی نذر نمود که طواف زیارت را به جای می آورد بر وی فرض است که اداء نماید.

3: طواف وداع: وداع به معنی ترک نمودن می باشد زیرا که این طواف را موقع فراغت از حج هنگام ترک مکه و برگشتن به وطن به جای می آورند، طواف وداع بر مرد و زن حج کننده فرض است (مگر این که بر زن حائض طواف وداع فرض نیست).²

¹ والمجموع ص 18 - 21 حسن الوفاي الشرنبلالي أبو الإخلاص الإيضاح ص 251 - 252 ونهاية المحتاج 2 / 409 و 414 و 416 ومغني المحتاج 1 / 487 و 492 والمغني 3 / 441 - 443.

² وهبة الزحيلي (1409هـ - 1989م)، الفقه الاسلامي وأدلته (الطبعة الثالثة)، دمشق: دار الفكر، ج 3، ص 193.

مطلب دوم: سبب اختلاف فقهاء در طواف زیارت

سبب اختلاف فقهاء رمل در طواف قدوم از این قرار است که در نزد جمهور رمل در طواف قدوم سنت است، دلیل شان این فعل پیامبر صل الله علیه و آله وسلم می باشد.⁽¹⁾ اما تعداد دیگر فقهاء می گویند که رمل سنت نیست بلکه سبب می باشد که در بعضی اوقات ساقط می گردد.⁽²⁾

یا اینکه سبب اختلاف در طواف ترجیح بین قیاس و مصلحت می باشد احناف در طواف افاضه همراهی با حدث اکبر اختلاف نمودن بعضی می گویند: اگر طواف افاضه نمود همراه با حدث اکبر بعدا به طرف اهل خود برگردد و بعضی دیگر می گویند ذبح نماید قبل از اعاده نمودن به طرف خانه در این صورت آیا افضل اعاده می باشد یا ذبح نمودن حیوان و توزیع آن در بین فقراء حرم ابن نجیم³ فرمود: فقهاء در حدث اکبر اختلاف نمودن در نزد صاحب هدایه مختار اعاده به طرف اهل افضل می باشد زیرا که اجبار از جنس مجبور می باشد در نزد صاحب هدایه نظر به مصلحت این دیدگاه مرجوح می باشد اما برعکس در محیط فرستادن دم به حرم مرجوح می باشد زیرا که طواف اول واقع شده متعدی که در این منفعت بری فقراء می باشد.⁽⁴⁾ بد

(1) البخاری (1616) مسلم (1218).

(2) فتح القدير 454/2.

(3) ابن نجيم، زين الدين (يا زين العابدين يا زين) بن ابراهيم (٩٢٦-٩٧٠ق/١٥٢٠-١٥٦٣م)، فقيه حنفي مصري است. تقى الدين ابن عبدالقادر تميمي، الطبقات السنيه، ج ٣، ص ٢٧٥.

(4) التمهيد 470/2. التركي، عبدالله بن عبدالمحسن، (ب-ت)، أسباب اختلاف الفقهاء، الناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت، ص 195.

مبحث چهارم: سعی بین صفا و مروه

سعی رکن چهارم حج و رکن سومین عمره می باشد در نزد امام شافع رحمه الله از حیث وقت ابتدای آن از نیمه دوم شب عید حج است از برای آن آخری نمی باشد، در عمره وقت آن بعد از طواف عمره می باشد (البته طواف چه در حج و چه در عمره باید بعد از طواف باشد).⁽¹⁾

مراد به سعی بین صفا و مروه اندازه مسافت رفت آمد هفت مرتبه در بین شان می باشد، آنها بعد از طواف به بیت الله.⁽²⁾

مطلب اول: حکم سعی بین صفا و مروه

در نزد ائمه ثلاثه (امام شافع ، امام مالک و امام احمد بن حنبل) سعی بین صفا و مروه رکن از ارکان حج می باشد که بیدون سعی حج شخص درست نمی شود حتی اگر حاجی در جریان سعی یک قدم از سعی ترک نمود، به وی امر می شود که دو باره به محل سعی رفته و قدم خود را به محل قدم که از سعی ترک شده بود به جای آورد، این قول ام مومنین عائشه ، و عروه بن زبیر می باشد .

اما در نزد احناف سعی بین صفا و مروه در جریان حج فرض می باشد نه رکن این دید گاه احناف مذهب حسن بصری و سفیان ثوری نیز می باشد، رکن در نزد جمهور علماء هفت شوط می باشد، اگر حاجی در جریان حج یکی از این هفت شوط را ترک نمود، وی از احرام حلال نمی گردد، اما در نزد احناف رکن سعی حد اکثر شوط ها می باشد، یعنی رکن سعی چهار شوط می باشد، سه تا باقی مانده رکن نمی باشد، شخص مجبور به فداء می شود.⁽³⁾

⁽¹⁾ بدایة المجتهد، ج 2 ص 111.

⁽²⁾ بدایة المجتهد، ج 2 ص 112.

⁽³⁾ الموسوعة الفقهية الكويتية 17 / 54.

پیاده سعی نمودن از برای شخص که توانی سعی را دارد در نزد احناف و مالکی ها فرض می باشد اما شوافع و حنابله سعی توسط پای را سنت می دانند نه فرض.⁽¹⁾

محل سعی:

دویدن در بین صفا و مروه را گویند.

شروط سعی:

- 1- سعی بعد از طواف باشد برابر است که بعد از طواف رکن باشد یا بعد از طواف قدوم مثلا .
- 2- اینکه سعی کوشیش گردد در وقت آن صورت گیرد (مگر اینکه سعی بعد طواف قدوم به جای آورده شد همان سعی کافی است و دو باره انجام دادنش در وقت آن پس از طواف رکن لازم نیست.
- 3- باید حاجی سعی را در محل آن به جای آورد که در دیگر محل درست نیست.
- 4- در جریان از اهل عبادت به صورت کامل بر خور دار باشد.⁽²⁾

فروضات سعی :

وقوع سعی بعد از طواف به جای میان طواف و سعی و وقوف به عرفه نیاید، هفت بار سعی در بین صفا و مروه که از رفتن از مروه شروع و برگشت از صفا به صورت جداگانه حساب می شود، که ابتدای سعی از صفا آغاز می گردد، اما اگر ابتداء را از مروه شروع نمود باز در این صورت رفتن از مروه به طرف صفا

⁽¹⁾ فتح القدير 2 / 156 - 158 ، والمسلك المتقسط ص 115 - 121 ، وشرح الرسالة وحاشية العدوي 1 / 470 - 472 ، وشرح المنهاج 2 / ط 126 - 127 ، والمهذب والمجموع 8 / 71 ، والمغني 3 / 385 - 390 والفروع 3 / 504 - 506 .

⁽²⁾ المسلك المتقسط ص 51 ، والدر المختار بحاشيته 2 / 244 .

انظر في السعي : فتح القدير 2 / 156 - 158 ، والمسلك المتقسط ص 115 - 121 ، وشرح الرسالة وحاشية العدوي 1 / 470 - 472 ، وشرح المنهاج 2 / ط 126 - 127 ، والمهذب والمجموع 8 / 71 ، والمغني 3 / 385 - 390 والفروع 3 / 504 - 506 .

المسلك المتقسط ص 51 ، والدر المختار بحاشيته 2 / 244 .

نمی شود، زیرا که قبلا گفتیم که ابتدا از صفا سعی آغاز می گردد، تا چسپانیدن انگشتان پاهای آنها به محل که می رسد.

سنت های سعی:

سنت های سعی عبارت از 1: پیاده سعی نمودن در بین صفا و مروه 2: پای برهنه سعی نمودن بین صفا و مروه 3: از اول الی آخر راه رفتن در بین صفا و مروه 4: در جریان سعی ار برای مرد ها دویدن سنت می باشد 5: سعی نمودن بیدون از سوار شدن به حیوانات یا ماشین آلات جدید. 6: پی در پی سعی نمودن 7: موالات میان طواف و سعی نیز سنت می باشد 8: بالا رفتن بر درجه های صفا مروه نیز سنت می باشد 9: خواندن اذکار و دعاها در بین صفا و مروه.

مکروهات سعی:

مکروه های سعی قرار ذیل است: 1: بیدون طهارت سعی نمودن 2: استادن شدن در میان سعی جهت سخن گفتن، طعام خوردن، آب نوشیدن و غیره مسایل روز 3: سواره به حیوانت یا اسباب نقلیه امروزه بدون کدام عذر 4: دویدن زن ها در جریان سعی 5: فاصله انداختن در بین طواف و سعی.⁽¹⁾

مطلب دوم: سبب اختلاف فقهاء در سعی بین صفا و مروه

سبب اختلاف فقهاء در موضوع متذکره متعلق به قرآن می باشد که سبب اختلاف در قراءات، و اختلاف در عمل به قراءت های شاذه می باشد که این اختلاف در سعی بین صفا و مروه به وجود آمده است چنانچه بعضی از فقهاء سعی بین صفا و مروه را سنت می دانند از جمله دلایل شان قراءه ابن عباس،

(1) احکام و مناسک حج و عمره از سلطان علماء شیخ محمد عقیل ص 51

ابن مسعود و ابى ابن كعب مى باشد. (فلاجناح عليه أن لا يطوف بهما) اما جمهور سعى را فرض و ركن مى دانند هر دو طایفه فوق نظر به قراءات ها سنت و ركن مى دانند.⁽¹⁾

⁽¹⁾ ابن حجر: أحمد بن علي العسقلاني الشافعي أبو الفضل الإصابة في تمييز الصحابة 180/1 - 182.

فصل سوم

اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج

این فصل دارای سه مبحث می باشد

مبحث اول: احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش

مبحث دوم: احکام ادای حج از جای غیر

مبحث سوم: احکام تکلیفی حج

فصل سوم

اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج

تمهید

در این فصل که فصل سوم و فرجامین بحث و پژوهش بنده را احتوا می کند، روی اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج در تحت سه مبحث، که در مبحث اول آن احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش با مطالب همچون حکم حج زن حائض و نفاس، حج طفل و حج بیهوش و نایم، و مبحث دوم آن احکام ادای حج از جای غیر با مطالب همچون مشروعیت حج از غیر، شروط حج فرض از جای غیر و حج نفل از جای غیر، و در مبحث سوم آن احکام تکلیفی حج بحث صورت گرفته است.

مبحث اول: احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش

این مبحث مخصوص زن های می باشد نه برای مرد ها در بیان چند مورد از احکام حج، بعضی احکام تعلق می گیرد به احرام و بعضی احکام تعلق می گیرد به مناسک حج چنانچه قبلا در این باره بحث صورت گرفت.

مطلب اول: حکم حج زن حائض و نفاس

در اینجا بحث احکام زن حائض و نفاس مورد بحث مان می باشد که هر کدام دارای چندین صورت با احکامش قرار ذیل بیان می گردد:

1: اگر در حج مفرد یا در حج قران زن احرام نمود، سپس حیض و نفاس شد احرام اش درست می باشد، اما در حالت حیض و نفاس وی نمی تواند که طواف نماید، در این حالت مکث نماید تا زمانیکه به عرفه استاد شود، در این زمان همه اعمال حج را انجام دهد بیدون از طواف و سعی بین صفا و مروه، هر زمانیکه از حیض و نفاس پاک شد یک مرتبه سعی و یک مرتبه طواف نماید، در صورتیکه وی حاجی مفرد بود اما وقتیکه زن حائض و نفاس حاجی قران بود در این صورت دو مرتبه طواف نماید یک مرتبه هم سعی برای حج و عمره. حسب که میتواند فرض است در نزد امام ابوحنیفه رح تعالی غیر از دیگر احناف می گویند یک مرتبه طواف و یک مرتبه سعی می باشد، در هر دو صورت فوق طواف وداع به اتفاق شان ساقط نمی شود.⁽¹⁾

اگر زن در جریان حج حیض و نفاس شد حکم اش از این قرار است در صورتیکه احرام به عمره نمود بعدا حیض و نفاس شد قبل از اینکه وقوف به عرفات نماید، از برای زن حائض و نفاس جواز ندارد که پیش از پاک شدن و عمره احرام نماید و بعدا به حج بیت الله شریف.

(1) المبسوط 4 / 179 ، وشرح الهدایة 2 / 223 - 224 .

احناف در این صورت چنین بیان داشتن که زن احرام به حج نماید یعنی در نیت حج و تلبیه را بگوید همچنان افعال حج را به جای آورد، چنانچه ما در بحث حج مفرد بیان داشتیم، هر زمان که بعد از حیض و نفاس به همان احرام صبح نمود، احرام اش ملغی می شود، از برای وی فقط حج محسوب می شود، وقتی زن حیض و نفاسی قصد عمره را نمود، بعد از فارغ شدن از اعمال حج اهللال نماید⁽¹⁾ در نزد شان این نوع که بیان شد مرادف حج بر عمره نمی باشد در نزد شان⁽²⁾.

اما در نزد مذاهب غیر از احناف فرمودند: در صورت فوق عمره اش ملغی نمی شود، بلکه احرام به حج نماید، بعد از احرام حاجی قران از برای وی عمره محسوب می شود، همچنان در این صورت طواف حج و سعی اش نیز کفایت می کند تبع از مذهب شان چنانچه در بحث قران گذشت که سعی زن حیض در آن جاه کفایت می کند به جای حج و عمره اش، اما در نزد جمهور بر زن حیض و نفاسی هدیه قران می شود، اما در نزد همه فقهاء طواف وداع از گردن اش ساقط نمی شود.

اگر زن حیض شد در ایام نحر بعد از اینکه گذشت انقطاع سپری شد صلاحیت طواف را دار بود اما طواف افاضة را از وقت اش تاخیر نمود، به سبب حیض در این صورت بر وی دم فرض می شود به سبب تاخیر اش در نزد احناف.

اما قبل از روز نحر یا بعد از روز نحر حیض شد به مدت بسیار کم که کفایت طواف افاضة را نداشت، یعنی بعد از سپری نمودن حیض از وقت طواف افاضة برخوردار نبود، طواف زیارت را از وقت اش تاخیر نموده بود به سبب عدم وقت یا ضیق وقت در این صورت نه کدام جزای مواجه شخص حائض می شود نه هم کدام گناه⁽³⁾

(1) المسوط 4 / 35 و 36 .

(2) مصطلح إحرام (ف 23 - 27)

(3) المغني 3 / 481 - 484 .

اما در نزد مالکی ها چنین تصور در باب مسایل فوق نمی باشد، زیرا که وقت طواف افاضه در نزد شان فرض می باشد، تا آخر ذی الحجه امتداد می داشته باشد، بر عکس نظریه مالکی ها در نزد شوافع و حنابله از برای طواف زیارت وقت نمی باشد که به تاخیر اش در نزد شان جراء لازم بیاید.

اگر زن حیض شد بعد از وقوف به عرفه و طواف زیارت در این صورت زن حایضه اعمال حج را تکمیل نموده است، بر گردد از وی طواف وداع ساقط می باشد، زمانیکه وی مکه را ترک کند قبل از اینکه وی پاک شود در این مساله به اتفاق تمامی علماء بر وی هیچ نوع فدیة لازم نمی گردد.⁽¹⁾

مطلب دوم: حج طفل

به اجماع تمامی علماء بر کودک قبل از بلوغ حج فرض نمی باشد، اما در صورتیکه کودک حج را انجام دهد حج وی درست می باشد، ولی به جای نفل استاد می شود نه فرض، اما زمانیکه به سن بلوغت رسید حج دومی بر وی مجددا فرض می شود.

اما کیفیت احرام و اداء مناسک حج کودک نظر به تفاوت سنیش متفاوت می باشد، که آیا کودک ممیز می باشد یا خیر چنانچه در بحث احرام این موضوع به تفصیل بیان گردیده است که به آن جاه (موسوعة الفقهية الكويتية) رجوع نماید⁽²⁾ به موضوع کودک غیرممیز مجنون نیز احکام اش ملحق می شود.⁽³⁾

⁽¹⁾ شروح الهدایة 2/ 224 ، وانظر المبسوط 4/ 179 ، وانظر ما سبق طواف الوداع (ف 174) .

موسوعة الفقهية الكويتية ص 131- 136⁽²⁾

⁽³⁾ علی تفصیل فی إفاقة وما یلزم فیها . انظر المسلك المتقسط ص 78 ، والإيضاح ص 556 ، والشرح الكبير 2/ 3 ، والمغني 3/ 249 .

مطلب سوم: حج بیهوش و نایم

اگر شخص محرم در جریان احرام بر وی بیهوشی پیش آمد، به جای اش رفیق و یار سفر اش بقیه احرام را انجام دهد تا اینکه به حالت اولی خود از بی هوشی بر می گردد چنانچه بحث اش با تفصیل در احرام گذشت.⁽¹⁾

اما اگر قبل از احرام بیهوشی بر وی عارض شد، در این صورت هم حمل وی به دوش رفیق هایش می باشد، البته به رفیق که مشخص و معین می باشد به تفصیل ذیل:

1. وقوف به عرفه: طبق رویش وقوف به عرفات که بحث اش در آنجا بیان گردید خصوصاً در مذهب مالکی، مثل حکم بیهوشی در جریان احرام مسایل و احکام نایم و مریض که مدت وقوف به عرفه را به دست آورده نمی تواند که همراهی مردم انجام دهند می باشد.⁽²⁾

2. : مغمی علیه را رفیق ها و همرا هایش حمل کنند در طواف که باهم طواف می کردند و یک نفر که طواف نماید در جریان حج هم از جای حامل استاد می شود هم از جای محمول، به شرط که وی هم از جای خود و هم از جای محمول نیت طواف را نماید، گرچه بدون امر مغمی علیه باشد. اما شخص مریض نایم در صورتی که طواف به امر و حمل اش صورت گیرد از همان لحظه که عرفاً و عادتاً امر نموده است جواز دارد، اما اگر طواف از جای وی رفیق هایش انجام دادند نه به فور در این صورت طواف وی جواز ندارد.

3. تمامی مسائل فوق طبق مذهب امام ابوحنیفه می باشد.⁽³⁾ اما غیر از احناف در نزد دیگر مذاهب منتظر بکشند تا اینکه وی به هوش بیاید، از تمامی شروط علی سویه برخوردار شود.⁽⁴⁾

⁽¹⁾ موسوعة الفقهية الكويتية ص 138 - 142

⁽²⁾ انظر مواهب الجليل 3 / 95 .

⁽³⁾ المسلك المتقسط ص 100 - 101 .

⁽⁴⁾ موسوعة الفقهية الكويتية ص 17 - 72

4. در نزد تمامی فقهاء امکان دارد که در آن حالت سعی بین صفا و مروه را به جای آورد زیرا که در سعی بین صفا و مروه نیت و طهارت شرط نیست.
5. در جریان بیهوشی رفقاییش سر وی را بتراشند زیرا که نیت در این مسأله شرط نیست.
6. در جریان بیهوشی رفقاییش از جای وی رمی نمایند.

مبحث دوم: احکام ادای حج از جای غیر

مهمترین بحث داغ این موضوع تحقیق، به نظر نویسندگان همین مبحث خواهد بود؛ بدین اساس طی چند مطالب: روی احکام ادای حج از جای غیر واکاوی و پژوهش صورت گرفته است.

مطلب اول: مشروعیت حج از غیر

در نزد جمهور فقهاء مانند: احناف، شوافع، و حنابلة حج از جای غیر جواز دارد⁽¹⁾ و قابل نیابت از جای غیر می باشد، در نزد امام مالک به روایت معتمد در مذهب اش حج قبول نمی شود از جای غیر به نیابت از جای زنده و نه هم از جای مرده. برابر است که شخص معذور باشد یا غیر معذور. آنها گفتند: که افضل این است که ولی اش از جای آن اموری نفلی انجام بدهد بغیر از حج اصلی، مانند روان نمودن هدیه و صدقه نمودن از جای وی یا اینکه ولی اش از برای وی دعا بکند یا غلام از برای وی آزاد بسازد و غیره⁽²⁾.

استدلال نمودن جمهور بر جواز مشروعیت حج از جای غیر به سنت ثابت، و حدیث مشهور پیامبر بزرگ اسلام صل الله علیه وآله وسلم می باشد همچنان استدلال شان به دلایل عقلی نیز می باشد.

⁽¹⁾ الکشاف للزمخشری 1 / 16 - 17 و غیرها لمناسبة تفسیر " غیر المغضوب علیهم " .

⁽²⁾ انظر فتح القدير 2 / 308 ، ومغني المحتاج 1 / 468 - 469 ، والمغني 3 / 227 - 228 ، ومواهب الجليل 2 / 543 ، وحاشية الدسوقي 1 /

استدلال جمهور به حدیث پیامبر صل الله علیه و آله وسلم از جمله به حدیث: «الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ^۱، قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمٍ^۲ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَيَّ الرَّاحِلَةَ، فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحْجَّ عَنْهُ قَالَ: نَعَمْ»^(۳).

ترجمه: فضل بن عباس - رضي الله عنه - گوید: زنی از قبیله خثعم در سال حجة الوداع پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمد، گفت: ای رسول خدا! حج در حالی بر پدرم فرض شده که پیر و از کار افتاده است، نمی تواند خود را بر شتر نگهدارد، آیا اگر من برای او حج انجام دهم این فرض از عهده او خارج می شود؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: بلی.

در روایت دیگر از ابن عباس نیز به این رویش بیان گردیده است چنانچه بیان گردیده عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّي نَذَرَتْ أَنْ تَحْجَّ فَلَمْ تَحْجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أَفَأَحْجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَةً؟ اقْضُوا لِلَّهِ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ»^(۴).

ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که یکی از زنان طایفه جهینه، نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که به حج برود، ولی موفق نشد و فوت کرد. آیا من می توانم از طرف او، حج کنم؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

^۱ فضل بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی . کنیه اش ابو محمد است و مادرش ام الفضل که نامش لبابه بنت حارث بن حزن بن بجیر بن هزم بن رؤیبه بن عبدالله بن هلال بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن حصه بن قیس بن عیلان بن مضر است . فضل بن عباس دختری به نام ام کلثوم داشته است که مادرش صفیه دختر محمیه بن جزء بن حارث بن عریج بن عمرو زبیدی از قبیله سعد العشیره مذحج است .

^۲ خَثْعَمٌ، قبیله بزرگ عرب که با بجیله، دو تیره قبیله آنارند، در سبب نامگذاری این قبیله وجوه مختلفی گفته شده است . از جمله این که خثعم نام شتری از آن این قبیله بود و خود قبیله نیز به این نام خوانده شد . همچنین گفته شده است که خثعمه به معنای به خون آغشتن است و چون این قبیله شتری کشتند و دستانشان را به خونس آغشتند و بدینوسیله هم پیمان شدند، خثعم نام گرفتند . پاره ای نیز خثعم را نام کوهی در سرات) در غرب عربستان (دانسته اند . ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۰.

^(۳) حدیث ابن عباس : جاءت امرأة من خثعم . أخرجه البخاري (الفتح 4 / 66 -) مسلم (2 / 973) .

^(۴) حدیث ابن عباس : أن امرأة من جهينة . . . أخرجه البخاري (الفتح 4 / 64 - ط السلفية) .

فرمود: بلی، از طرف او، حج کن. اگر مادرت بدهکار می بود، آیا بدهکاریش را پرداخت نمی کردی؟ پس وام خدا را ادا کن. زیرا ادای حق خدا، فرض تر است.

اما استدلال عقلی جمهور را کمال ابن همام¹ چنین فرمود است: مقتضی قیاس این می باشد که حج از جای غیر درست نمی باشد، زیرا که حج از غیر دو چیز را متضمن می باشد مشقت بدنی و مشقت مالی، اولی به امر غیر درست نمی باشد، اما در دومی از طرف الله منان رخصت می باشد در وقت عاجزی دوام دار تا فرا رسیدن مرگ، این مساله به این معنی است که شخص می تواند نفقه حج را به کسی که از جای وی حج کند بدهد، این هم زمانی می باشد که که عذر آن شخص دوام دار باشد تا به مرگ زیرا که حج در طول عمر یک مرتبه فرض می باشد اما اگر صحتمند شدن وی امید بود باز درست نمی باشد.⁽²⁾

اما ابن قدامه فرمودند: حج عبادت است که به افساد آن کفاره لازم می گردد، پس جواز دارد به جای فعل حج غیر از فعل اش استاد شود، مانند روزه که در صورت عدم توانای فعل روزه، شخص می توانست که فدیة و کفاره به پردازد این مساله بر خلاف نماز می باشد⁽³⁾

چنانچه قبلا بیان گردید که مالکی ها گفتن حج از جای غیر جواز ندارد به این اصل اخذ نمودند که اصل در عبادات این است که نیابت از جای غیر در مسایل عبادات بدنی جواز ندارد مانند روزه⁽⁴⁾

¹ کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی معروف به ابن همام حنفی متوفای 861 هجری، از پیشوایان بزرگ حنفی ها است، سیره نویسان با تجلیل و احترام خاصی به شرح حال او پرداخته اند. ابن عماد در حوادث سال 861 هجری می نویسد: در این سال کمال الدین محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید بن مسعود سیواسی اسکندری معروف به ابن همام حنفی، امام و علامه دیده از جهان فرو بست. لکنوی، محمد عبدالحی، ج 1، ص 181، الفوائد البهیه، بیروت، 1324 ق.

⁽²⁾ فتح القدير 310 / 2.

⁽³⁾ المغني 228 / 3

⁽⁴⁾ ابو عبدالله، محمد بن يوسف بن ابي قاسم، (897 هـ)، التاج والاکلیل لمختصر خلیل، الناشر: دارالکتب العلمیة، 7 / 3.

مطلب دوم: شروط حج فرض از جای غیر

1: شروط وجوب احجاج: این شروط در ضمن دارد محجوج عنه را به خاطری حج فرضی اش ، اما از برای مکلف جهت وجوب احجاج اش در نزد جمهور علماء فرض می باشد، خلاف از برای امام مالک وی می گوید: کسی که از اداء حج عاجز باشد از برای وی شروط احجاج فرض می باشد. این شروط شامل تقسیم مات ذیل می شود:

اول: اگر شخص که حج بر وی فرض شود، توانای حج را هم شخصا خودش دارا باشد، ولی مرگ دامن وی را فرا گیرد در این صورت بر وی فرض است که به حج نمودن از جای وی وصیت نماید در نزد احناف رحمه الله تعالی برابر است که حج فرضی باشد یا نذر باشد یا هم حج قضاء باشد.

اما در نزد شوافع حج وی در صورت مساله فوق موقوف به وصیت نمی باشد مانند اجرای دیون ولی در نزد مالکی ها در مساله فوق به این نظریه اند که از برای وی وصیت فرض نمی باشد، فرض وی به اداء شخص دیگر ساقط نمی گردد این اصل در مذهب شان است چنانچه که بیان داشتیم و آنرا تعریف نمودیم. اما در نزد مالکی ها اگر شخص که بر وی حج فرض باشد چنانچه در صورت فوق بیان گردید وصیت نماید در این صورت وصیت وی جاری می شود، اما اگر هیچ وصیت ننموده بود، به جای وی کسی حج ننماید.

در شخص اگر تمامی شروط حج تکمیل بود، اما در جریان حج یکی از شروط اداء به نفس حج وی مختل شد، در این صورت اعاده حج بر وی فرض می باشد.

کسیکه بر وی شروط وجوب حج تکمیل باشد، اما وی حج نمی کند تا اینکه عاجزی بر وی عارض می شود، باید در زمان حیات اش به جای وی حج صورت گیرد، یا اینکه وصیت نماید بعد از مرگ از جای وی حج صورت گیرد.

عجز به مسائل ذیل متحقق می شود مانند موت، حبس، منع توسط غیر، همچنان مرض که امید صحتمندی در آن وجود نداشته باشد مانند فلج، اعما، شل، پیری که صاحب اش توانی انجام افعال حج را دارا نباشد، همچنان راه حج در امن نباشد یا اینکه از برای زن محرم شرعی نباشد، به شرطی حج غیر از جای وی درست می شود که مسائل فوق تا فرا رسیدن مرگ اش دوام نماید.⁽¹⁾

2: شروط نائب از غیر در انجام افعال حج: در نزد شوافع و حنابله شرط می باشد از برای نائب از غیر یعنی از جای حج شخص اصیل که در ابتداء خودش حج فرض را انجام داده باشد، در صورتی که حج فرضیه بر ذمه اش است به جای نیاورده باشد، در این صورت به جای فرض خود نایب استاد می شود نه از جای فرض شخص اصیل این قول امام اوزعی و اسحاق بن راهویه نیز می باشد⁽²⁾

اما احناف در شروط نائب از غیر تنها اکتفا نمودن به اهلیت مأمور به صحت حج که مسلمان باشد، عاقل باشد، همچنان جواز دادند که نائب در صورتی که حج از جای خود اش هم به جای نیاورده باشد میتواند از جای غیر به وصیت اش حج را انجام دهد .

همچنان در نزد احناف حج غلام و مراهق از جای غیر جواز دارد ، این حج بدلیه گفته می شود که از ذمه اصیل ساقط می گردد همراه با کراهت تنزیه نسبت به آمر، و کراهت تحریمی نسبت به مأمور در صورتی که وجوب حج بر وی متحقق شود، به همین نظریه می باشد مالکی ها در مسائل حج در حق میت.⁽³⁾

شوافع و حنابله به این حدیث پیامبر بزرگ اسلام صل الله علیه و آله وسلم استدلال نمودند: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ : لَبِيكَ عَنْ شُبْرَمَةَ قَالَ : «مَنْ شُبْرَمَةُ؟» قَالَ : أَخٌ لِي أَوْ قَرِيبٌ لِي فَقَالَ : «حَجَجْتَ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ : لَا . قَالَ : «حَجَّ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ حَجَّ

⁽¹⁾ المسلك المتقسط ص 287 ، و مغني المحتاج 1 / 468 - 469 ، والمغني 3 / 227 - 228 ، والفروع 3 / 245 ، ومواهب الجليل 2 / 543 .

⁽²⁾ المجموع والمهذب 7 / 98 ، والإيضاح ص 119 ، والمغني 3 / 245 ، والفروع 3 / 265 - 266 .

⁽³⁾ المسلك المتقسط ص 299 ، وفيه مناقشة حول المراهق ص 300 - 301 ، وتنوير الأبصار مع شرحه وحاشيته 2 / 331 ، ومواهب الجليل 3

5 / ، والشرح الكبير 2 / 18 - 20 .

عَنْ شَبْرَمَةَ⁽¹⁾». ⁽²⁾ ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنید، مردی میگوید: لَبِیک از طرف شبرمه، پرسید: «شبرمه کیست؟» آن مرد گفت: برادرم یا یکی از بستگانم. باز پرسید: «آیا از طرف خودت حج انجام داده ای؟» گفت: خیر، فرمود: «نخست از طرف خودت حج کن، سپس از طرف شبرمه».

ولی احناف هم مطابق به حدیث فوق استدلال نمودن که حدیث خثعمیه مطلق می باشد که پیامبر بزرگ اسلام صل الله علیه وسلم از برای آن زن فرمود: حج از جای پدرت انجام بده بیدون از اینکه پیامبر وی را به حج به جای خودش مأمور بسازد.⁽³⁾

3: شروط صحت حج از جای غیر: شرط است که اصیل شخص را امر نماید که از جای وی حج نماید، به اتفاق دیدگاه علماء امت این مسأله نسبت از برای شخص زنده می باشد، اما در حق شخص میت این حکم فرق می کند در نزد احناف و مالکی ها بدون وصیت اش جواز ندارد.⁽⁴⁾

اما احناف یک مسأله را استثنا نمودن از حکم قبلی گفتند اگر به جای یکی از اقارب مورثی خود حج نمود بدون اجازه اش در این صورت از برای وی هیچ مشکل وجود ندارد حج اش درست می باشد در این صورت اگر خواست الله منان بود از ذمه میت ساقط می گردد، این نظریه احناف مستدل می باشد

⁽¹⁾ بیهقی گفته است در این باره اسناد صحیح تر از اسناد این حدیث نداریم. ابن تیمیه گفته: امام احمد بروایت فرزندش صالح از او حکم به مرفوع بودن این روایت کرده است، اگرچه موقوف است و کسی در آن با ابن عباس مخالفت نکرده است. و قول اکثر اهل علم، بر اینست که کسی تا خود حج نکرده باشد، مطلقا نمی تواند جای دیگری حج - بگذارد. خواه مستطیع باشد یا نباشد، زیرا ترك طلب تفصیل و عدم تفریق درنقل احوال، دال برعموم است و پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را بصورت مطلق و بدون طلب تفصیل، بیان فرموده است.

⁽²⁾ حدیث ابن عباس: " حج عن نفسك ثم حج عن شبرمة ". أخرجه أبو داود (403 / 2 - تحقيق عزت عبید دعاس) وابن ماجه (969 / 2 - ط الحلبي) وأعل بالإرسال كما في التلخيص لابن حجر (221 / 2 - ط شركة الطباعة الفنية) ثم ذكر له طريقا آخر قواه به .

⁽³⁾ موسوعة الفقهية الكويتية ص 17 - 75

⁽⁴⁾ المسلك المتقسط ص 288 ، وشرح الكبير 18 / 2 - 19 . انظر رد المحتار 2 / 328 ، 34 ، 37 .

به حدیث خشمیة، زیرا که در آن جاه در حق سائل تفصیل خواسته نشد که آیا میت وصیت نموده یا خیر؟ به خاطری که حج کننده به جای اقارب مورث می باشد.

اما شوافع و حنابله به این نظریه اند که هر کس وفات نمود بر وی حج فرضی لازم گردیده بود اما وی حج را انجام نداده بود، در این صورت باید به جای وی یکی از ورثه اش حج را انجام دهند، از تمامی اموال ترکه اش، برابر است که وصیت نموده باشد یا خیر، چنانچه از همه ترکه اش ادای دیون اش صورت می گیرفت، اداء حج فرضی اش هم مانند دیونش صورت می گرد، اگر از برای میت متروکه وجود نداشت، از برای ورثه مستحب است که به جای وی حج فرضی را انجام دهند، اما اگر حج نمود خود شخص یا شخص دیگری را امر به این مسأله نمود که به جای وی حج نماید، از ذمه میت حج ساقط می گردد، اگر به جای وی یک شخص اجنبی حج نمود از میت حج ساقط می گردد گرچه از برای آن شخص ورثه میت اجازه هم نداده باشند. چنانچه ادای دیون میت بدون اجازه ورثه اش صورت می گرد، در بحث حج هم اداء فرضه حج اش بدون اذن ورثه درست می شود⁽¹⁾

دلیل این طایفه حدیث پیامبر بزرگ اسلام می باشد، که مبارک مسأله حج را تشبیه نمودن به مسأله قرض، بر قضاء حج مسائل دیون را جاری نمودند، اگر شخص وفات نمود ولی اداء حج بر ذمه اش باقی بود، در این صورت بر وی حج فرض می باشد از مال ترکه اش گرچه وصیت هم ننموده باشد، این در نزد امام شوافع بود.

⁽¹⁾ احمدسلامة، القلیوبی و احمد البرلسی عمیرة، (1415هـ)، حاشیتا قلیوبی و عمیرة، الناشر: دار الفکر، 2 / 90، والإیضاح مع حاشیته ص 209، والمجموع 7 / 78، والمغنی لابن 3 / 241، والفروع 3 / 249.

ولی حنبلی ها گفتند: کسی که مال اش کم بود، از جانب دیگر بر وی قرض هم بود، نفقه حج و دیون از مال به شکل مختلط در نظر گرفته می شود سپس حصه از آن جدا شده حج صورت گیرد تامحل که رسانید⁽¹⁾

در نفقه حج از جای غیر باید از مال کامل آمر یا اکثر مال آمر صورت گیرد در نزد احناف، غیر از دم قران و تمتع این دو به دوش خود حجاج می باشد.

اما اگر وارث تبرع و جوان مردی نمود از مال مورث خود از ذمه میت ساقط می شود، گرچه میت به حج از جای خود وصیت نکرده باشد.⁽²⁾

اما شوافع و حنابله مطلق جواز دادند که از جای میت تبرعانه حج صورت گیرد، چنانچه که جواز دارد که ورثه در اداء دین جوان مردی نمایند.⁽³⁾

اما مالکی ها در نزد شان در دو مساله فوق حج به جای میت تابع وصیت می باشد، این وصیت جاری می شود توسط اجاره، یا اسقاط فرضیت حج از جای حاجی توسط جوان مردی صورت می گیرد، اما شخص زنده که توانی حج را ندارد، وقتی از برای وی مال مصرف شود یا اینکه اطاعت از طرف وی صورت گیرد به قبول این امر هیچ کس در نزد احناف، مالکی ها و حنبلی ها ملزم نمی باشد، حج از جای میت شرط است که از وطن اش صورت گیرد، در صورتی که ثلث ترکه اش کفایت می نمود، ولی در صورتی که کفایت نمی کرد ثلث ترکه میت در نزد احناف و مالکی ها از هر جای که کفایت می کرد از آنجا حج صورت گیرد، اما در نزد شوافع جواب این است که حج از جای میت از میقات مربوطه اش صورت گیرد،

⁽¹⁾ المغنی 3 / 244 ، والفروع 3 / 251

⁽²⁾ رد المحتار 2 / 328 ، والتنویر وشروحه 2 / 338 - 339 ، المسلك المتقسط ص 289 - 290 .

⁽³⁾ و الفروع 3 / 250 وفيه قوله : " تجوزا لنيابة بلا مال " .

دلیل هم در شرع این است که حج از میقات اش فرض می باشد، ولی در نزد حنابله حج از طرف میت در شهر که قبلاً زنده گی مینموده فرض می باشد که صورت گیرد.⁽¹⁾

نیت: از جمله شروط این است که شخص که از جای غیر به امر وی حج می کند باید از جای اصیل نیت حج را نماید، در زبان خود از جای غیر نیت حج را نماید، همچنان به زبان خود هم بگوید، نیت به قلب و تلفظ اش به زبان افضل است چنین بگوید: احرمت به الحج عن فلان و لبیک بحجة عن فلان یعنی احرام نمودم به حج از جای فلان و لبیک می گویم به حج از جای فلان.

اگر تنها به نیت قلب اکتفاء نمود کفایت می کند، به اتفاق علماء در صورتیکه اسم اصیل را فراموش نمود نیت شخص مقصود در حج نماید این درست می باشد، همچنان حج واقع می شود در این مسأله بدون کدام مشکل.⁽²⁾

شرط دیگر این است که شخص مامور به شخصا خودش انجام بدهد کسی دیگر را روان نکند که به جای وی حج کند به این مسأله احناف، مالکی ها و شوافع نص ذکر نمودند، اگر مامور مریض شد یا اینکه کدام مشکل برایش پیش شد، مال به شخص دیگر داد که از جای وی حج نماید اما این اذن از جانب محجوج عنه هم صورت نگرفته بود در این صورت حج از جای میت واقع نمی شود، حج مامور به و شخص ثانی هر دو در ضمان نفقه حج واقع می باشد مگر اینکه آمر سفارش نموده باشد که هر آنچه انجام بدهی مخیر می باشی در این صورت مامور به می تواند این کار انجام دهد، نفقه حج شخص دوم را بدهد این حج در مخیر ساختن آمر مأمور به را حج از جای میت واقع می شود.⁽³⁾

⁽¹⁾ المسلك ص 291، والشرح الكبير 19/2، وشرح المنهاج 90/2، والمغني 241/3، والفروع 249/3، والمهذب 88/7، والمجموع 7/89.

⁽²⁾ المسلك ص 292، ومواهب الجليل 7/3، والمجموع 79/7.

⁽³⁾ المسلك ص 293، والشرح الكبير 20/2، ومغني المحتاج 470/1، وحاشية الإيضاح ص 121 - 122، والمجموع 203/7.

مطلب سوم: حج نفل از جای غیر

جمهور علماء اتفاق نظر دارند بر مشروعیت حج نفل از جای غیر مطلقاً، این مذهب احناف و امام احمد بن حنبل می باشد، مالکی ها هم این نوع حج را اجازه دادند مع کراهت، ولی این نکته را هم اضافه نمودن که این نوع حج صورت می گیرد به نیابت از حج نذر.

اما شوافع این مطلب را با تفصیل بیان نمودند: اولاً جواز ندارد نیابت در حج نفل از جای شخص زنده که قدرت حج را دارا باشد، همچنان جواز ندارد نیابت از جای میت که وصیت نکرده باشد، اما میت که به آن وصیت کرده باشد یا شخص زنده که قدرت فزیکتی حج را دارا نباشد نیز بردو قول مشهور می باشد در نزد شوافع صحیح ترین قول در نزد شان جواز می باشد، که در این صورت مأمور به مستحق اجورت هم می باشد. و قول دیگر در نزد شوافع بر عدم جواز می باشد، زیرا که در این قول چنین استدلال نمودند، که این استنباط جواز دارد در حج فرض به خاطری ضرورت اما در اینجا ضرورت نمی باشد پس در این صورت نیابت جواز ندارد مانند شخص سالم، این حج از جای شخص خودی اجیر واقع می شود نه از جای محجوج عنه که مستحق اجره هم نمی گردد.⁽¹⁾

شروط صحت حج نفل از جای غیر: از برای صحت حج نفل از جای غیر چند شرط موجود می باشد
قرار ذیل:

⁽¹⁾ شرح المنهاج بحاشیة قلیوبی وعمیرة 2/90، والسیاق منها، والإیضاح مع حاشیة ص 209، والمجموع 7/78، والمغنی لابن 3/241، والفروع 3/249.

مانند اسلام، عقل، و تمییز که احناف تمییز را مقید به مرحله بلوغ نمودند، شخص نایب حج فرضی را از جای خود انجام می دهد که بر غیر از خودش فرض نمی باشد، این مسأله در نزد شوافع و حنابله می باشد. چنانچه قبلا بیان گردید که نیت حج نایب از جای حج اصیل شرط می باشد⁽¹⁾

مطلب چهارم: سبب اختلاف

در مورد صحیح شدن حج طفل و عدم آن، علماء اختلاف کردن در وقوع صحت حج کودک، امام مالک و شافعی در این نظر اند که حج کودک جواز دارد، ولی امام ابوحنفه حج طفل را جواز نمی دهد، و سبب اختلاف شان: تعارض اثر با اصول، و کسانیکه حج کودک را مبر تخریج کردند { أن امرأةً رفعت إلیه - علیه الصلاة والسلام- صبیا فقالت: الهذا حج یا رسول الله؟ قال: نعم، و لک أجر } ترجمه: یک زن یک کودک را به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورد و سوال کردن که آیا برای کودک حج است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند بلی و همچنان برای شما اجر است، و کسی که حج کودک را جواز نمی دهد به این دلیل که اصل این است که عبادت به غیر عقل صحیح نمی شود و کودک عقل است.²

⁽¹⁾ المسلك المتقسط، ص 299، والمغنی 3/ 230، والشرح الكبير وحاشیة الدسوقي علیه 2/ 18، والمهذب وشرحه المجموع 7/ 92 - 94.

² بدایة المجتهد، ج 2، ص 83.

مبحث سوم: احکام تکلیفی حج

عموم امت به فرضیت حج اتفاق نظر دارند در عمر یک مرتبه کسی که توانی مالی داشته باشد فرض می باشد. حج از جمله امور معلوم دین می باشد به ضرورت دانسته می شود که جاحد آن کافر می گردد.⁽¹⁾

مطلب اول: وجوب ادای حج بر فوراً یا تراخی

علماء امت بر تحقق شروط حج اختلاف نظر نمودند که آیا این شروط فوراً صورت گیرد یا که به شکل تراخی؟ در نزد امام ابوحنیفه در صحیح ترین روایت که از امام ابویوسف و امام مالک بر روایت راجح و در یک روایت از امام احمد بن حنبل چنین روایت شده است که تحقق شروط بر فور فرض می باشد.⁽²⁾ بر هر شخص که شروط حج تحقق یابد در همان سال سپس وی در همان سال حج را انجام ندهد یعنی تاخیر نماید وی در این عمل خود گنهکار می شود، هر زمانیکه حج نمود اداء محسوب می شود نه قضاء، اما بعد که حج نمود گناه از وی مرتفع می شود به خواست خداوند منان.

امام شافعی و امام احمد بن حسن تحقق وجوب حج را به شکل تراخی، جواز می پندارند شخص که وجوب استطاعت حج را تاخیر نماید گنهکار نمی شود، تاخیر به شرطی در نزد شوافع جواز دارد که قصد انجام حج را درآیند نماید، در صورتیکه به شخص ترس عاجز شدن یا ترس هلاک شدن مال وجود داشته باشد تاخیر در حج حرام می باشد، اما شوافع می گویند کسیکه حج بروی فرض شده تعجیل می کند

⁽¹⁾ ابن قدامة: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسي، حنبلي، (1388هـ-1967م)، المغني لابن قدامة، 217، ونهاية المحتاج 2 / 369، ولباب المناسك ص 16 - 17، مع شرحه المسلك المتقسط في المنسك المتوسط لعلي القاري، شرح رسالة ابن أبي زيد القيرواني ص 455

⁽²⁾ المسلك المتقسط ص 44 وانظر الهداية وفتح القدير 2 / 123، وشرح الرسالة لابن أبي الحسن 1 / 454، ومواهب الجليل وفيه تفصيل الخلاف في المذاهب 2 / 471 - 472، والشرح الكبير 2 / 2 - 3 وحاشية الدسوقي، ورجح الفورية بقوة حتى قال " ينبغي للمصنف الاقتصار عليه ". والمغني 3 / 241، والفروع 3 / 242.

سنت می باشد تا زمانیکه وفات نکند، در صورتی که وفات نماید بعدا نمایان گردد که وی توانی حج را داشت اما در انجام آن تاخیر نموده است گنهکار می شود.⁽¹⁾

دلیل استدلال جمهور به وجوب فور حج به دلایل ذیل می باشد:

1: حدیث شریف می باشد: مَنْ مَلَكَ زَادًا . وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ ، وَلَمْ يَحُجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا⁽²⁾ ترجمه: هر کس توشه و شتر وسیله سفر را داشته باشد، که او را به خانه خدا برساند و حج به جا نیاورد، می خواهد یهودی بمیرد یا نصرانی.

2: معقول می باشد: دلیل معقول براداء فوریت حج این است که فرض می باشد احتیاط نمودن در اداء فرض، اگر حج را تاخیر نماید از سال اول این تأخیر امتداد می یابد تا آخر عمر، همچنان در این تأخیر امکان دارد وفات نماید و فرض حج فوت شود و فوت فرض حرام می باشد از این جهت فوریت فرض می باشد از جهت احتیاط.

استدلال شوافع و کسانیکه همراهی شوافع به این نظریه اند قرار ذیل می باشد:

1: امر به فرضیت حج مطلق می باشد نه مقید چنانچه خداوند متعال می فرماید: { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ }⁽³⁾ از اینکه در آیه فوق امر مطلق ذکر گردیده است اداء حج در هر زمان صورت گیرد درست می باشد، الزام به فوریت ثابت نمی شود مطابق آیه فوق به خاطر آنکه فوریت زمانی می باشد که نص وجود

⁽¹⁾ أبو عبد الله : محمد بن إدريس الشافعي [150 - 204] الأم 117 / 2 - 118 ، ومغني المحتاج 1 / 460.

⁽²⁾ " أخرجه الترمذي (3 / 167 - ط الحلبي) من حديث علي بن أبي طالب ، وقال الترمذي : " هذا حديث غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه ، وفي إسناده مقال ، وهلال بن عبد الله مجهول ، والحارث يضعف في الحديث " .

⁽³⁾ سورة آل عمران 97 .

داشته باشد، در این بحث نص وجود ندارد مگر اینکه آیه مطلق تحویل به مقید شود مقید نص بدون دلیل جواز ندارد.

2: دلیل دوم شوافع اینست که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مکه را در سال هشتم هجری فتح نمود، اما حج نکرد مبارک تا سال دهم اگر حج بر فوریت فرض می بود پیامبر اسلام صل الله علیه و آله وسلم از این امر تخلف نمی ورزید، پس از فعل نبی کریم صل الله علیه و آله وسلم دانسته می شود که فوریت فرض نیست.⁽¹⁾

مطلب دوم: سبب اختلاف

آیا مبادرت در حج به فردی که قادر به حج میشود به طور فوری واجب میشود یا خیر؟
بعضی علماء در این نظر اند که حج به طور آنی برای کسی که توانایی حج را پیدا میکند واجب میشود بدون اینکه تاخیر کند، اما بعضی علماء در این نظر اند که وجوب به تاخیر است.
و سبب اختلاف شان مبنی بر این است که آیا امر دلالت به طور آنی میکند آیا بر وسعت و فراخی.²

⁽¹⁾ شافعی، محمد بن ادريس (1381هـ ق) الام، مكتبة الكليات الأزهرية، 2 / 118، حاشية القليوبي على شرح المنهاج 2 / 84، وبدائع الصنائع للکاساني 2 / 119.

² مصطفى سعيد، (1429هـ) الاثر الاختلاف في القواعد الاصولية في الاختلاف الفقها، ج 1 ص 328، بيروت موسسه الرساله.

نتیجه گیری

بعد از کاوش و مکث پیرامون اختلاف الفقهاء در احکام حج و اسباب آن و مسایل مرتبط بهاینکه حج فرض عین می باشد بر هر شخص مکلف که قدرت انجام آن را یک مرتبه در عمر داشته باشد، حج یکی از ارکان اسلام می باشد که فرضیت آن به کتاب، سنت و اجماع ثابت می باشد.

در نتیجه این رساله مشتمل سه فصل بوده که در فصل اول آن روی کلیات موضوع در تحت پوشش شش مبحث که در مبحث اول آن موضوعات همچون تعریف احکام در لغت و در اصطلاح و انواع آن، در مبحث دوم مفهوم حج با روی کرد تعریف لغوی و اصطلاحی آن، در مبحث سوم حکم و مشروعیت حج، در مبحث چهارم انواع حج، در مبحث پنجم شروط حج و در مبحث ششم مفهوم سبب بحث و بررسی صورت گرفته است.

و در فصل دوم آن روی اختلاف فقهاء در ارکان حج در ذیل چهار مبحث، که در مبحث اول آن احرام نخستین رکن حج بوده، با دلایل از قرآن، سنت و بیان اختلاف فقهاء، و مبحث دوم آن وقوف به عرفه با همچون مطالب وقت وقوف به عرفات، زمانی را که در برمیگیرد وقوف به عرفه و سبب اختلاف فقهاء در وقوف به عرفه، و در مبحث سوم آن طواف زیارت با مطالب رکنیت طواف زیارت، و سبب اختلاف فقهاء در طواف زیارت، و در مبحث چهارم آن سعی بین صفا و مروه، همچون مطالب حکم سعی بین صفا و مروه و سبب اختلاف فقهاء در سعی بین صفا و مروه واکاوی و پژوهش صورت گرفته است.

و در فصل سوم آن روی اختلاف فقهاء در احکام خاصه حج در تحت سه مبحث، که در مبحث اول آن احکام حج زن حائض و نفاس، طفل و بیهوش با مطالب همچون حکم حج زن حائض و نفاس، حج طفل و حج بیهوش و نایم، و مبحث دوم آن احکام ادای حج از جای غیر با مطالب همچون مشروعیت حج از غیر، شروط حج فرض از جای غیر و حج نفل از جای غیر، و در مبحث سوم آن احکام تکلیفی حج بحث و مناقشه صورت گرفته است.

نتایج بدست آمده از فصول سه گانه قرار ذیل اند:

1. حکم: عبارت است از اثر خطاب خداوند، که به افعال مکلفین از لحاظ طلب، اختیار و وضع تعلق می گیرد.
2. حج: عبارت از عبادت الله عزوجل جهت انجام مناسک حج به رویش سنت پیامبر صل الله علیه و آله وسلم.
3. حج یک اجتماع بی مثال در جهان است که در این اجتماع مسلمان ها از قاره ها و اماکن مختلف با هم معرفی می شوند.
4. در نزد احناف ارکان حج دو چیز است که عبارت از: وقوف به عرفه و طواف زیارت می باشند.
5. ارکان حج در نزد جمهور فقهاء چهار چیز است که عبارت اند از: احرام، وقوف به عرفه، طواف زیارت، سعی بین صفا و مروه.
6. حالات احرام نظر به نیت و مقصد محرم از حیث اداء مناسک به سه دسته تقسیم می شود: اول: افراد خواه حج باشد یا عمره. دوم: جمع بین نسکین نیز به دو دسته تقسیم می گردد، که قران و تمتع می باشد که مجموع سه قسم می شود.
7. میقات مکانی احرام به دو دسته تقسیم می شود 1: میقات مکانی احرام به حج 2: میقات مکانی احرام به عمره.
8. در نزد جمهوری علماء کسیکه توانای پیاده روی داشته باشد، بر وی فرض می باشد که پیاده طواف کند.
9. اگر در حج مفرد یا در حج قران زن احرام نمود، سپس حیض و نفاس شد احرام اش درست می باشد، اما در حالت حیض و نفاس وی نمی تواند که طواف نماید.
10. به اجماع تمامی علماء بر کودک قبل از بلوغ حج فرض نمی باشد، اما در صورتیکه کودک حج را انجام دهد حج وی درست می باشد، ولی به جای نفل استاد می شود نه فرض، اما زمانیکه به سن بلوغ رسید حج دومی بر وی مجددا فرض می شود.

11. در نزد جمهور فقهاء مانند: احناف، شوافع، و حنابله حج از جای غیر جواز دارد.
12. به اجماع تمامی علماء بر کودک قبل از بلوغ حج فرض نمی باشد، اما در صورتیکه کودک حج را انجام دهد حج وی درست می باشد، ولی به جای نفل استاد می شود نه فرض، اما زمانیکه به سن بلوغت رسید حج دومی بر وی مجددا فرض می شود.
13. بعضی علماء در این نظر اند که حج به طور آنی برای کسی که توانایی حج را پیدا میکند واجب میشود بدون اینکه تاخیر کند، اما بعضی علماء در این نظر اند که وجوب به تاخیر است.
14. در نفقه حج از جای غیر باید از مال کامل آمر یا اکثر مال آمر صورت.
15. کسیکه بر وی شروط وجوب حج تکمیل باشد، اما وی حج نمی کند تا اینکه عاجزی بر وی عارض می شود، باید در زمان حیات اش به جای وی حج صورت گیرد، یا اینکه وصیت نماید بعد از مرگ از جای وی حج صورت گیرد.

پیشنهادات

از اینکه در برهه‌ی حساس اوضاع نابسامان کشور ادامه تحصیل نمودم، تجاربی نیز آموخته‌ام؛ بدین اساس بعد از ختم یک دوره دانش آموختگی و دانش آموزی می‌خواهم چند پیشنهادی را در این راستا ارائه کنم:

1. از آنجاییکه حج یک اجتماع بی‌مثال در جهان است لازم و ضروری است که احکام و مقاصد حج برای حجاج تفهیم گردد.
2. از نهادهای تحصیلی رجامندم که مضمون احکام حج را درج نصاب تحصیلی خویش قرار دهند، تا محصلین از احکام حج بطوری کامل آگاهی داشته باشند.
3. از همه علم برداران اهل علم و دین رجامندم؛ که باید تحقیقات خویش را بشکل علمی منصفانه و عادلانه در رابطه به اختلاف فقهاء در احکام حج و اسباب آن بدون اغماض انجام دهند.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سورة	صفحه
1	الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ	البقرة	49-45-25
2	ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ	البقرة	94
3	فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ	البقرة	78
4	وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ	البقرة	11
5	وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ	البقرة	80-71-79-69
6	وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ	البقرة	29
7	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا	آل عمران	126-24-16
8	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ	المائدة	88
9	فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا	الأنبياء	8
10	وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ	الأنبياء	8
11	وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ	الحج	14
12	وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ	الحج	102
13	لئنِ اشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ	الزمر	28

فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
1	الخلافة في قريش والحكم في الانصار	9
2	مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ	15
3	أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ	15
4	نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ قَالَ: لَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ	16
5	بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	17
6	خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا»	17
7	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ	23
8	امرأة رفعت صبيا لها فقالت يا رسول الله ألهذا حج؟ قال نعم ولك أجر	23
9	إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ حَتَّى يَعْقِلَ، وَإِذَا عَقَلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى	24
10	وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى	37-30
11	لبيك عن شبرمة قال: «من شبرمة؟» قال: أخ لي أو قريب لي	119-40
12	لَا صَرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ	40
13	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمْرَاتِ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي حَجَّ فَقَالَ: أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: يَوْمَ النَّحْرِ.	46
14	بَعَثَ أَبِي بَكْرٍ أَبَا هُرَيْرَةَ يُؤَدِّنُ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ أَنْ لَا يَحُجَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٍ	46

50	عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً مَعِي	15
51	حَلَّتِ الْعُمْرَةُ فِي السَّنَةِ كُلِّهَا إِلَّا أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ	16
53	لأهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ، ولأهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ	17
53	يُهَلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ	18
57	لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَّ وَلَا الْعَمَائِمَ وَلَا السَّرَاوِيلاتِ وَلَا الْبِرَانِسَ وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ حُفَّيْنِ	19
57	لَا تَتَنَقَّبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةُ وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَّازِينَ	20
58	لِنَهْيِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَنْ لُبْسِهِ لِلْمُحْرَمِ	21
60	سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى هَذَا الْمَنْبَرِ " فَذَكَرَهُ	22
64	حَجَّجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّةَ الْوَدَاعِ	23
64	أَنَّ رَجُلًا وَقَصَتْهُ رَا حِلَّتُهُ وَهُوَ مُحْرَمٌ فَمَاتَ	24
67	وَلَا تَتَنَقَّبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةُ	25
67	كان الركبان يمرون بنا ونحن مع رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - محرمات	26
68	كنا نخمر وجوهنا ونحن محرمات ونحن مع أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنه فلا تنكره علينا	27
70	ولا تلبسوا من الثياب شيئاً مسه الزعفران ولا الورس	28
73	الحاج الشعث التفل	29
79	أَيُّوْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ	30
91	كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَهُوَ مُتَضَمِّحٌ	31

92	كنت أطيب رأس رسول الله صلى الله عليه وسلم لإحرامه قبل أن يحرم ولحله قبل أن يطوف بالبيت	32
93	إنما هي طعمة أطعمكموها الله	33
99	عرفة كلها موقف و ارتفعوا	34
99	من وقف بعرفات بليل فقد أدرك الحج	35
100	من شهد صلاتنا هذه - يعنى الصبح و قد وقف بعرفه قبل ذلك ليلا أو نهارا فقد تم حجه	36
102	حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ	37
115	جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خُثَيْمٍ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ	38
116	أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّي نَذَرْتُ أَنْ تَحُجَّ فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ	39
126	مَنْ مَلَكَ زَادًا . وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ ، وَلَمْ يَحُجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا	40

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِيُّ أَبُو عِمْرَانَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ قَيْسٍ	47
2	إِبْنُ حَاجِبٍ، أَبُو عَمْرٍو جَمَالُ الدِّينِ عَثْمَانَ بْنِ عَمْرٍو	33
3	أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَنْذَرٍ	38
4	أَبُو سَلِيمَانَ حَمْدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَطَّابٍ	41
5	أَبُو عَمْرٍو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرٍو، أَوْزَاعِي	41
6	أَبُو مُحَمَّدٍ مُوَفَّقُ الدِّينِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَدَامَةَ	125
7	زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ	65
8	سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقِ الثَّوْرِيِّ	38
9	طَاوُؤُسُ بْنُ كَيْسَانَ الْفَارِسِيِّ	45
10	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَبِيرٍ	66
11	عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ أَسْلَمَ الْقُرَشِيُّ	49
12	عُرْوَةُ بْنُ زَبِيرِ بْنِ عَوَامٍ	45
13	قَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِّيقِ	66
14	قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ	45
15	لَيْثُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَهْمِي	48
16	مُجَاهِدُ بْنُ جَبْرِ	45
17	مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ	48
18	مُحْيِي الدِّينِ يَحْيَى بْنُ شَرَفِ النُّوَيْ	36

فهرست منابع

1. قرآن كريم.
2. آل خنين، عبدالله بن محمد بن سعد، (1434هـ)، توصيف الأفضية في الشريعة الإسلامية.
معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار ابن فرحون.
3. ابن امير حاج، ابو عبدالله شمس الدين ابن محمد، (1419هـ)، التقرير والتحبير، الناشر: دار
الكتب العلمية- بيروت.
4. ابن حجر ، أحمد بن علي بن حجر ، عسقلاني ، أبو الفضل ، (1379)، فتح الباري شرح صحيح
البخاري ، دار المعرفة – بيروت.
5. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي السعدى الانصارى، (ب-ت)، حاشية
ابن حجر الهيثمي على شرح ايضاح فى مناسك الحج، الناشر: دار الحديث- بيروت- لبنان.
6. ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد، (1421هـ) الشرح الممتع، ناشر: دار ابن الجوزى.
7. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، (1412هـ - 1992م)، رد المحتار على الدر المختار، ط2،
دارالفكر، بيروت.
8. ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسي، حنبلى، (1388هـ-
1967م)، المغني لابن قدامة، ناشر: مكتبة القاهرة.
9. ابن كثير، إسماعيل بن عمر دمشقي (1420هـ - 1999م)، تفسير القرآن العظيم ، ط2، دار طيبة،
رياض.

10. ابن ماجه، حافظ ابى عبدالله محمد بن يزيد القزوينى. (207- 275) سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، ن: دار الفكر.
11. ابن ملقن عمر بن على بن احمد الانصارى الشافعى سراج الدين ابن النحوى، (804هـ)، الفروع، الناشر: دار ابن القيم.
12. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، السيواسى، (861هـ)، فتح القدير، الناشر دار الفكر.
13. أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، (884هـ) المبدع شرح المقنع، الناشر: دار عالم الكتب-رياض.
14. ابو سعادات، المبارك بن محمد الجزرى بن الاثير مجدالدين، (606هـ)، النهاية في غريب الحديث، الناشر: المكتبة العلمية- بيروت.
15. ابو عبدالله، محمد بن يوسف بن ابى قاسم، (897هـ)، التاج والاكليل لمختصر خليل، الناشر: دارالكتب العلمية.
16. احمد سلامة، القليوبى و احمد البرلسى عميرة، (1415هـ)، حاشيتا قليوبى و عميرة، الناشر: دار الفكر.
17. الاسنوى، عبدالرحيم بن الحسن بن على، (772هـ)، نهاية السؤل، الناشر: عالم الكتب.
18. اصفهانى، حسين ابن محمد راغب، (1416هـ)، المفردات، ناشر: دار القلم – بيروت.
19. امام مالك بن انس، (179هـ)، الموطأ، الناشر: دارالغرب الاسلامى.
20. ا لبارتي، محمد بن محمد (786هـ) العناية على الهداية، الناشر: شركت مكتبة.
21. الباجورى، ابراهيم بن محمد بن احمد، (1437هـ)، حاشية الباجورى، الناشر: دارالمنهاج.
22. الباجي، سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب، (474هـ)، المنتقى، الناشر: مطبعة السعادة.

23. البخارى، محمد بن إسماعيل، ابو عبدالله، (1407هـ- 1987م)، صحيح البخارى، طبع سوم، دار ابن كثير يمامه، بيروت.
24. البناني، عبدالرحمن بن عبادالله (1198هـ)، حاشية البناني، الناشر: دار الكتب العلمية-بيروت-لبنان.
25. البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس (1051هـ) كشف القناع، العالم كتب-رياض.
26. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي، (1344 هـ)، السنن الكبرى، ط1، مجلس دائرة المعارف نظامي، هند، حيدر آباد.
27. التركي، عبدالله بن عبدالمحسن، (ب-ت)، أسباب اختلاف الفقهاء، الناشر: مؤسسة الرسالة-بيروت.
28. ترمذى، ابو عيسى بن محمد بن عيسى، (297هـ)، سنن الترمذي، الناشر: دار الكتب العلمية.
29. حاكم، محمد بن عبدالله نيسابورى، (1411هـ- 1990م)، المستدرک على الصحيحين، ط1، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان.
30. حصفكى، علاء الدين، محمد بن على بن محمد، (1423هـ- 2002م)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، ط1، ناشر: دار الكتب العلمية.
31. خطابى، ابو سليمان حمد ابن محمد ابن ابراهيم، (388هـ) معالم السنن، الناشر: مطبعة العلمية-حلب.
32. الدسوقى، محمد ابن احمد ابن عرفه المالكى، (1230هـ)، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، الناشر: دارالفكر.
33. الرازى، احمد ابن على ابوبكر (370هـ)، احكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية.

34. الرازي، زين الدين ابو عبدالله محمد بن ابى بكر، (2017م)، مختار الصحاح، الناشر: مكتبة بيروت.

35. رحيباني، مصطفى السيوطى، (1243هـ)، مطالب اولى النهى، الناشر: مكتبة الاسلامى.

36. رملى، ابى عباس احمد بن حمزة بن شهاب الدين. (1004هـ ق) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، مصطفى البابى الحلبي، القاهرة- مصر.

37. زبيدي، مرتضى، محمد بن محمد ابو الفيز، (ب ت)، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الهدايه، بيروت.

38. الزركشي، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله، (794هـ)، البحر المحيط في أصول الفقه، الناشر: دارالكتبي.

39. سجستاني، سليمان بن الأشعث، ابى داود، (275 هـ)، سنن أبى داود، دار الكتاب العربي، بيروت.

40. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (483هـ) المبسوط، الناشر: دارالكتب العلمية- بيروت- لبنان.

41. شافعى، محمد بن ادريس (1381هـ ق) الام، مكتبة الكليات الأزهرية.

42. شبلى، شهاب الدين احمد بن محمد بن احمد بن يونس بن اسماعيل بن يونس، (1021هـ)، حاشية الشلبى على تبين الحقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الامرية- بولاق- القاهرة.

43. شمس الدين، أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، (954هـ) مواهب الجليل، الناشر: دار عالم الكتب.

44. الشوكانى، محمد ابن على ابن محمد، (1421هـ)، إرشاد الفحول، الناشر: دار الفضيلة- رياض.

45. شيبانى، احمد بن حنبل، ابو عبدالله، (1420هـ)، مسند احمد، ط 2، مؤسسه رساله، بيروت.

46. شيخ فضل امام الخير آبادى، (1240هـ)، مرآة شرح المرقاة، الناشر: مكتبة البشرى.
47. شيخ محمد عقيل سلطان العلماء،(1437هـ)، احكام و مناسك حج و عمره، الناشر: المكتبة العقيدة.
48. صابونى، محمد على،(1417هـ). صفوة التفاسير، الناشر: دار الصابونى، قاهرة.
49. صفتى، يوسف بن سعيد، (1193هـ)، حاشية الصفتى على شرح العشماوية، الناشر: دار ابن حزم.
50. طبري، ابو جعفر، محمد بن جرير، (1422 هـ - 2001 م)، جامع البيان في تفسير القرآن ، ط 1 ، دار هجر ، بيروت.
51. عبد المنعم، دكتور محمود عبد الرحمن، (2006م)، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، الناشر: دار الفضيلة.
52. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل،(852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، الناشر: دارالكتب العلمية-بيروت.
53. العدوى، ابو الحسن على بن احمد بن مكرم الصعدي،(1189هـ)، حاشية العدوى، الناشر: دارالفكر-بيروت.
54. عمرى حنفى، شيخ رحمت الله عبد الله ابن ابراهيم،(993هـ)، اللباب المناسك، الناشر: دارالقرطبة.
55. الغزالي، ابو حامد محمد ابن محمد،(505هـ)، المستصفى، الناشر: دار الكتب العلمية.
56. فيروز آبادى، مجدالدين، محمد بن يعقوب، (1426هـ-2005م)، القاموس المحيط، ط8، ناشر: مؤسسة رسالة، بيروت - لبنان.
57. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي،(770هـ) المصباح المنير، الناشر: دار المعارف.
58. مذاهب الاخبار

59. القشيري، مسلم بن حجاج، نيشاپوري. (261 هـ). صحيح مسلم. بيروت- مطبعة: دار الجيل، بيروت، دار الأفاق.
60. الكاساني، علاء الدين ابو بكر بن مسعود، (587هـ)، بدائع الصنائع، الناشر: دار الكتب العلمية.
61. الكرمي، شيخ مرعى بن يوسف، (1033هـ)، غاية المنتهى، الناشر: مؤسسة غراس- كويت.
62. المالكي، ابوبكر بن العربي، (ب-ت)، احكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية.
63. المالكي، شيخ خليل بن اسحاق، (ب ت)، مختصر خليل، الناشر: دار المدار الاسلامي.
64. المحلى، جلال محمد بن احمد بن محمد بن ابراهيم، (864هـ)، شرح المحلى، الناشر: دار الحديث- قاهره.
65. مرسى، ابوالحسن على ابن اسماعيل، (1421 هـ)، المحكم والمحيط الاعظم، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان.
66. المرغيناني، على بن ابي بكر بن عبد الجليل ابي الحسن برهان الدين، (593هـ)، الهداية، الناشر: دار الاحياء التراث العربي- بيروت- لبنان.
67. منذرى، عبد العظيم بن عبد القوي أبو محمد، (535 هـ)، الترغيب والترهيب، ناشر: دار الحديث- القاهرة.
68. الميداني، عبد الغنى الغنيمى الدمشقى، (428هـ)، اللباب فى شرح الكتاب، الناشر: المكتبة العلمية-بيروت- لبنان.
69. النسائي، احمد بن على بن شعيب بن على بن سنان بن بحر بن دينار، (303هـ)، سنن النسائي، الناشر: مؤسسة الرسالة ناشرون.
70. النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، (463هـ) الكافي، الناشر: مكتبة رياض الحديثة-رياض.

71. النملة، عبدالكريم بن على بن محمد، (1426هـ)، شرح الروض، الناشر: مكتبة الرشد.
72. نووى، محيي الدين يحيى بن شرف، (1392هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم، ط2، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
73. نووى، ابى زكريا محى الدين يحيى بن شرف الدين. (676هـ ق) المجموع شرح المذهب، مع التكملة، محمد نجيب المطيعى، چاپ اول، مطبعة الامام- مصر.
74. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (676هـ)، منهاج الطالبين، الناشر: دار المنهاج.
75. نووى، ابى زكريا محى الدين يحيى بن شرف الدين، (676هـ)، الأذكار، الناشر: دار ابن حزم.
76. نيشابورى، امام ابى بكر محمد بن اسحاق بن خزيمة، (311هـ)، الصحيح ابن خزيمة، الناشر: دار الناصيد.
77. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقه الكويتية، الناشر: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت.
78. وهبة الزحيلي (1409هـ - 1989م)، الفقه الاسلامي وأدلته (الطبعة الثالثة)، دمشق: دار الفكر.
79. الهروى، ملا على القارى بن سلطان محمد، (1014هـ)، المسلك المتقسط، الناشر: مكتبة البشرى.

Abstract

Considering the value of this thesis, I have categorized the volume it into three chapters, under each chapter topics and under each topic subject each are arranged.

The first chapter focuses on the generalities of the subject under the cover of six topics, in the first topic such as the definition of rulings in the word and in terms and their types, in the second topic the concept of Hajj with its literal and idiomatic definition, in the third topic the ruling and legitimacy of Hajj In the fourth topic, the types of Hajj, in the fifth topic, the conditions of Hajj, and in the sixth topic, the concept of reason has been discussed.

The second chapter is on the differences of the jurists in the pillars of Hajj under four topics, in the first topic of which Ihram.

was the first pillar of Hajj, with reasons from the Qur'an, the Sunnah and the expression of the differences of the jurists, and the second topic of the Waqf to Arafa with the same content as the time of Waqf to Arafat , the time covered by the Waqf to Arafa and the reason for the disagreement of the jurists regarding the Waqf to Arafa, and in the third topic of that Tawaf of Ziarat with the contents of Ruknit of Tawaf of Ziyarat, and the reason of the disagreement of the jurists in Tawaf of Ziyarat, and in the fourth topic of that Sa'i between Safa and Marwah. As with the content of the ruling on Sa'i between Safa and Marwah and the reason for the difference of jurists in Sa'i between Safa and Marwah, analysis and research has been done.

The third chapter deals with the differences of the jurists in the special rules of Hajj under three topics, in the first topic of which the rules of Hajj for a menstruating and puerperous woman, a child and an unconscious woman with topics such as the

ruling on Hajj for a menstruating and puerperal woman, Hajj for a child and Hajj for an unconscious and sleepy woman, and the discussion. Second, the rulings on performing Hajj instead of other person with topics such as the legitimacy of Hajj instead of other person, the conditions of obligatory Hajj instead of other person and the obligatory Hajj instead of other person, and in the third topic of those obligatory Hajj rulings, there has been a debate and controversy.

As is evident, this research work consists of three chapters and each chapter precedes the other chapter with a special approach. By saying that the first chapter, which revolves around the generalities and this is an accepted method, that the general issues are like a window for understanding the subsequent issues and grounding its research; With this in mind, the first chapter of this research proposal is preceded by the second chapter, which is the difference of jurists in the pillars of Hajj. In the same way, the third chapter of this research pamphlet, which is controversial among the jurists, is included in the final part of this work. Because it is necessary for challenging issues to be researched after common issues.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The difference of jurists in the rulings of Hajj and its causes

A Master's thesis

Student: Abdul Muqim Mowahid

Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2021



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

The difference of jurists in the rulings of Hajj and its causes

A Master's thesis

Student: Abdul Muqim Mowahid
Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2021